**شامل**

آثارى از على در تفسير قرآن

**به عربى و فارسى**

**فَـتْـحُ البَـيَـان**

**فيما رُوِيَ عن عَلِيٍّ من تفسيرِ القرآن**

**لمؤلفه:**

**مصطفى الحسينی الطباطبائی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فَـتْـحُ البَـيَـان | | | |
| **نویسنده:** | مصطفى الحسينی الطباطبائی | | | |
| **موضوع:** | تفسیر | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | اسفند (حوت) 1394 شمسی جمادی الاول 1437 هجری | | | |
| **منبع:** |  | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

[پیشگفتار مؤلف 1](#_Toc414389769)

[1- علی و قرآن 3](#_Toc414389770)

[2- سخنان علی در وصف قرآن 13](#_Toc414389771)

[3- سخن علی در مذمّت تفسير به رأی! 17](#_Toc414389772)

[4- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی 20](#_Toc414389773)

[5- فهم القرآن و رأی علی دربارۀ آن 21](#_Toc414389774)

[6 - ترتيب سوره‌های قرآن در مصحف علی 25](#_Toc414389775)

[7- آنچه از علی در تفسير سورۀ فاتحه آمده است 29](#_Toc414389776)

[8- آنچه از علی در تفسير حروف مقطَّعه روايت شده است 37](#_Toc414389777)

[9- آنچه از علی دربارۀ متشابهات قرآن گزارش شده است 39](#_Toc414389778)

[10- آنچه از علی دربارۀ تفسير سخن گفتن خداوند گزارش شده‌است 43](#_Toc414389779)

[11- آنچه از علی دربارۀ تفسير سورۀ توحيد گزارش شده‌است 45](#_Toc414389780)

[12- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿**هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ**﴾** 48](#_Toc414389781)

[13- در تفسير آيۀ شريفه **﴿**وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ**﴾** 51](#_Toc414389782)

[14- آنچه از علی در تفسير «وجه الله» رسيده است 53](#_Toc414389783)

[15- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿**وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ**﴾** 55](#_Toc414389784)

[16- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿**وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ**﴾** 57](#_Toc414389785)

[17- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿**ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ**﴾** 59](#_Toc414389786)

[18- دربارۀ آيۀ شريفۀ: **﴿**وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣**﴾** 61](#_Toc414389787)

[19- دربارۀ تفسير آيۀ كريمۀ: **﴿**فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ**﴾** 63](#_Toc414389788)

[20- دربارۀ آيۀ: **﴿**إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ**﴾** و نيز آيۀ: **﴿**مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا**﴾** 65](#_Toc414389789)

[بخش دوُّم: كتاب فتح البيان 67](#_Toc414389790)

[1- آنچه در بزرگداشت نماز از علی گزارش شده‌است 71](#_Toc414389791)

[2- آنچه از علی در تفسير آيۀ وضوء رسيده است 73](#_Toc414389792)

[3- آنچه از علی در تفسير نماز ميانه آمده است 75](#_Toc414389793)

[4- رأی امام در علّت نزول سورۀ براءة بدون بسم الله 77](#_Toc414389794)

[5- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پيامبر رسيده‌است 79](#_Toc414389795)

[6- آنچه از علی در تفسير مباحث دعا آمده است 81](#_Toc414389796)

[7- پاره‌ای از آنچه در تفسير آداب نماز از علی رسيده است 83](#_Toc414389797)

[8- در بيان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی 87](#_Toc414389798)

[9- سجده‌های واجب در قرآن از نظر علی 89](#_Toc414389799)

[10- آنچه از علی در بيان نافله‌های صبح و مغرب آمده است 91](#_Toc414389800)

[11- آنچه از علیدر بيان همراهی نماز و زكات آمده است 93](#_Toc414389801)

[12- بخشی از آنچه دربارۀ آيات روزه از علی آمده است 95](#_Toc414389802)

[13- بخشی از آنچه دربارۀ آيات حج از علی رسيده‌است 99](#_Toc414389803)

[14- بخشی از آنچه در آيات جهاد از علی رسيده است 103](#_Toc414389804)

[15- بخشی از آنچه دربارۀ آيات امر به معروف و نهی از منكر از علی رسيده است 107](#_Toc414389805)

[16- بخشی از آنچه در تفسير آيات ازدواج و طلاق از علی رسيده است 109](#_Toc414389806)

[بخش سوّم: كتاب فتح البيان 113](#_Toc414389807)

[پيشگفتار مؤلف 115](#_Toc414389808)

[آنچه از علی در تفسير مسائل پراكندۀ قرآنی رسيده‌است 117](#_Toc414389809)

[اقتباس‌های امام از قرآن كريم 139](#_Toc414389810)

[كتاب‌هايی كه در فراهم‌ساختن اين اثر بدانها رجوع شده است 155](#_Toc414389811)

«عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا...»

**الرسول الأكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)**

«على با قرآن است و قرآن با على ‌است هرگز از یكدیگر جدا نخواهد شد...»

«إنَّ الكتَابَ لمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُنْذُ صَحِبْتُهُ...»  **الإمام على**

«كتاب خدا با من‌است، از لـحظه‌اى كه با آن همراه شدم، از آن جدا نگشته‌ام....».

«إنَّ عَلَى كُلِّ حقٍّ حقيقةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نوراً فما وافق كتابَ اللهِ فَخُذُوا به، و ما خالفَ كتابَ اللهِ فَدَعُوه».

**الإمام أمير المؤمنين علي** (تفسیر العیاشی، ج1، ص8)

بر هر سخنِ دُرُسْتى، حقیقت و نورى (پرتو افكنده) است پس هر چه را كه با كتاب خدا (میزان گفتارِ دُرُسْت) سازگار افتاد بگیرید و هر چه را با كتاب خدا ناسازگار آمد، واگذارید.

**امیر مؤمنان على**

پیشگفتار مؤلف

سپاس خداوند یكتا را كه نعمت‌های متوالی و الطاف پی در پی و آیات درخشنده و حجّت‌های بالغه از آن اوست، سپاسی كه با ادای آن، به آمرزش و سیع پروردگار نائل آییم و به خشنودی عظیم وی نزدیك شویم و از مقام كبریایش در خواست می‌كنیم تا بر **محمّدِ** مصطفی كه او را برای ابلاغ پیام‌ها و تكمیل آئین و اتمام نعمتش برگزید و خاتم پیامبران و رحمت جهانیانش قرار داد لطف بیشمار ارزانی دارد و بر خاندان هدایتگر و راه یافته‌اش بویژه بر سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزكاران **علی** مرتضی عنایت بسیار فرماید تا آن هنگام كه ستاره‌ای در آسمان بدرخشد و صبح و شام در پی یكدیگر آیند و بعد:

خدای تعالی بر این امّت منّت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خوی عظیم و بر او: «قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و كژی، باشد كه پرهیز كاری نمایند» كتاب روشنی كه: «خدا هر كس را كه از خشنودی او پیروی كند بدستاویز آن، به راه‌های سلامت رهبری می‌فرماید و به توفیق خود آنان را از تاریكی‌ها بسوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌شود»، «كتابی هماهنگ (با تأكیدهای) مكرّر كه از (شنیدن) آن پوست‌های كسانی كه از خدای خویش بیم می‌كنند به لرزه در می‌آید سپس پوست‌ها و دلهاشان بیاد خدا نرم و آرام می‌گردد» كه اگر خدای سبحان «آن را بر كوهی نازل فرموده بود، می‌دیدی كه از بیم خداوند به فروتنی می‌افتد و از هم می‌پاشد» این كتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش اندیشه كنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند چنانكه فرمود: «كتابی است خجسته كه آن را بر تو نازل كردیم تا در آیاتش تدبّر كنند و خردمندان از آن پند پذیرند».

از جمله كسانی كه در اجرای فرمان خداوندش شتاب ورزید و در اطاعت از مولای خود بر دیگران پیشی گرفت علىّ بن أبی طالب بود كه گوشی بس پندنیوش و ضمیری بس اندیشمند در برابر كلام و كتاب خدا داشت از همین رو محكمات قرآنی را بخوبی شناخت و به متشابهاتش ایمان آورد و به امرش عمل كرد و از نهیش دوری جست و در راه **تأویل** (یعنی به سرانجام رساندنش) با پیمان‌شكنان و سركشان به كارزار پرداخت چنانكه رسول خدا  در راه تنـزیل قرآن با هجوم كافران و دشمنان حقّ و عدالت مقابله نمود. آری علی  با این روش، پس از رسول اكرم  پیشوای مفسّران گردید بطوریكه پسر عمویش عبد الله بن عباس (رض) تفسیر قرآن كریم را از او فرا گرفت و دیگر مفسّران از ابن عباس آموختند و در تفسیر كلام الله بدو تكیه نمودند. البته همۀ آثار علی  در علم تفسیر به ما نرسیده و جز بر روایاتی اندك و متفرّق همچون مرواریدهای پراكنده، در كتاب‌ها دست نیافتیم و این بنده از دیرباز آرزو داشت تا به یاری خداوند بزرگ به باز گفتن جایگاه امام علی علیه السّلام در پیشگاه قرآن و اهتمام وی به حفظ و جمع و قرائت و تفسیر و تعلیم آن پردازم و بخشی از نكته‌های تفسیر و ظرائف تعبیر علی  را در كتابی گرد آورم زیرا كه او براستی از فرمانروایان عرصۀ سخن و قهرمانان میدان بلاغت است و نزد خود شرط كردم تا روایاتی را بر گزینم كه با منطوق و یا مفهوم قرآن سازگار باشند و آنچه را حدیث‌سازان و اهل غلو آورده‌اند كه با ظاهر قرآن كریم هماهنگی ندارد ترك كنم زیرا كه نخستین معیار و مهمترین مقیاس برای پذیرش روایات و آگاهی از اخبار صحیح، همین (موافقت با متن قرآن) است چنانكه از امامان نیك سیرت علیهم السلام به گونه‌ای متواتر نقل شده است([[1]](#footnote-1)). اما برخی از علمای تفسیر در پی سختگیری نسبت به روایات تفسیری بر نیامده‌اند و آثار مزبور را از كسانی گزارش كرده‌اند كه در نقل حدیث، آنها را موثّق نمی‌شمرند و این آسانگیری از آنرو صورت پذیرفته كه آنچه معمولاً راویان ایشان در توضیح الفاظ و واژه‌های قرآنی آورده‌اند، زبان عرب بر درستی آنها گواهی می‌دهد ولی شرطی كه نویسنده خود را بدان مقید ساخته ام یعنی موافقت با ظاهر قرآن و هماهنگی با اسلوب و جریان آیات، از شرط آن گروه از علمای تفسیر مطمئن تر است، بعلاوه ایندسته از دانشمندان سر انجام از كَلبى و مُقاتل و ضَحّاك و امثال اینها تفسیر‌های خود را بر گرفته‌اند و نگارنده، از ربانی این امّت و پیشوایی كه همه در بزرگی مقام و درجه والای او اتفاق دارند یعنی على بن أبی طالب  اقتباس نموده‌ام. همان بزرگمردی كه قرآن و دانش را از دهان مبارك خاتم پیامبران  فرا گرفت چنانكه خود وی به روایت تِرْمِذى در كتاب سنن فرموده: «چون من از رسول خدا  پرسش می‌نمودم، او مرا (علم و حكمت) عطا می‌كرد و چون خاموش می‌شدم، او آغاز می‌نمود([[2]](#footnote-2))».

از خداوند بزرگ در خواست می‌كنم این كتاب را برای كسانی كه از قرآن رهنمایی می‌جویند و آن را بر هر اثر دیگری بر می‌گزینند، سودمند گرداند و مرا از انحراف و لغزش در گفتار و كردار محفوظ دارد كه او بهترین پشتیبان است.

**مصطفی الحسینی الطباطبائی**

**8 آذرماه 1380 هـ ش**

**13 رمضان 1422 هـ ق**

**\*\*\***

1- علی و قرآن

علی  از نویسندگان وحی نبوی و حافظان قرآن كریم بود. كتاب خدا در دلش جای داشت و از اینرو مصداق آیة شریفه شمرده می‌شد كه می‌فرماید: ﴿بَلۡ هُوَ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ فِي صُدُورِ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَۚ﴾ [العنكبوت: 49]«بلكه قرآنی آیاتی روشن در سینه‌های كسانی‌است كه دانش (الهی) بدانها داده شده‌ است». این آیات، در عمل و آموزش و فرمانروایی و پیكارهای علی  تجلّی می‌نمود چنانكه بخشی از تابشهای قرآنی را در زندگی امام  اینك به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

1. ابو جعفر محمّد بن جریر **طبرى** در تفسیرش از سلسله راویان خود گزارش نموده و آنها از مَكْحوُل([[3]](#footnote-3)) آورده‌اند كه گفت:

رسول خداص آیۀ شریفۀ ﴿وَتَعِيَهَآ أُذُنٞ وَٰعِيَةٞ ١٢﴾ [الحاقّة: 12] را بر خواند كه می‌فرماید: «گوش‌های پند آن را بخاطر می‌سپارند». سپس روی به علی آورد و گفت: من از خداوند در خواست كرده‌ام كه گوش تو را آنچنان قرار دهد و علی می‌گفت: هیچ سخنی را از پیامبر خدا نشنیدم كه آن را بدست فراموشی سپارم.

1. **محمّد بن سعد** در كتاب «**طبقات كبری**» از علی  آورده است كه فرمود:

سوگند بخدا هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنكه من می‌دانم در چه مورد نازل شده؟ و در كجا آمده؟ و به زیان چه كس نزول یافته است؟ خداوندم مرا دلی بس خِرَدْوَرْ و زبانی بس گویا عطا كرده است([[4]](#footnote-4)).

1. در قرآن كریم آیه‌ای را می‌یابیم كه هیچكس از امّت اسلامی -جز علی بن ابی طالب- بدان جامه عمل نپوشاند! ابن جریر طبرى در تفسیر خود به گزارش از مجاهد([[5]](#footnote-5))، آورده كه گفت علی بن ابی طالب  فرموده است:

در كتاب خدای عزّ و جل آیتی است كه هیچكس پیش از من بدان عمل ننمود و پس از من نیز عمل نخواهد كرد و آن آیه نجوی است كه می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَٰجَيۡتُمُ ٱلرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيۡنَ يَدَيۡ نَجۡوَىٰكُمۡ صَدَقَةٗۚ﴾ [المجادلة: 12] یعنی: «ای مؤمنان! چون خواستید با فرستادۀ خدا به نجوی (یا سخن خصوصی) پردازید، پیش از نجوای خویش (اهل فقر و نیاز را) صدقه‌ای دهید». این دستور، بصورت حكمی واجب آمد و سپس وجوب آن برداشته شد([[6]](#footnote-6)).

1. ابن ابی داود سجستانى در كتاب «مَصاحِف» از ابن سیرین([[7]](#footnote-7)) آورده كه گفت:

چون رسول خدا  وفات یافت، علی  سوگند خورد كه ردای خویش را -جز برای **نماز جمعه-** بر شانه نیافكند (و از خانه بیرون نرود) تا قرآن را در مصحفی گرد آوَرَد و این كار را به انجام رسانَد.

نویسنده گوید: محمّد بن اسحاقِ **ندیم** مصحف علی  را در زمان خویش نزد ابو یعْلی حمزة الحسنى دیده و در كتاب «فهرست» بدان گواهی داده است وما إن شاء الله، ترتیب نزول سوره‌ها را در مصحف مزبور بزودی خواهیم آورد.

1. علی  پس از حضور در مجلس عثمان و جمعی از یاران پیامبر رأی عثمان را دربارۀ مصحف‌ها تصویب نمود چنانكه ابو جعفر **طبرى** در تاریخش از **سُوَید بن غَفْلَه**([[8]](#footnote-8)) گزارش كرده است كه: جز آنچه گوش‌های من از علی بن ابی طالب  شنیده و قلبم بخاطر سپرده حدیث نمی‌گویم، من از علی  شنیدم كه فرمود:

نام «پاره كنندۀ مصحف‌ها» را بر عثمان منهید كه سوگند بخدا او بدینكار دست نزد (و نوشته‌های مغلوط را از میان نبرد) مگر در میان گروهی از ما یاران محمّد ، و اگر من زمامدار بودم كاری را كه او دربارۀ مصحف‌ها كرد، من نیز می‌كردم.

1. علی  به اصلاح نگارش قرآن اهتمام داشت چنانكه **ابن شهر آشوب** در كتاب «مناقب» آورده است:

**زید بن ثابت** (از یاران پیامبر و نویسندگان وحی) چون واژۀ **تابوت** را (در آیه 248 سورۀ بقره) بصورت «**تابوة**» خواند امام فرمود: آن را با تاء كشیده بنویس وزید چنان كرد.

1. گفته‌اند فصیح ترین قرائت‌ها، قرائت **عاصِم** بن ابی النَّجود كوفی است كه او نزد ابی عبد الرحمن **سُلَمى** از یاران علی  قرآن را خوانده و ابو عبد الرحمن گفته است كه تمام قرآن را بر علی  خواندم.
2. عددشماری آیات قرآن به شمارش كوفیان، منسوب به امیر مؤمنان علی  است كه آن را از رسول خدا  شنیده. ابو علی **طبرسى** در تفسیر «مجمع البیان» گوید:

استاد احمد زاهد در كتاب «ایضاح» با سلسه سند خود از **سعید بن مُسَیب**([[9]](#footnote-9)) و او از علی بن ابی طالب  گزارش نموده كه فرمود: از پیامبر خدا  دربارۀ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا  (خواندن و عمل كردن به) یكایك سوره‌های قرآن خبر داد بدان ترتیب كه از آسمان نازل شده بود (تا آنجا كه فرمود) پیامبر  چنین گفت كه: جمیع سوره‌های قرآن، صد و چهارده سوره است و همه آیات آن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و تمام حروف قرآن، سیصد و بیست و یك هزار و دویست و پنجاه حرف است و جز مردم سعادتمند كسی قرآن را فرا نگیرد و جز دوستان خداوندِ رحمن كسی قرآن را حفظ نمی‌كند.

1. علی  به مردم، قرآن را آموزش می‌داد و آنان نیز قرآن را بر او می‌خواندند تا قرائتشان را اصلاح كند چنانكه از **زِرّ بن حُبَیش**([[10]](#footnote-10)) روایت شده كه گفت: قرآن را از آغاز تا انجام در مسجد كوفه بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب  خواندم.
2. علی  به آموزش قاریان بسنده نمی‌كرد بلكه به تنهایی در بازارها براه می‌افتاد و گمشدگان را رهنمایی می‌كرد و ناتوانان را یاری می‌نمود و بر فروشندگان و بقّالان كه می‌گذشت، خواندن قرآن را بر آنان آغاز می‌كرد و آیه ﴿تِلۡكَ ٱلدَّارُ ٱلۡأٓخِرَةُ نَجۡعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوّٗا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فَسَادٗاۚ وَٱلۡعَٰقِبَةُ لِلۡمُتَّقِينَ ٨٣﴾ [القصص: 83] را بر ایشان می‌خواند كه می‌فرماید: «آن سرای بازپسین را برای كسانی قرار می‌دهیم كه نمی‌خواهند در زمین به استكبار و تباهكاری پردازند و سر انجام نیك از آنِ پرهیزكاران است».
3. علی  در برابر دشمنان خود، از آیات قرآن دلیل می‌آورد چنانكه مورّخان، مناظرات او را با خوارج و دیگران ثبت كرده‌اند. از جمله ابو حنیفه **دینورى** در كتاب «اخبار طوال» می‌نویسد: خوارج به علی  گفتند: ما در آن هنگام كه به حُكم دو تن داوَر راضی شدیم در حقیقت به كفر گراییدیم! ولی از اینكار بسوی خدا توبه نمودیم، اگر تو نیز همانند ما توبه كنی، به همراهت خواهیم بود و گرنه، بدان كه با تو پیكار می‌كنیم و پیمان متقابل را بسویت می‌افكنیم! علی  فرمود: آیا من بر كفر خود گواهی دهم؟! و سپس این آیه را بر خواند: ﴿قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾ [الأنعام: 56] «در آنصورت گمراه شده‌ام و از رهیافتگان نخواهم بود». آنگاه گفت: مردی از میان شما كه او را بپسندید نزد من تا با یكدیگر گفتگو كنیم، اگر خطای من با دلیل ثابت شد، برای شما اقرار می‌كنم كه گناه كرده‌ام و البته بسوی خدا توبه می‌برم و چنانكه خطای شما با دلیل به اثبات رسید، آنگاه از كسی بترسید كه بازگشتتان بسوی اوست! خوارج، به یكی از بزرگانشان كه **عبد الله بن كَوّاء** نام داشت گفتند نزد علی برو تا با وی مناظره كنی. عبد الله بسوی امام آمد. علی  دوباره به خوارج گفت آیا از اینكه او با من محاجّه كند راضی هستید؟ گفتند: خدایا تو گواه باش. سپس به عبد الله فرمود: ای پسرِ كَوّاء پس از آنكه شما به حكومت من رضایت دادید و بهمراهم كارزار نمودید و از فرمانم اطاعت كردید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخت؟ چرا در روز جنگ جَمَل از من بیزاری نجستید؟! ابن كوّاء پاسخ داد: در آنروز موضوع حكمیت (وشكّ تو در حقانّیت خود) بمیان نیامد! علی  فرمود: ای پسر كوّاء، آیا من رهیافته‌ترم یا رسول خدا؟ ابن كوّاء پاسخ داد: البته رسول خدا . علی  فرمود: آیا نشنیدی كه خدای عزّ و جل به رسولش فرمان داد كه: ﴿فَقُلۡ تَعَالَوۡاْ نَدۡعُ أَبۡنَآءَنَا وَأَبۡنَآءَكُمۡ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمۡ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمۡ﴾ [آل عمران: 61] یعنی: «پس (به مخالفان خود از نصاری) بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان را بخوانیم و زنانمان و زنانتان را دعوت كنیم و خویشان نزدیك خود و خویشان نزدیكتان را فرا خوانیم (و سپس به مباهله پردازیم)» آیا خداوند شك داشت كه ایشان (در ادّعای خود) دروغ می‌گویند؟ ابن كوّاء پاسخ داد: این، احتجاجی بر ضدّ آنان بشمار می‌آید ولی تو دربارۀ حقانّیت خویش آنگاه كه به حكمیت دو تن رضایت دادی، شكّ نمودی و ما سزاوارتریم تا دربارۀ تو تردید روا داریم! علی  گفت: همچنین خدایا تعالی می‌فرماید: ﴿قُلۡ فَأۡتُواْ بِكِتَٰبٖ مِّنۡ عِندِ ٱللَّهِ هُوَ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمَآ أَتَّبِعۡهُ﴾ [القصص: 49] «بگو: كتابی از سوی خدا آورید كه هدایت كننده‌تر از آندو (كتاب) باشد تا من از آن پیروی كنم» (آیا خدای سبحان در كار خود تردید داشت؟!) ابن كوّاء گفت: این نیز احتجاجی از سوی خدا بر ضدّ ایشان شمرده می‌شود! و علی همچنان با آیاتی نظیر آیات گذشته، بر ابن كوّاء احتجاج می‌نمود، سر انجام ابن كوّاء گفت: تو در همۀ آنچه می‌گویی صادقی با وجود این، آنگاه كه تن به حكمیتِ داوران دادی به كفر گراییدی! **طبرى** در تاریخش می‌افزاید كه علی  در پاسخ این اتهام، به خوارج فرمود: ما داوری مردمان را نپذیرفتیم، تنها داوری قرآن را قبول كردیم ولی این قرآن، خطّی است كه نوشته شده و در میان دو جلد قرار دارد و روشن است كه سخن نمی‌گویند و از اینرو داوران، معین شدند تا حكم قرآن را بیان دارند. خوارج گفتند: ما را از مهلتی كه به سپاه دادی خبر ده! چرا مدّت زمانی را میان خودت و ایشان مقرّر داشتی؟ امام فرمود: برای آنكه افراد نادان (در آن فرصت اندیشه كنند و) آگاه شوند ودانایان، ثابت قدم و استوار گردند و شاید هم خداوند عزّ و جل در این فاصله، میان امت آشتی افكند. پس به شهر خود وارد شوید (و به مسلمانان بپیوندید كه) خداوند شما را رحمت كند.
4. و علی  در نامه‌نگاری‌های خود از آیات قرآنی گواه می‌آورد چنانكه **یعقوبى** در تاریخش بخشی از آن نامه‌ها را آورده است. از آن جمله، نامه علی  به **یزید بن قَیس أرْحَبى**([[11]](#footnote-11)) است كه در آنجا آمده: اما پس (از ستایش خداوند و درود بر پیامبر) تو در باز آوردن خراج، مدتی تأخیر كرده‌ای، چه چیز تو را بر اینكار واداشته‌است؟! دیگر آنكه من تو را به پرهیزكاری از نافرمانی خدا سفارش می‌كنم، مبادا پاداشت را نابود كنی و جهادت را بدلیل خیانت به مسلمانان باطل سازی! پس، از خدا بترس و خود را از حرام پاك ساز و راهی برای من بر ضدّ خودت قرار مده كه در آنصورت ناگزیرم با تو در افتم، مسلمانان را عزیز شمار و به كسانی كه مسلمان نیستند ولی با مسلمین پیمان دارند ستم روا مدار: ﴿وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٧٧﴾ [القصص: 77]. «در آنچه خداوند به تو داده است سرای بازپسین را بجوی و بهرۀ خود را از دنیا فراموش مكن (امكانی را كه در دنیا برای تحصیل سعادت اخروی داری از دست مده) و نیكی كن همچنانكه خداوند به تو نیكی كرده است و در زمین بدنبال تباهكاری مباش كه خداوند تباهكاران را دوست ندارد».
5. علی  چون می‌خواست به سوی كارزار رهسپار بر مَركب خود می‌نشست و می‌گفت: سپاس خداوند جهانیان را بر نعمت‌هایش كه به ما ارزانی داشته و بر فضل بزرگش آنگاه این دو آیه را بر می‌خواند: ﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف: 13-14] یعنی: «پاك و منزّه كسی است كه این مركب را برای ما رام كرد و ما بر اینكار توانا نبودیم. و همانا بسوی خداوندمان باز می‌گردیم». سپس مركب خویش را به سمت قبله می‌گرداند و دو دستش را بطرف آسمان بلند می‌نمود و می‌گفت: بار خدایا گام‌ها بسوی تو برداشته شده، و دلها بسوی تو گشوده شده و دستها بسوی تو بلند شده، و دیدگان بسوی تو دوخته شده‌است، خداوندا از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنانمان و پراكندگی آمالمان بسوی تو شكایت می‌آوریم ﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ [الأعراف: 89] «خداوندا میان ما و قوم‌مان بحق داوری كن كه تو بهترین داورانی». آنگاه فرمان حركت می‌داد و می‌فرمود: «سیروا على بركة الله»!
6. علی  چون عزم جنگ با دشمن می‌كرد، یارانش را با آیات قرآن به كارزار تشویق می‌نمود و می‌گفت: خدای عزّ و جل شما را به تجارتی رهمنون شده كه از عذابتان رهایی می‌بخشد و به خیر و نیكی درمانتان می‌كند، شما را به ایمان به خدا و به رسولش و جهاد در راه او رهنمایی فرموده است و پاداش آن را آمرزش گناهان و سراهایی پاكیزه در با غستان‌های بهشت و خشنودی خداوند -كه از همه بالاتر است- قرار داده و آگاهتان ساخته كه چه كسانی را دوست می‌دارد چنانكه می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: 4]. یعنی: «همانا خداوند كسانی را دوست می‌دارد كه صف زده در راه او پیكار می‌كنند چون بُنیانی كه از سُرب ریخته شده است».
7. علی  در پاره ای از اوقات چون كسی از یاران خود را می‌دید با خواندن آیات قرآنی، وی را نوید میداد چنانكه روایت شده است **سلیمان بن صُرَد خُزاعى**([[12]](#footnote-12)) در حالیكه زخمی ‌از شمشیر بر رخساره داشت نزد علی  آمد. همینكه امام  نگاهش بر او افتاد این آیه را بر خواند: ﴿فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾ [الأحزاب: 23] یعنی: «برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید راه حق شدند) و بعضی دیگر انتظار (شهادت) می‌برند و هرگز پیمان خود را تبدیل نكردند». آنگاه بدو فرموده: تو از آنانی كه در انتظار بسر می‌برند و هیچگاه پیمان خود را تبدیل نكرده‌اند.
8. علی  به فرماندهان سپاهیانش نامه می‌نوشت و آنان را با آیه‌های قرآنی اندرز میداد. از جمله نوشته است: «......... از ستمگری و تجاوز به مردم دوری گزینید و جلوی دست بی‌خردان خود را بگیرید و مواظب باشید كارهایی از شما سر نزند كه خدا آنها را از ما نمی‌پسندد و دعای ما و شما را بدلیل اینكارها، بر می‌گرداند. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ﴿قُلۡ مَا يَعۡبَؤُاْ بِكُمۡ رَبِّي لَوۡلَا دُعَآؤُكُمۡۖ فَقَدۡ كَذَّبۡتُمۡ فَسَوۡفَ يَكُونُ لِزَامَۢا ٧٧﴾ [الفرقان: 77] «بگو اگر دعایتان نباشد، خدای من چه عنایتی به شما نماید؟ همانا شما (آیات خدا را) تكذیب نمودید پس لازم خواهد شد (كه كیفرش را ببینید)».
9. گاهی كسی نزد علی  شعری می‌سرود و امام دستور می‌داد تا به جای شعرش، آیاتی از قرآن را كه در همان مضمون نازل شده بود، بر خواند. چنانكه در روایت آمده است امیر مؤمنان چون در مسیر حركتش به سوی «**صِفّین**» به شهر **بهرسیر** رسید، مردی از یارانش كه **حُرّ بن سَهم** بن طَریف نام داشت و به آثار **كسرى** می‌نگریست، چند بار این شعر **ابن یعفَر** تمیمی([[13]](#footnote-13)) را به تناسب خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| جَرَتِ الرِّياحُ عَلى مكانِ ديارِهِم |  | فَكَأنَّما كانُوا عَلى مِيعادِ! |

بادها بر خانه‌های آنان وزیدن گرفت (و همه را بُرد)

گویی كه با یكدیگر و عده دیدار داشتند!

علی  فرمود چرا نگفتی:

﴿كَمۡ تَرَكُواْ مِن جَنَّٰتٖ وَعُيُونٖ ٢٥ وَزُرُوعٖ وَمَقَامٖ كَرِيمٖ ٢٦ وَنَعۡمَةٖ كَانُواْ فِيهَا فَٰكِهِينَ ٢٧ كَذَٰلِكَۖ وَأَوۡرَثۡنَٰهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ ٢٨ فَمَا بَكَتۡ عَلَيۡهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَا كَانُواْ مُنظَرِينَ ٢٩﴾ [الدخان: 25-29]. یعنی: «چه باغستان‌ها و چشمه سارهایی را وا گذاشتند. چه كشت‌ها و جایگاه‌های نیكی را وا نهادند. و چه نعمت‌هایی را كه در آنها شادمان و بهره‌مند بودند؟! (آری) اینچنین بود و ما آن نعمت‌ها را به گروه دیگری به میراث دادیم. پس نه آسمان برایشان گریست و نه زمین گریه كرد و نه (به هنگام هلاكشان) بدانها مهلت داده شد». سپس فرمود: آنها زمانی وارث دیگران بودند آنگاه ارث دهنده شدند! آنان سپاس نعمت را نگزاردند و بدلیل گناهكاری، نعمت دنیای خود را از دست دادند. شما از اینكه در برابر نعمتها ناسپاسی كنید بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نشوید.

1. گاهی كسی از علی  پوزش می‌خواست و امام، عذر وی را می‌پذیرفت و با خواندن آیه‌ای از قرآن رفع ملامت از او می‌كرد چنانكه روایت شده است چون علی  از **صِفّین** باز می‌گشت و به محلی بنام **نُخَیلَه** رسید، مردی را دید كه در زیر سایه نشسته و از چهره‌اش آثار بیماری نمایان است. امام بدو سلام كرد و آن مرد به نیكی جواب داد. علی  از حال وی پرسید و او را به رحمت و آمرزش خداوند نوید داد و از وی سؤال نمود: آیا در این جنگ به همراه ما بودی؟ آن مرد پاسخ داد: نه بخدا حضور نداشتم ولی دلم خواست كه حاضر بودم لیكن چنانكه می‌بینی تأثیر تب مرا ناتوان كرده و به همین دلیل مرا از پیكار باز داشت. پس امام این آیه را بر او خواند: ﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرۡضَىٰ وَلَا عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُواْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦۚ مَا عَلَى ٱلۡمُحۡسِنِينَ مِن سَبِيلٖۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٩١﴾ [التوبة: 91] یعنی: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان كه چیزی نمی‌یابند تا انفاق كنند باكی نیست هنگامی كه برای (دین) خدا و رسولش به خیر خواهی پردازند. بر نیكوكاران هیچ راه ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است».
2. علی  قرآن و اهل آن را با رساترین صورت و بهترین سخنان، می‌ستود كه در فصل آینده إن شاء الله ذكر آن خواهد آمد.
3. از سفارش‌های علی  به هنگام نزدیكی وفاتش این بود كه فرمود: خدا را، خدا را دربارۀ قرآن بیادتان می‌آورم مبادا دیگران، بر عمل به قرآن از شما پیشی گیرند!

بدینسان علی  با قرآن در رویداد‌های گوناگونِ زندگی، هماهنگی می‌نمود و قرآن با علی  همراه و موافق بود همانگونه كه پیامبر خدا -- از این امر خبر داد چنانكه **خطیب بغدادى** در تاریخش از **أبو ثابت** آورده است كه گفت: بر **اُمّ سَلَمه** (همسر رسول خدا ) وارد شدم و دیدم كه از علی  یاد می‌كند و می‌گرید! گفت: از پیامبر خدا شنیدم كه فرمود: **على با قرآن و قرآن با على است از یكْدیگر جدا نخواهند شد تا در روز رستاخیز كنار نهر بهشت به من باز گردند**([[14]](#footnote-14)).

2- سخنان علی در وصف قرآن

امیر مؤمنان علی  در بسیاری از موارد یارانش را بر می‌انگیخت تا به قرآن كریم بپردازند و ارزش والای قرآن را با بهترین بیان برای آنان روشن می‌ساخت. در میان دانشمندان اسلام هیچكس را ندیده‌ایم كه همچون علی  بتواند قرآن را وصف كند چرا كه قلب علی، آینه‌ای قرآن نما بود و عملش، میوۀ درخت مبارك قرآن به شمار می‌آمد. بنابر این جا دارد كه ما در ستایش قرآن خاموشی گزینیم و سخن گفتن را به امام بزرگوار بسپاریم كه: «**چون خورشید درخشان برآید، روشنى ستاره كیوان به چه كار آید**؟!» پس گوشِ هوش به سخنانی باید سپرد كه دیگران برای گفتاری فروتر از آن، بار سفر می‌بندند!

علی  فرمود: «خداوند، محمّد  را به حق فرستاد تا بندگانش را از پرستش بُت‌ها به عبودیت خویش در آورد، و از فرمانبری شیطان به طاعت خود فرا خواند، با قرآنی كه آن را روشن و استواء ساخت تا بندگان خدا پس از جهالت به معرفت خداوندگار خود نایل آیند، و پس از عناد و انكار به اقرار و اثبات وی رسند. از اینرو خداوند سبحان در كتابش -بی‌آنكه دیده شود- بر بندگان خویش تجلّی كرد و بدانان نشان داد كه چگونه در كیفر مجرمان شتاب نمی‌ورزد؟ و چگونه كسانی را مورد عفو قرار می‌دهد؟ و چگونه قدرت نمایی می‌كند؟ و ایشان را از قهر خود بیمناك ساخت و نشان داد كه چگونه آیات خویش را پدید آورده است؟ و چگونه سركشان را با كیفرها از میان برداشته است؟ و كسانی را (كه در خور عقوبت بودند) از روی زمین درو كرده است؟ و چگونه (به بندگانش) روزی بخشیده و آنها را هدایت نموده و بدیشان عطا فرموده است...............».

باز از علی  آمده كه فرمود: «بدانید این قرآن، نیكخواهی است كه خیانت نمی‌ورزد، و هبری است كه گمراه نمی‌كند، و سخن سرایی است كه دروغ نمی‌گوید، و هیچكس همنشین این قرآن نشد مگر آنكه با فزونی و كاستی از كنارش برخاست، فزونی در هدایت و كاستی در كوری و ضلالت! و بدانید كه هیچكس (در امر دین) پس از قرآن به چیزی نیاز ندارد و پیش از قرآن بی‌نیاز نیست، بنابر این درمان دردهای خود را از قرآن بجویید، و در سختی و گرفتار یتان از آن یاری بخواهید زیرا در قرآن، درمان بزرگترین دردها كه همان كفر و نفاق وكژروی و گمراهی باشد، آمده است. پس بوسیله آن از خداوند مسئلت كنید، و با محبت قرآن به خدا توجّه نمایید و آن را مایه در خواست از خلق قرار مدهید كه بندگان خدا با هیچ دستاویزی مانند قرآن، بسوی خدا روی نیاورده‌اند وبدانید كه قرآن شفاعتگری است كه شفاعتش پذیرفته می‌شود (هر كس بدان عمل كند، نجات می‌یابد) و سخن‌گویی است كه سخنش تصدیق می‌گردد..............».

و نیز علی  فرمود: «بر شما باد تا به كتاب خدا باز گردید كه رشته استوار و نور آشكار است، درمان سودمند (دردها) و سیراب كننده تشنگان (معرفت) است. هر كس بدان چنگ در زند، از گناه مصون ماند و هر كس بدان آویزد (از عذاب) رهایی یابد، كژی و نادرستی در قرآن راه نیابد تا كارش به اصلاح انجامد، و به انحراف و بیراهه نرود تا مایۀ پوزش خواهی در آن فراهم آید! بازخوانی فراوان و شنیدن مكرّر، آن را كهنه نسازد، هر كس بدستاویز قرآن سخن گوید براستی تكلّم نموده و هر كس آن را بكار بندد از دیگران پیشی گرفته است».

همچنین علی  فرمود: «خداوند پاك هیچكس را به چیزی همانند قرآن اندرز نداده است زیرا كه قرآن، رشته استوار الهی وپیوند دهنده امین او است، مایه بهار دلها و سرچشمه دانش است، چیزی جز قرآن، دل را جلا ندهد (و زنگار از آن پاك نكند) ..........».

و نیز علی  فرمود: «قرآن، هم فرمانده‌است وهم باز دارنده، هم خاموش است و هم گویا! حجّت خدا بر مردم است كه بر اساس آن از ایشان پیمان گرفته و آنها را در گروِ (ایمان و عمل) بدان قرار داده‌است، نور آن را تمام نموده و دین خود را بدان كامل گردانده است، و روان پیامبرش را بر گرفت در حالیكه از رساندن احكام هدایت به مردم بوسیلۀ قرآن فراغت یافته بود».

و نیز علی  فرمود: «این قرآن است! از آن بخواهید تا سخن گوید و سخن از آن نخواهید شنید([[15]](#footnote-15))! ولی من از آن شما را خبر می‌دهم: بدانید كه در قرآن دانشِ رویداد‌های آینده (همچون رستاخیز ......) و سخن از حوادث گذشته (همچون احوال پیامبران سَلَف......) و داروی دردهای شما و مایۀ نظم كارهایتان آمده است».

و نیز علی  فرمود: «قرآن را فرا گیرید كه بهترین سخنان است و در آن بیاندیشید كه بهار دلها ‌است و از نور آن درمان بجویید كه مایه بهبودی سینه‌ها است و به نیكویی آن را بخوانید كه سودمندترین حكایت‌ها است».

و نیز علی  فرمود: «كتاب خدا در میان شما است، سخن‌گویی است كه زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است كه بنیادش و یران نمی‌گردد و عزّتی است كه یارانش شكست نمی‌خورند».

و همچنین علی  فرمود: «در قرآن خبر از پیشینیانتان و پیشگویی از آیندگانتان و داوری در میانتان آمده است».

و نیز علی  فرمود: «ظاهر قرآن زیبا و شگفت‌آور و باطنش ژرف است، شگفتی‌های آن تمام نشود و امور حیرت‌انگیزش پایان نپذیرد و تاریكی‌ها جز بدان بر طرف نگردد».

**\*\*\***

3- سخن علی در مذمّت تفسير به رأی!

امام  در سخنان خویش بندگان خدا را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه نخستین كسانی هستند كه هوای نفسانی را مغلوب ساخته‌اند و از كلام خدا پیروی می‌كنند و هرجا كه قرآن كریم فرود آید، آنها نیز همانجا فرود می‌آیند و بدینصورت قرآن پیشوا و رهبر آنان شمرده می‌شود. گروه دیگر، منحرفان و هوی پرستانند كه رأی و نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌كنند گویی كه ایشان امام و پیشوای كتاب خدایند، نه قرآن پیشوای آنان!

علی  دربارۀ یكی از افراد دسته نخستین چنین می‌فرماید:

«وی دادگری را بر خویشتن واجب دانسته (خود را بدان پای بند ساخته)، پس نخستین مرحلۀ عدالتش آنست كه هوای نفس را از روان خویش نفی كرده است. در وصف حق سخن می‌گوید و خود بدان عمل می‌نماید. هیچ غایتی از خیر را وا نمی‌گذارد مگر كه قصد آن می‌كند، و هیچ گمان نیكی در باره كاری نمی‌برد مگر كه آهنگ آن را دارد. زمام اختیارش را به كتاب خدا سپرده است و قرآن رهبر و پیشوای او به شمار می‌آید. هر جا كه بار قرآن فرود آید، او نیز فرود می‌آید و در هر محلّی كه قرآن منزل گیرد، او نیز منزل می‌كند».

آنگاه امام  به توصیف كسی از گروه دوم می‌پردازد و می‌فرماید:

«و بندۀ دیگری است كه دانشمند نام گرفته ولی اهل دانش نیست! نادانی‌ها را از نادانان فرا‌گرفته، و گمراهی‌ها را از گمرَهان آموخته است. دام‌هایی از رشته‌های فریب و گفتار دروغین بر سر راه مردم افكنده است، و كتاب خدا را به سوی آراء خود می‌كشاند و حق را با هوای خویش پیوند می‌دهد»!

و باز می‌فرماید:

«پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد كه چیزی پنهان‌تر از حق و آشكارتر از باطل و فراوانتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد. هیچ كالایی نزد مردم آن روزگار زیانمندتر از قرآن -چون آن را به شایستگی خوانند- یافت نشود و هیچ متاعی پر رُونق تر از قرآن -هنگامی كه به تفسیر نابجای آن پردازند- به دست نیاید. در شهرها ناشناخته‌تر از «معروف» و شناخته‌تر از «منكر» چیزی وجود نداشته باشد. حاملان قرآن آن را به كنار افكنند و حافظان قرآن آن را به فراموشی سپارند. در آن روزگار، قرآن و قرآنیان در میان مردم رانده و مطرود خواهند بود و دو یار همدم و همراه هستند كه كسی بدانها جایگاهی ندهد. پس آنها در آن روزگار (ظاهراً) میان مردمند اما (باطناً) در میان ایشان نیستند و با مردمند ولی با آنان نیستند! زیرا كه گمراهی و هدایت با یكدیگر سازش ندارند هر چند گرد هم آیند. پس آن مردم، در تفرقه به وحدت می‌رسند! و از وحدت به پراكندگی می‌گروند. گویی كه ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن، پیشوای ایشان نیست! در نتیجه جز نامی از قرآن نزد آنها باقی نمی‌ماند و جز خط و نگارشی از آن را نمی‌شناسند! و پیش از آن روزگار نیز بر صالحان، انواع شكنجه‌ها را روا می‌دارند و سخن راست آنان را بر خدا، دروغ می‌نامند و ایشان را در برابر عمل نیكشان به كیفرِ كار ناصواب می‌رسانند..........».

نویسنده گوید: اساس این سخن از **رسول خدا** -- روایت شده است و امیر مؤمنان -- بخشی از آن را گرفته و با برترین بیان و بهترین توضیح به شرحش پرداخته است. شیخ **كلینى** در كتاب «**روضة كافى**» از علی بن ابراهیم قمّی، از پدرش، از نوفلی، از سَكونی، از ابو عبد الله صادق، از امیر مؤمنان از رسول خدا -- آورده است كه فرمود:

«روزگاری بر مردم خواهد آمد كه از قرآن جز خطّی و از اسلام جز نامی ‌نمی‌ماند([[16]](#footnote-16)). آنها مسلمان نامیده می‌شوند ولی دورترین مردم از اسلامند! مسجدهایشان (از حیث ظاهر) آباد و به لحاظ هدایت، ویران است! فقهیان آن روزگار بدترین فقها در زیر سایۀ آسمانند، فتنه از ایشان سر می‌زند و به خودشان باز می‌گردد»!

همچنین امیر مؤمنان  در نهی از تفسیر قرآن بنا بر رأی اشخاص فرمود:

«روز رستاخیز ندا كننده‌ای بانگ می‌زند: آگاه باشید كه (امروز) هر بذر افشانی گرفتار كِشتۀ خود و عاقبت كار خویش است جز كِشتكاران قرآن! پس شما از كِشت كنندگان و پیروان قرآن باشید و در معرفت خداوندتان آن را راهنما قرار دهید و از قرآن برای خود نصیحت جویی كنید و آراءِ خویش را در برابر آن متّهَم سازید و هوس‌های خود را دربارۀ قرآن خیانتگر شمارید».

نویسنده گوید: شك نیست كه قرآن كریم از سوی خداوند جهانیان نازل شده تا مردم در آیاتش تدبّر كنند و به وسیلۀ آن رهنمایی شوند. بنابر این، مراد از تفسیر به رأی كه امیر مؤمنان  آن را نهی فرموده آنستكه آراءِ گرفته از مسلك‌های گوناگون را بر قرآن تحمیل كنند چنانكه امروز اینكار نزد پیروان مذاهب مختلف، رواج دارد (و به قول شاعر عرب: همگی ادّعا می‌نمایند كه به وصال لیلا رسیده‌اند ولی لیلا هیچكدام را قبول ندارد). امّا اگر كسی تأویلات صوفیان و آراءِ فلسفی و اقوال كلامی و جز اینها را كنار نهد و به رشتۀ قرآن چنگ در زند و حلّ مشكل قرآن را از خودش بجوید و آیه‌ای را با آیۀ دیگر یا با سنّت پیامبر  تفسیر كند، قطعاً به راه راست رهنمون شده است و روش صحیح در تفسیر قرآن مبین، جز این نیست چنانكه در سخنان امیر مؤمنان  بدان اشارت رفته است و می‌فرماید:

«كتاب خدا است كه با آن (حقایق را) می‌بینید و از آنها سخن می‌گویید و آنها را می‌شوند و بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن و قسمتی از قرآن بر قسمت دیگر گواهی میدهد و دربارۀ خدا به اختلاف سخن نمی‌گوید و همراه خود را از خدا جدا نمی‌سازد».

و نیز می‌فرماید:

«كارهای دشوار و شبهه ناك خود را به خدا و رسولش باز گردان زیرا خداوند به مردمی كه دوست داشته آنان را رهنمایی كند، فرموده است: (ای كسانیكه ایمان آورده اید از خدا و رسولش و فرمانداران خود اطاعت كنید پس اگر در چیزی نزاع كردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید) و باز گرداندن امور به خدا یعنی گرفتن محكمات قرآن، و باز گردندان آنها به رسول یعنی گرفتن سنّت او كه مسلمانان را گرد می‌آورد و پراكنده نمی‌سازد».

بنابر این بر عهدۀ مفسّر است تا به جانب هدفی حركت كند كه قرآن بدان سو توجّه دارد و دربارۀ چیزهایی كه خدا از آنها ساكت است، خاموشی گیرد و خود را در بیرون بردن معانی آیات از ظواهر آنها، به تكلّف نیافكند، و از حدود خداوند سبحان در گفتارش درنگذرد چنانكه امیر مؤمنان  فرمود:

«همانا خداوند واجباتی را بر شما مقرّر داشته، آنها را تباه مسازید و حدودی را برایتان معین فرموده از آنها تجاوز نكنید و از چیزهایی بازتان داشته، نسبت بدانها بی‌احترامی ‌مكنید و دربارۀ چیزهایی سكوت نموده و از راه فراموشی آنها وا‌نگذاشته، خود را در آن موارد به سختی نیافكنید»!

اینست روش علی  در تفسیر قرآن حكیم.

**\*\*\***

4- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی

در میان مسلمانان مشهور است كه قرآن كریم دارای ظاهر و باطنی است. چنانكه این معنا را در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز می‌یابیم، آنجا كه می‌فرمایند:

«همانا **ظاهر قرآن** زیبا و شگفت آور و **باطنش** ژرف است، شگفت‌های آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد، و تاریكی‌ها جز بدان بر طرف نگردد».

گروهی از اهل باطل این سخن را دستآویز قرار داده‌اند و به بهانۀ باطن قرآن آیات إلـهی را از معنای درست خود بیرون برده‌اند، و به تعبیر دیگر: راه تأویل‌های نا بجا را دربارۀ قرآن پیش گرفته‌اند. آنان، معانی ویژه‌ای را برای باطن قرآن به میان آورده‌اند كه همانند معانی مزبور از رسول خدا  و صحابه و تابعین([[17]](#footnote-17)) هرگز گذارش نشده است.

حق آنستكه مراد از ظاهر قرآن همان واژه‌هایی فصیح و نظم و اسلوب عجیب در كلمات قرآنی است، و مقصود از باطن قرآن، معانی ژرف و مفاهیم لطیف آن است، چنانكه از علی (ع) آورده‌اند كه فرمود:

«هیچ آیه‌ای در قرآن مجید نیست مگر آنكه چهار جهت دارد: **ظاهر** و **باطن** و **حد** و **مطلع**. **ظاهر** آنستكه خوانده می‌شود و **باطن** آنستكه به فهم در می‌آید و **حد** آنست كه حلال و حرام را در بر دارد و **مطلع** چیزی است كه خدا آن را از بندۀ خود می‌خواند».

بنابراین، باطن كتاب خدا چنانكه در این روایت به طور آشكار آمده ژرفای معنای آنست كه از راه تدبر و تأمل فهمیده می‌شود. اما اندك روایتی كه به عنوان معانی باطنی قرآن گزارش شده با توجه به اینكه آیات قرآنی بهیچ صورت دلالتی بر آنها ندارند البته نمی‌توانند از مقاصد باطنی قرآن به شمار آیند (و چگونه چیزی را كه قرآن به دلالت لفظی یا معنوی نشان نمی‌دهد، می‌توان از معانی و مقاصد آن شمرد؟!). آری، سزاوارتر آنستكه گفته شود روایات مزبور از سوی «فرقة باطنیه»([[18]](#footnote-18)) و دیگر گمراهان ساخته شده تا مردم را فریب دهند و به راه‌های بدعت آمیز خود خوانند.

**\*\*\***

5- فهم القرآن و رأی علی دربارۀ آن

دسته‌ای از مسلمانان بر این باورند كه معانی قرآن كریم از دسترس فهم بشر دور است وجز پیامبر خاتَم و امام معصوم كسی بدرستی قرآن را نمی‌فهمد. این رأی، صحیح نیست وبطلانش واضح وآشكار است زیرا اولاً با دعوت خدای بزرگ نمی‌سازد كه بندگان خود را به اندیشیدن در قرآن فرا خوانده است تا بدانند كه قرآن حق است و از سوى او نازل شده ثانیاً با سخن پیامبر خدا  نیز مخالفت دارد كه به روایت از علی (ع) گزارش شده است.

اما دعوت خدای بزرگ را در خلال این آیات شریفه می‌توان یافت كه می‌فرماید:

1. ﴿وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧﴾ [القمر: 17، 22، 32 و 40].

«همانا (این) قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا هیچ پند پذیری هست؟»

1. ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29].

«(این) كتابی است فرخنده كه آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند».

1. ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82].

«آیا در (این) قرآن نمی‌اندیشند كه اگر از نزد كسی جز خدا بود همانا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

و امّا سخن پیامبر  كه بوسیلۀ علی (ع) گزارش شده چنان است كه رسول خدا  فرمود:

«بدانید كه بزودی **فتنه‌ای** در میان خواهد آمد! علی (ع) گفت: من از پیامبر پرسیدم: ای رسول خدا راه گریز از آن فتنه كدام است؟ پاسخ داد: **كتاب خدا** است كه از احوال گذشتگان و آیندگان شما خبر می‌دهد و در میانتان داوری می‌كند و حق را از باطل جدا می‌سازد و شوخی بر نمی‌دارد. هر ستمگری آن را فرو گزارد، خدا او را درهم می‌شكند و هر كس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد. و آن كتاب رشته ای استوار خدا است، و پندآموزی حكمت آمیز است، و (نماینگر) راه راست است كه هواهای مردمان را به انحراف نمی‌كشد و زبان‌ها با تكیه بر آن، از اشتباه مصون می‌مانند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و با بازخوانی مكرر كُهنه نمی‌گردد و شگفتی‌هایش پایان نمی‌پذیرد و این كتاب همانست كه چون جنّیان آن را شنیدند گفتند: ما قرآن شگفت‌انگیز شنیدیم كه به راه راست رهنمایی می‌كند. هر كس با قرآن سخن بگوید گفتارش قابل تصدیق است، و هر كس بدان عمل كند پاداش می‌گیرد. و هر كس با آن به داوری پردازد، به عدالت حكم می‌كند و هر كس به سوی آن دعوت نماید ، به راه راست رهنمون شده است».

این روایت را **ترمذی** و **دارمی** از اهل سنت در كتب سنن خود آورده‌اند و از امامیه نیز محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش (با اندك اختلافی در الفاظ) نقل كرده است.

حدیث مزبور دلالت دارد بر اینكه گروهی از **جنّیان**، قرآن را فهمیدند (از آن رو كه دانستند به راه راست هدایت می‌كند) و بدان ایمان آوردند، پس چگونه می‌شود كه **آدمیان** آن را نفهمند با اینكه قرآن به زبان ایشان نازل شده است؟!

و نیز حدیث مذكور گواه است بر اینكه: «هر كس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد» با وجود این، آیا می‌توان گفت كه رجوع به قرآن برای یافتن راه هدایت، باطل یا بیهوده است و فایده‌ای از آن عاید نمی‌شود؟! باری، هرچند قرآن درخور فهم بشر نازل شده است ولی می‌توان گفت كه برای فهم دقایق یا نكته‌های قرآن، درجات و مراتبی وجود دارد و پیامبر خدا  در بالاترین درجه قرار داشته و جایگاه علی (ع) در مرتبۀ والایی از آن بوده است از اینرو از وی پرسیدند كه: «آیا كتابی نزد شما (خاندان پیامبر ) هست؟ پاسخ داد: نه ! جز كتاب خدا یا فهمی كه به مرد مسلمانی بخشیده شده است! و نیز این صحیفه (كه در غلاف شمشیر من جای دارد...)».

این روایت را **بخاری** در صحیح خود آورده و **فیض كاشانی** (از علمای امامیه) نیز در تفسیرش گزارش كرده است و در عبارت فیض چنین آمده: «مگر آنكه خداوند، فهمی دربارۀ قرآن به بندۀ خود داده باشد».

اثر مزبور نشان می‌دهد ممكن است بندۀ مسلمانی به نكته ای از قرآن پِی بَرَد كه آن نكته به فهم دیگری نرسیده باشد.

همچنین از علی (ع) روایت شده كه فرمود:

«هر كس قرآن را بفهمد از دانش انبوهی پرده برداشته است».

و نیز فرمود: «آیا شما را خبر دهم كه چه كسی براستی فقیه است؟ گفتند: آری، ای امیر مؤمنان. فرمود: آن كس كه مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب او آسوده خاطر نكند و در نافرمانی از خدا بدانها رخصت ندهد و قرآن را با رویكرد به سخن دیگر، ترك ننماید. بدانید كه هیچ خیر در دانشی نیست كه فهمیدن در آن نباشد و هیچ خیر در قراءتی نیست كه اندیشیدن در آن نباشد و نیز خیر در عبادتی نیست كه درك معانی در آن نباشد».

نتیجۀ این سخنان آنست كه قرآن كریم از سوی خداوند بزرگ نازل شده تا مردم معانی آن را دریابند و بوسیلۀ آن هدایت شوند بنا بر این هر كس در راه فهم قرآن بیشتر كوشش نماید، بهرۀ فراوانتری از آن می‌برد.

این معنایی است كه ما از سخنان امیر مؤمنان علی در یافته‌ایم، سلام و رحمت و بركات خداوند بر او باد.

**\*\*\***

6 - ترتيب سوره‌های قرآن در مصحف علی

توالی آیات در هر سوره‌ای از قرآن به تعیین پیامبر -- بستگی داشته است و زمینه‌ای برای اظهار نظر دیگران نسبت به آن در میان نبود ولی ترتیب سوره‌ها چنانكه امروز در مصحف‌های قرآنی دیده می‌شود بنا به تعیین وفرمان ویژۀ پیامبر  صورت نگرفت و گزینش صحابه در اینكار تأثیر داشت چرا كه بنا بر روایات تاریخی، مصحف‌های یاران پیامبر  ماننده مصحف **أُبی بن كعب** (رض) و مصحف **عبد الله بن مسعود** (رض) و مصحف **علی بن أبی طالب** (ع) بلحاظ توالی سوره‌ها، گوناگون بوده‌اند. اساساً مصحف را برای قرائت آن می‌نویسند از اینرو همانگونه كه سوره‌های قرآن را می‌توان بدون رعایت ترتیب نزول خواند، به همان صورت جایز است كه آنها را به نگارش درآورد. با وجود این، احترام ترتیب كنونی سوره‌ها، امری لازم است كه نتیجۀ اجماع صحابه (نخستین گواهان وحی و تنزیل) شمرده می‌شود كه با موافقت امیر المؤمنین علی (ع) نیز همراه بوده است.

اما مصحفی كه علی (ع) به خط خود نگاشت، برخی از نویسندگان در سده‌های نخستین آن را دیده‌اند. بعنوان نمونه، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به **امام هادی** (متوفی به سال 298 هجری قمری) كه از پیشوایان فرقۀ زیدیه شمرده می‌شوند در كتاب «**احكام**» خود گزارش نموده است كه مصحفی را به خط علی علیه السلام نزد پیرزنی از خاندان امام حسن مجتبی (ع) دیده كه با **آنچه در دست مردم بوده، همانندی داشته است**.

همچنین محمد بن اسحاق ندیم در قرن چهارم مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) نزد ابو یعلی حمزة حسنی یافته و در كتاب «فهرست» خود از آن خبر داده است چنانكه می‌نویسد:

«و من به روزگار خودمان، مصحفی را نزد ابو یعلی حمزة حسنی كه خدایش رحمت كند دیدم، به خط علی بن ابی طالب (ع) كه چند برگ از آن افتاده بود و مصحف مزبور را فرزندان حسن (ع) با گذشت روزگار به میراث برده بودند وترتیب سوره‌ها در آن مصحف چنین بود...».

متأسفانه ترتیب مذكور در تمام نسخه‌هایی كه از كتاب «فهرست» به ما رسیده، حذف شده است! با وجود این، ترتیب سور قرآن به روایت از امیر مؤمنان علیه السلام در آثار علمای دوره‌های بعد یافت می‌شود چنانكه در تفسیر «مجمع البیان» اثر ابو علی فضل بن حسن طَبْرِسی (از دانشمندان امامیه در سدة ششم) و در تفسیر «مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار» اثر محمد بن عبد الكریم شهرستانی (از دانشمندان قرن ششم) و نیز در كتب علمای دیگر با مقداری اختلاف، وجود دارد.

ما ترتیبی را كه در بخش اول كتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» از علی علیه السلام رسیده بر دیگر روایت ترجیح می‌دهیم زیرا كه مصنف این كتاب، روایت امام علی (ع) را به طور كامل آورده و آن را تقطیع نكرده است، بر خلاف شیخ طبرسی كه بخشی از روایت مزبور را نقل نموده و بقیه را حذف كرده است اما روایت شهرستانی كه از طریق مقاتل بن سلیمان از علی  رسیده خطاهای بسیاری را در بردارد كه مانع از اعتماد ما بدان می‌شود.

مصنف بخش اول از كتاب «مقدمتان» كه یكی از علمای مغرب است به اساند خود از سعید بن مسیب و او از علی  گزارش نموده كه گفت: «از پیامبر -- دربارۀ ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا  مرا از ثواب تك تك سوره‌های قرآن چنانكه خداوند از آسمان فرو فرستاده بود، آگاه ساخت و فرمود: نخستین سوره‌ای كه بر او در مكه نازل شد:

فاتحة الكتاب است، سپس: إقرء باسم ربك، آنگاه: ن و القلم، سپس: یا أیها المدّثّر، بعد: با أیها المزّمّل، سپس: إذا الشمس، آنگاه: سبّح اسم ربك، بعد: واللیل، آنگاه: والفجر، سپس: و الضحی، بعد: ألم نشرح، سپس: و العصر، و آنگاه: و العادیات، وبعد: الكوثر، و پس از آن: ألهاكم، و آنگاه: أرأیت، و بعد: الكافرون، و سپس: ألم تر كیف، و بعد: الفلق، و آنگاه: الناس و پس از آن: الإخلاص، سپس: عبس، و بعد: إنّا أنزلناه، آنگاه: و الشمس، و بعد: البروج، سپس: و التین، و بعد: لإیلاف، پس از آن: القارعة، سپس: القیامة، بعد از آن: هُمَزه، سپس: المرسلات، بعد از آن: ق، آنگاه: البلد، بعد: الطارق، سپس: الساعة، پس از آن: ص، سپس: المص، آنگاه: قل أوحی، بعد: یس، سپس: الفرقان، بعد: الملائكه، آنگاه: كهیعص، پس از آن: طه، سپس: الواقعة، بعد: الشعراء، در پی آن: النّمل، پس از آن: القصص، آنگاه: سبحان، بعد: یونس، سپس: هود، در پی اش: یوسف، آنگه: الحِجْر، بعد: الأنعام، سپس: الصّافّات، پس از آن: لقمان، آنگاه: سبأ، بعد: الزّمر، آنگه: سوره‌هایی كه به حم آغاز می‌شوند یكی در پی دیگری آمده‌اند، سپس: والذاریات، آنگه: الغاشیة، بعد: الكهف، پس از آن: النحل، آنگاه: إنَّا أرسلنا، بعد: إبراهیم، و آنگه: الأنبیاء، بعد: المؤمنون، سپس: الم السجدة، در پی آن: والطور، در پس آن: الملك، سپس: الحاقة، بعد: سأل سائل، سپس: عم یتساءلون، آنگاه: النازعات، بعد: انفطرت، پس از آن: الروم، در پی آن: العنكبوت، سپس: المطففین، بعد: انشقت.

و آنچه در مدینه نازل شده است: نخست سورة البقرة، بعد: الأنفال، پس از آن: آل عمران، سپس: الأحزاب، در پی آنم الممتحنة، آنگاه النساء، بعد إذا زلزلت آنگاه الحدید سپس سورة محمد  بعد: الرعد، پس از آن: الرحمن، سپس: هل أتى، سپس: الطلاق، سپس: لم یكن، آنگاه: الحشر، بعد: إذا جاء نصر الله، بعد از آن: نور، سپس: الحج، پس از آن: المنافقون، بعد: المجادلة، سپس: الحجرات، آنگاه: التحریم، بعد: الجمعة، سپس: التغابن، بعد: الفتح، آنگاه: المائدة، بعد: التوبة، بعد از آن: النجم، این سوره‌ها در مدینه نازل شده‌اند([[19]](#footnote-19))».

نویسنده گوید: این روایت از مهمترین روایات در ترتیب سوره‌های قرآنی به شمار می‌آید، در عین حال، متأسفانه كاستی و اشتباه در آن راه یافته است، بدین معنى كه سورۀ «المسد» در آن یافت نمی‌شود (و جایگاه این سوره، پس از المزمل است) و همچنین سورۀ «الصف» را در آن نمی‌بینیم (كه بعد از التغابن باید آورده شود) و نیز سوره «النجم» در آخر این جدول نهاده شده، با اینكه سوره‌ای مكی است و پس از سورۀ «الإخلاص» فرود آمده است چنانكه در «مجمع البیان» و دیگر كتب از ابن عباس گزارش نموده‌اند. همچنین سورۀ هود لازم است در این فهرست پیش از سورۀ یونس آید([[20]](#footnote-20)).

به گمان من ، امیر مؤمنان علی  دو بار قرآن را جمع كرده است، یكبار آن را به ترتیب نزول سوره‌ها فراهم ساخته و بار دیگر، به ترتیبی كه امروز در مصحف‌ها می‌بینیم گرد آورده است چنانكه یحیی بن حسین ملقب به هادى در سده سوّم بدان گواهی داده و گفته است كه: مصحف علی  با آنچه در دست مردم بود، همانندی داشت.

یعقوبی (در تاریخش) گردآوری سوّمی را نیز به أمیر مؤمنان  نسبت می‌دهد بطوریكه امام در خلال آن، قرآن را به هفت بخش، تقسیم نموده است و خدایتعالی به درستی این قول داناتر است.

**\*\*\***

7- آنچه از علی در تفسير سورۀ فاتحه آمده است

سورۀ فاتحه نخستین سوره‌ای است كه در مكّه بر پیامبر -- نازل شد([[21]](#footnote-21)) چنانكه این معنا را در روایت امام علی  می‌یابیم آنجا كه می‌فرماید: «**نخستین چیزى كه در مكّه بر پیامبر فرو فرستاده شد، فاتحة الكتاب بود**.

اینك آنچه دربارۀ سورۀ فاتحه از امیر مؤمنان  گزارش شده به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

1. **دارقُطنى** و **بیهقى** در كتاب سنن خود از عبد خیر([[22]](#footnote-22)) آورده‌اند كه گفت: از علی  دربارۀ «**سبعُ المثَانى**» پرسیده شد، فرمود: مراد، سورۀ **حمد** است. گفتند: آن سوره، شش آیه دارد (و در سبع المثانی از رقم هفت سخن آمده است)! فرمود: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١﴾ نیز آیتی از سوره مزبور است (كه با شمارش آن، سورۀ حمد به هفت آیه می‌رسد).

نویسنده گوید: این سخن را آنچه از پیامبر خدا -- گزارش شده، تأیید می‌كند كه فرمود:

«چون **حمد** را خواندید، **بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ** را نیز بخوانید كه این سوره «**اُم القرآن**» و «**اُمُّ الْكِتَابِ**» و «**سبع المثانى**» است و بسم الله الرحمن الرحیم یكی از آیاتش به شمار می‌آید».

این روایت را دارقطنی آورده و آن را صحیح شمرده و نیز بیهقی در سنن خود آن را نقل كرده‌است.

1. از طر یق امامیه، محمّد بن علی بن حسین بن **بابویه**، به اِسناد خود از امیر مؤمنان علی  گزارش نموده كه گفت: از رسول خدا ـ  ـ شنیدم كه می‌گفت: خدایا تعالی مرا فرمود: ای محمّد! ﴿وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَٰكَ سَبۡعٗا مِّنَ ٱلۡمَثَانِي وَٱلۡقُرۡءَانَ ٱلۡعَظِيمَ ٨٧﴾ [الحجر: 87] «همانا تو را سبع المثانی و قرآن بزرگ دادیم». پس خداوند بوسیلۀ فاتحه الكتاب به تنهایی بر من منّت نهاد و آن را در برابر قرآن بزرگ قرار داد و «**فاتحة الكتاب**» گرانبهاترین چیزی است كه در گنجهای عرش وجود دارد.
2. **ابن بابویه** در كتاب «توحید» روایت نموده كه «مردی از علی بن حسین  معنای «بسم الله الرحمن الرحیم» را پرسید، فرمود: پدرم از برادرش حسین بن علی  و او از پدرش امیر مؤمنان  آورد كه (در روزگارِ وی) مردی برخاست و پرسید: ای امیرِ مؤمنان، مرا از «**بسم الله الرحمن الرحیم**» خبر ده كه معنایش چیست؟

علی  پاسخ داد: واژۀ «الله» كه در گفتارت آمد، بزرگترین نام از نامهای خدای بزرگ است و همان اسمی‌است كه سزاوار نیست كسی جز خدا، بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای هم بدان نامیده نشده است. آن مرد گفت: تفسیر كلمه «الله» چیست؟ فرمود: او كسی‌است كه هر آفریده ای در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع اسباب و ناامیدی از غیر خود، به بندگی او روی می‌آورد زیرا هر كس كه در این دنیا به مقام مهتری و بزرگی دست یابد، هر چند در كمال بی‌نیازی و سركشی باشد و دیگران نیاز فراوان بدو پیدا كنند، سر انجام زمانی فرا خواهد رسید كه دیگران به كاری نیازمند شوند كه او از عهدۀ انجامش ناتوان مانَد و خود نیز به چیزی نیازمند گردد كه توانایی بر آن نداشته باشد و ناگزیر به هنگام ضرورت و نیازِ خود، امید از دیگران می‌بُرَد و رو به سوی «الله» می‌بَرَد. تا آنكه چون خداوند درخواستش را كفایت كند، او (لطف خدا را به فراموشی می‌سپرد و) دوباره به شرك (و سركشی) خود باز می‌گردد! آیا نشنیده‌ای كه خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتَكُمۡ إِنۡ أَتَىٰكُمۡ عَذَابُ ٱللَّهِ أَوۡ أَتَتۡكُمُ ٱلسَّاعَةُ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ تَدۡعُونَ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ ٤٠ بَلۡ إِيَّاهُ تَدۡعُونَ فَيَكۡشِفُ مَا تَدۡعُونَ إِلَيۡهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوۡنَ مَا تُشۡرِكُونَ ٤١﴾ [الأنعام: 40-41].

یعنی: «بگو در صورتیكه عذاب خدا شما را در رسد یا قیامت بر شما آید اگر راست گویید خبر دهید كه آیا جز «الله» چه كسی را می‌خوانید؟ بلكه تنها او را می‌خوانید و چون او بخواهد (عذابی) را كه به خاطرش وی را خواندید از شما بر می‌دارد و آنچه را شریكش می‌پندارید فراموش می‌كنید».

پس خدای بزرگ به بندگانش می‌فرماید: ای نیازمندان رحمتم، در همۀ احوال شما را به خود محتاج ساختم و در همۀ اوقات، فروتنی بندگی را برایتان لازم شمردم پس در هر كاری كه آغاز نموده‌اید و آرزوی به پایان بُردن آن را دارد و امید رسیدن به نهایتش را در دل جای داده‌اید، بسوی من تضرّع كنید كه من چون بخواهم چیزی را بر شما ببخشم، دیگری بر مَنعش توانا نباشد و چون بخواهم چیزی را از شما منع كنم، دیگری بر بخشیدنش ناتوان ماند. پس من سزاوارترین كسی هستم كه از او حاجت خواسته شود و به سوی وی تضرّع گردد. بنابر این در آغاز هر كار -كوچك باشد یا بزرگ- بگویید: بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ. یعنی: در این كار از خدایی یاری می‌جویم كه رسم بندگی، برای هیچكس جز او شایسته نیست. همان «الله» كه چون از او یاری خواهند، یاری نماید و چون او را بخوانند، پاسخ دهد. همان «رحمن» كه باگستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد. همان «رحیم» كه در كار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌كند و اوست كه دین را برای ما سهل و آسان و (تكلیف را) بر ما سبك ساخته است و با جدا سازی ما از دشمنانش، ما را به رحمت خود می‌نوازد.

سپس علی  گفت: رسول خدا ـ  ـ فرمود: هر كس به كاری پردازد كه به اندوهش افكند، اگر با خلوص نیت و از صمیم دل، روی به خدا آورَد و بگوید: **بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ**، از دو امر (سودمند) جدا (و بی بهره) نماند. یا به حاجت خویش در دنیا دست یابد و یا نزد خداوند (پاداشی) برابر آن را اندوخته كند و آنچه نزد خدا برای مؤمنان ذخیره شود، بهتر و پایدارتر است».

نویسنده گوید: **رحمن** و **رحیم** دو واژه است كه از «**رحمت**» گرفته شده‌اند و در «**رحیم**» رقّتِ بیشتری اعتبار می‌شود چنانكه در حدیث **ابن عبّاس** از رسول خدا ـ  ـ آمده است كه فرمود: «فالرَّحِيْمُ أرقُّ من الرَّحْمَنِ وكلاهما رفيقان». یعنی: «در معنای كلمۀ رحیم، رقّت بیشتری از رحمن وجود دارد و هر دو كلمه، همراه و رفیق یكدیگرند». و این معنا در سخن امیر مؤمنان  نیز دیده می‌شود چنانكه معنای «رحمن» را بر این امر حمل نموده كه: «با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد» و «رحیم» را با آن معنا تطبیق داده كه: «در كار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحّم می‌كند و دین را برای ما سهل و آسان و (تكلیف را) بر ما سبك ساخته است» همانگونه كه خداوند (در كتابش) می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمۡۚ وَخُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ ضَعِيفٗا ٢٨﴾ [النساء: 28]. یعنی: «خدا می‌خواهد تكلیف شما را سبك گرداند زیرا كه انسان، ضعیف آفریده شده است». در عین حال باید دانست كه رقّت (یا دلسوزی) از صفات آفریدگان است و خدای سبحان بدان وصف نمی‌شود و مُراد از این تعبیر در حدیث، آثار رقّت یعنی بخشش و تخفیف و آمرزش است چنانكه علی  دربارۀ خداوند سبحان فرمود: «بَصِیرٌ لا یوصَفُ بِالحَاسَّةِ، رَحِیمٌ لا یوصَفُ بالرِّقَّةِ». یعنی: «او بینا است ولی به داشتن حسّ بینایی وصف نگردد، و رحیم است امّا به رقّت و دلسوزی مُتَّصِف نشود».

1. از امیر مؤمنان علی  گزارش شده كه فرمود: «(خداوند با ذكر) رحمن و رحیم، نا امیدی را از آفریدگانش می‌زداید».
2. **بیهقى** از علی  آورده كه گفت: پیامبر خدا ـ  ـ گروهی از خویشان خود را به پیكار فرستاد و دعا كرد كه: خداوند اگر ایشان را به سلامت باز گردانی تو را چنانكه سزاوار سپاست باشد، سپاس می‌گزارم! چیزی نگذشت كه آنان به سلامت برگشتند. پیامبر  گفت: «الحمد لله عَلَى سابِغِ نِعَمِ الله» (خدای را بر كمال نعمت‌هایش سپاس تمام باد). علی گفت: من به پیامبر ـ ـ گفتم: ای رسول خدا آیا شما نگفتید كه اگر خداوند آنان را به سلامت بازگرداند او را چنانكه سزاوار سپاسش باشد، سپاس می‌گزارم؟! فرمود: مگر من آن كار را نكردم؟!

نویسده گوید: مقصود از «الحمد» (با توجه به الف و لام آن) گاهی **سپاس** كامل و گاهی **ستایش** تمام است چنانكه باز هم از پیامبر خدا ـ ـ رسیده كه فرمود: هیچ چیز نزد خدایا تعالی از «حمد» محبوبتر نیست از اینرو خود را با «الحمد لله» ثنا گفت (یعنی ستایش نمود).

1. أبو علی فضل بن حسین **طَبْرِسِى** در تفسیر «جوامع الجامع» در معنای كلام خداوند كه فرمود (بگویید): ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ آورده است: از علی  روایت كرده‌اند كه معنای ﴿ٱهۡدِنَا﴾ آنست كه: ما را ثابت و استوار دار.

نویسنده گوید: هر گاه بنده بدرگاه خداوند بگوید ﴿ٱهۡدِنَا﴾ در حالی كه نسبت به راه راست در تردید و دو دلی باشد، مرادش آنستكه: راه راست را به ما بنما. و چون بگوید ﴿ٱهۡدِنَا﴾ در حالی كه آئین راستین خدا را باور داشته باشد، مقصودش آنست كه: ما را در راه راست، ثابت و استوار دار (و مراد از إهْدِنا در سورۀ فاتحه همین معنا است).

1. شیخ طبرسى در «مجمع البیان» گفته است كه مفسّران. دربارۀ معنای ﴿ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ اقوال گوناگون آورده‌اند. یكی از آنها اینست كه راه مستقیم همان راه «كتاب خدا» است و این قول از پیامبر خدا  گزارش شده است.

نویسنده گوید: شیخ در اینجا به سخنی از رسول خدا ـ  ـ اشاره نموده كه از علی  رسیده است و در روایت علی  چنین آمده كه رسول خدا  فرمود: «كتاب خدا است كه در آن خبر از پیشینیانتان رفته و پیشگویی از آیندگانتان شده و داوری در میانتان آمده است (تا آنجا كه می‌فرماید) و قرآن، ذكر حكیم و **صراط مستقیم** است».

و این سخن را گفتار خدای تعالی تأیید می‌نماید كه می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: 9] یعنی: «همانا این قرآن به استوارترین راه رهنمایی می‌كند» و نیز فرمود: ﴿وَهَٰذَا صِرَٰطُ رَبِّكَ مُسۡتَقِيمٗاۗ﴾ [الأنعام: 126] یعنی: «این راه راست خداوند تو است» و نیز فرمود: ﴿وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسۡتَقِيمٗا فَٱتَّبِعُوهُۖ وَلَا تَتَّبِعُواْ ٱلسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمۡ عَن سَبِيلِهِۦۚ﴾ [الأنعام: 153]. یعنی: «این راه من است پس آن را پیروی كنید و در پی راه‌های دیگر نروید كه شما را از راه او پراكنده می‌كنند». و در كتاب خدا، «صراط مستقیم» به «بندگی خالص» تفسیر شده است چنانكه می‌فرماید: ﴿وَأَنِ ٱعۡبُدُونِيۚ هَٰذَا صِرَٰطٞ مُّسۡتَقِيمٞ ٦١﴾ [یس: 61]. یعنی: «و اینكه مرا بندگی كنید، اینست راه است» و چون **ابلیس** ـ لَعَنَهُ الله ـ گفت: ﴿وَلَأُغۡوِيَنَّهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٣٩ إِلَّا عِبَادَكَ مِنۡهُمُ ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٤٠﴾ [الحجر: 39-40]. یعنی: «سوگند (به عزّت تو) كه همۀ (فرزندان آدم) را به گمراهی می‌كشم، جز آن بندگانت از میان ایشان كه خالص شده‌اند» خدای عزّ و جل در پاسخ او فرمود: ﴿هَٰذَا صِرَٰطٌ عَلَيَّ مُسۡتَقِيمٌ ٤١﴾[الحجر: 41] «این راهی است مستقیم بسوی من»! و شك نیست كه این نعمتِ و الا و درجة بلند (بندگی خالص) نعمتی است كه خدای تعالی نصیب پیامبران گرامی و بندگان شایستۀ خود فرموده است و از اینرو (در پی آیۀ گذشته) فرمود: ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ (راه كسانی كه به ایشان نعمت داده‌ای).

1. محمّد بن علی بن حسین بن بابویه در كتاب «معانِی الأخبار» به اسناد خود از حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن أبی طالب علیهم السلام آورده است كه دربارۀ این گفتار خدای عزّ و جل كه ﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ فرمود: یعنی بگویید: ما را به راه كسانی هدایت فرما كه نعمت توفیق در دین و فرمانبرداری از خود را بدانها داده‌ای و ایشان اشخاصی هستند كه خداوند عزّ و جل دربارۀ آنان فرمود: ﴿وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ فَأُوْلَٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمَ ٱللَّهُ عَلَيۡهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّٰلِحِينَۚ وَحَسُنَ أُوْلَٰٓئِكَ رَفِيقٗا ٦٩﴾ [النساء: 69]. یعنی: «هر كس از خدا و فرستادۀ او فرمان بَرَد، آنان با كسانی خواهند بود كه خدا به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان و ایشان نیكو رفیقانی هستند». و این تفسیر عیناً از امیر مؤمنان علی روایت شده است.
2. محدّث بَحرانی در تفسیر «البُرهان» از امیر مؤمنان علی گزارش نموده كه فرمود: خداوند بندگان خود را فرمان داد تا راه كسانی را كه به ایشان نعمت داده است از او بخواهند و آنان، پیامبران و صدّیقان و شهیدان و صالحانند و نیز (فرمان داد) تا از راه كسانی كه بر ایشان خشم گرفته به خدا پناه برند و آنان یهودند كه خدا دربارۀ آنها فرمود: ﴿قُلۡ هَلۡ أُنَبِّئُكُم بِشَرّٖ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ ٱللَّهِۚ مَن لَّعَنَهُ ٱللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيۡهِ وَجَعَلَ مِنۡهُمُ ٱلۡقِرَدَةَ وَٱلۡخَنَازِيرَ وَعَبَدَ ٱلطَّٰغُوتَۚ أُوْلَٰٓئِكَ شَرّٞ مَّكَانٗا وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٦٠﴾ [المائدة: 60] یعنی: «بگو آیا شما را خبر دهم كه چه كسی در پیشگاه خدا، سر انجامی بدتر از این دارد؟ آنكس كه خدا او را از رحمتش دور كرد و بر او خشم گرفت و كسانی از ایشانرا بوزینگان و خوكها ساخت و آنكس كه طاغوت را بندگی نمود، اینان جایگاه بدتری دارند و از راه اعتدال گمراه‌ترند». و نیز خداوند فرمان داد تا (اهل ایمان) از راه گمراهان به خدا پناه برند و آنان كسانی هستند كه خداوند دربارۀ ایشان فرمود: ﴿قُلۡ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لَا تَغۡلُواْ فِي دِينِكُمۡ غَيۡرَ ٱلۡحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوٓاْ أَهۡوَآءَ قَوۡمٖ قَدۡ ضَلُّواْ مِن قَبۡلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرٗا وَضَلُّواْ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ ٧٧﴾ [المائدة: 77]. یعنی: «بگو ای اهل كتاب در دین خود بناحق غلوّ مكنید و پیرو هوسهای گروهی نشوید كه پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از راه اعتدال به بیراهه رفتند» و آنان **نصارى** هستند. همچنین علی  فرمود: هر كس به خدا كفر ورزد مورد خشم او قرار گرفته و از راه خدا دور و گمراه است».

نویسنده گوید: ذكر یهود و نصاری در تفسیر «غضب شدگان» و «گمراهان» از باب تعیین مصداق و تطبیق با مورد آمده است ولی البته «**مورد، مخصَّص نیست**» (یعنی همچنانكه علی  فرمود خشم خدا و گمراهی از صراط مستقیم، به یهود و نصاری اختصاص ندارد و هر كافری را فرا می‌گیرد).

1. ابن بابویه در كتاب «عیون أخبار الرّضا» از امیر مؤمنان علی  به نقل از رسول خدا  آورده است كه: «خدای عزّ وجلّ فرمود: فاتحةُ الكتاب را میان خود و بنده ام تقسیم كرده‌ام. نیمی از این سوره از آنِ من است و نیم دیگرش از آن بندۀ من و آنچه بنده‌ام در خواست می‌كند سهم اوست. چون بنده گوید: ﴿بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ﴾ خدای جلَّ جلالُه می‌فرماید: بنده‌ام به نام من آغاز كرد، سزاوار است كه كارهایش را به انجام رسانم و در احوالش بركت نهم و چون بنده گوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ خدای ـ جَلَّ جلالُه ـ فرماید: بنده ام ستایش نمود و دانست كه نعمت‌هایش همه از سوی من است و بلاهایی كه از او دفع كرده‌ام همه از بخشایش من سر زده است. (ای فرشتگان) شما را گواه می‌گیرم كه نعمت‌های آخرت را بر مواهب دنیوی او بیافزایم و عقوبتهای آخرت را از او دفع كنم چنانكه بلاهای دنیا را دفع كردم. و چون بنده گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ خدای عزّ و جل می‌فرماید: بنده‌ام برای من گواهی داد كه من رحمن و رحیم هستم. شما را (ای فرشتگان) گواه می‌گیرم كه از رحمت خود، بهرۀ فراوان بدو دهم و از بخشش خود، نصیب بزرگ بدو بخشم. پس چون بنده گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ خدای ـ جلّ جَلالُه ـ (به فرشتگان) می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم چنانكه بنده‌ام اعتراف نمود كه من، خداوندِ روز (حساب یا روز) پاداش و كیفرم، به روز محاسبه، حسابش را آسان گیرم و از بدیهایش در گذرم. پس چون بنده گوید ﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ﴾ خدای ـ جلّ جلالُه ـ می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت تنها مرا بندگی می‌كند، شما را گواه می‌گیرم كه او را بر بندگیش پاداشی دهم كه مخالفان عبادتش بر او غبطه خورند. پس چون بنده گوید: ﴿وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ خدای ـ عزّ و جل ـ می‌فرماید: بنده‌ام از من یاری خواست و به سوی من پناه آورد، شما را گواه می‌گیرم كه او را یاری كنم و در سختی‌ها به فریادش رسم و به روزِ گرفتاری‌هایش دستش را بگیرم. پس چون بنده گفت: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ تا پایان سوره، خدایا تعالی می‌فرماید: این (مقام) از آنِ بنده من است و از آنِ اوست در خواست نمود، همانا دعوت بنده‌ام را اجابت فرمودم و آنچه را آرزو كرد بدو بخشیدم و از آنچه بیم نمود، او را ایمن داشتم».

**\*\*\***

8- آنچه از علی در تفسير حروف مقطَّعه روايت شده است

مفسّران دربارۀ حروف مقطّعه كه برخی از سوره‌های قرآن با آنها آغاز شده، آراء گوناگونی آورده‌اند و بهترین و استوارترین سخن از میان اقوال، سخن امیر مؤمنان علی  است كه فرمود: حروف مزبور به «**نامهاى خداوند**» اشاره دارد و از اینرو امام  در پیكارها و دعاهای خود، خدایا تعالی را با آن حروف می‌خواند چنانكه **نصر بن مُزاحم مَنْقَرى** در كتاب «**وَقْعَة صِفّین**» از **اَصْبَغ بن نُباته**([[23]](#footnote-23)) آورده است كه گفت: «در هیچ پیكاری نبود مگر آنكه علی  ندا در می‌داد: **كهیعص**»! و **ابن ماجه** در تفسیر خود از نافع و او از ابو نُعیم قاری و او از فاطمه([[24]](#footnote-24)) دختر علی بن أبی طالب  نقل كرده است كه وی از پدرش شنید كه می‌گفت: «یا كهیعصمرا بیامرز». همانند این روایت را ابن جریر طبرى در تفسیر خود، به سند دیگری گزارش نموده است.

چیزی كه این سخن را تأیید می‌كند روایتی است كه **ابن مردویه** از ابو صالح و او از **اُمّ هانى** (خواهر امام علی ) گزارش كرده كه اُمّ هانی از رسول خدا  شنید كه در معنای «كهیعص» فرمود: **كافى، هادى، أمین**([[25]](#footnote-25))، **عالم و صادق**.

و از طریق امامیه، محمّد بن علی بن حسین **بن بابویه** در دو كتاب «معانِی الأخبار» و «توحید» به اسناد خود از امام **حسین بن على** (ع) روایت نموده كه فرمود:

«مردی یهودی به نزذ پیامبر  آمد و پرسید كه حروف هجاء چه سودی دارد؟ پیامبر  به علی كه در آنجا حضور داشت فرمود: به او پاسخ ده و دعا كرد كه: خداوندا علی را در گفتن سخن درست موفّق فرما. علی  گفت: هیچ حرفی از حروف مزبور نیست مگر آنكه بر نامی از نامهای خداوند عزّ و جل دلالت دارد...... (تا پایان حدیث كه امام، حروف هجاء را با اسماء الله تطبیق داد).

و نیز میبُدی در تفسیر خود آورده است كه: «امیر مؤمنان علی  به **كهیعص** سوگند یاد می‌نمود» و سوگند را در شرع جز به نامهای خدای تعالی نتوان یاد كرد.

امّا آنچه حكایت نموده‌اند كه امام علی  فرمود:

«هر كتابی گزیده‌ای دارد و گزیدۀ این كتاب (قرآن كریم) حروف تهَجّی است» این روایت با تفسیر امیر مؤمنان در پیوند با «أسماء الله» منافاتی ندارد زیرا گزیده (و چكیدۀ) قرآن همان نامهای مقدّس خداوند است كه كلید معرفت پروردگار و وسیله دعا و پرستش وی به شمار می‌آید، چنانكه در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ﴾ [الأعراف: 180]. یعنی: «نیكوترین نامها از آن خداست پس او را با آنها بخوانید».

عرب نیز با حروف مقطّعه، سخن گفته چنانكه شاعر ایشان گوید: «قلنا لها قفی، فقالت قاف...!» یعنی: «به آن زن گفتیم بایست، گفت: **قاف**!» و قاف در این بیت به جای «وَقَفْتُ = ایستادم» بكار رفته است و در واقع آن زن با گفتن این یك حرف، تمام مقصود خود را ادا كرد. همچنین حروف مقطّعه در كلام الهی، هر یك به مقصود كاملی اشاره می‌كنند كه همان نامهای خداوند تعالی باشد.

این تفسیر، بیش از دیگر آراء در خور كتاب خدا است و با قرآن تناسب دارد و گروهی از یاران پیامبر  از جمله **عبد الله بن عبّاس و عبد الله بن مسعود** رضی الله عنهما نیز بر این قول رفته‌اند و گفته‌اند كه «هر حرفی از حروف مقطّعه از نامهای خداوند عزّ و جل مشتق شده» چنانكه **طبرى** در تفسیر خود از ایشان گزارش نموده است. امّا سایر اقوال دربارۀ این حروف حقّاً ناشی از ظنّ و گمان است كه دلیلی بر درستی آنها نداریم مانند اینكه گفته اند: حروف مزبور، **رمزهایى** میان خدا و رسول اوست! در حالیكه جای رمز گویی در كتاب روشن خداـ كه برای راهنمایی عموم مردم آمده ـ نیست بویژه كتابی كه خدای تعالی آن را برای پند گرفتن **آسان** ساخته [القمر: 17] و به **اندیشیدن** در آن سفارش نموده [النساء: 82] و در باره‌اش فرموده است: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكُمۡ نُورٗا مُّبِينٗا ١٧٤﴾ [النساء: 174] «ما نوری آشكار بسوی شما فرو فرستادیم».

**\*\*\***

9- آنچه از علی دربارۀ متشابهات قرآن گزارش شده است

در میان مسلمانان اختلاف نیست كه قرآن كریم آیات محكم و متشابهی را در بر دارد چنانكه خدای عزّ و جل فرموده است: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧﴾ [آل عمران: 7].

یعنی: «اوست كسی كه این كتاب (قرآن مجید) را بر تو فرو فرستاد، بخشی از آن، آیاتی محكم‌اند كه اساس كتاب شمرده می‌شوند و بخشی دیگر متشابهاتند. امّا كسانی كه در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌كنند با آنكه جز خدا كسی تأویل آیه‌های متشابه را نمی‌داند و ژرفنگران در دانش گویند كه بدان ایمان آوردیم همه (محكم و متشابه) از سوی خداوند ماست و جز خردمندان كسی پند نمی‌پذیرد».

مفسّران مسلمان در معنای محكم و متشابه اختلاف كرده‌اند. قول مشهور در میان ایشان آنستكه محكم در قرآن به آیاتی اطلاق می‌شود كه بلحاظ معنا، تنها یك احتمال را می‌پذیرند. متشابه آیاتی را گویند كه از حیث معنا، دو احتمال یا بیشتر را قبول می‌كنند بدون آنكه احتمالی بر احتمالات دیگر، ترجیح داده شده باشد!

این دسته از مفسّران از ذكر «**قرینه‌هاى پیوسته و ناپیوسته**([[26]](#footnote-26))» در قرآن غفلت كرده‌اند كه توجه بدانها موجب می‌شود تا معنای مناسب در هر جا فهمیده شود و فراموش كرده‌اند كتابی كه احتمالات گوناگون (از معانی ناسازگار با یكدیگر) را بپذیرد نمی‌تواند راهنمای مردم باشد و آنها را به راه راست رهبری كند بلكه ایشان را در سرگردانی و تردید می‌افكند و این معنا با قول خداوند منافات دارد كه فرموده است: ﴿ هَٰذَا بَيَانٞ لِّلنَّاسِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٞ لِّلۡمُتَّقِينَ ١٣٨﴾ [آل عمران: 138]. یعنی: «این (قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متّقیان است». و نیز می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمۡ ءَايَٰتِهِۦ لَعَلَّكُمۡ تَهۡتَدُونَ ١٠٣﴾ [آل عمران: 103]. یعنی: «اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن (واضح) می‌كند شاید كه هدایت شوید» و امثال این آیات.

امّا امیر مؤمنان **على**  بر این قول رفته است كه متشابهات قرآن حكیم، آیاتی شمرده می‌شوند كه از «**غیب مستور**» سخن می‌گویند همانند صفات خداوند و اسرار فرمانروایی او بر جهان هستی و آنچه خدا علمش را از بندگان خود پنهان داشته است و همچنین امام  بر این رأی بوده كه راسخان و فرو رفتگان در دانش، متشابهات قرآن را باور دارند هر چند تأویل آنها را نمی‌دانند و از اسرارشان با خبر نیستند زیرا كه این آگاهی، ویژۀ خداوند است([[27]](#footnote-27)) چنانكه محمّد بن علی بن حسین بن بابویه در كتاب «توحید» و **شریف رضى** در «نهج البلاغه» آورده‌اند و **ابن أبى الحدید** در شرح بر نهج البلاغه می‌نویسد: مَسْعَدَةَ بن صَدَقَة روایت كرده كه امام صادق  فرمود: روزی امیر مؤمنان خطبه‌ای را (كه **أشباح** نام دارد) بر منبر كوفه خواند چرا كه مردی بسوی وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدای خود را چنان برای ما وصف كن كه گویی او را آشكارا می‌بینیم! تا محبّت و معرفت ما بدو افزون گردد. امام از این سخنِ (جسورانه) در خشم شد و ندا در داد تا مردم به نماز در مسجد گرد آیند. چون آنان حاضر شدند و مسجد از اهل نماز پُر شد -امام در حالیكه خشمگین بود و رنگش دگرگون می‌نمود- بر فراز منبر بر آمد. آنگاه ستایش و ثنای خدا را بجای آورد و بر پیامبر خدا درود فرستاد سپس گفت: «**ستایش خدای راست كه نبخشیدنِ (نعمت‌هایش) چیزى بر او نمی‌افزاید و بخشیدن (مواهبش) او را به بى‌چیزى نمى‌كشاند** (تا آنجا كه فرمود:) **پس اى پرسش‌كننده! نیك بنگر و آنچه را كه قرآن دربارۀ اوصاف خداوند به تو نشان داده پیشواى خود قرار ده و از نور هدایت قرآن روشنایى بجوى و چیزى** **را كه شیطان به دانستن آن وادارت كرده ولى در كتاب خدا بر تو واجب نشده و در سنّت پیامبر و پیشوایان هدایت**([[28]](#footnote-28)) **اثرى از آن دیده نمى‌شود، رها كن و علمش را به خداى سبحان واگذار كه این نهایتِ حقّ خدا بر تو است (خداوند بیش از آن، چیزى از تو نمى‌خواهد) و بدان كه راسخان در دانش كسانى هستند كه اعترافشان به نادانى دربارۀ تفسیر** «**غیب مستور**» **ایشان را از ورود به درهاى بستۀ آن، بى‌نیاز ساخته است و خداوند اعتراف آنان را به عجز و نادانى از احاطه بر آن امور، ستایش نمود و فرو نرفتن ایشان را در چیزهایى كه ادراك كُنْهشان را از آنان نخواسته** «**ژرفنگرى**» **نامید. پس تو هم به همین اندازه بسنده كن و عظمت خداوند پاك را با عقل خود نسنج كه از اهل هلاكت خواهى شد**».

نویسنده گوید: آنچه این سخن استوار و نصّ آشكار را تأیید می‌كند، گفتار خداوند تعالی است كه فرمود: ﴿فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ﴾ یعنی: «امّا كسانی كه در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه‌جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌كنند». پس اگر علم و آگاهی از تأویل متشابهات، و یژۀ خداوند نبود در آنصورت كسانی را كه به دنبال علم مزبور می‌روند سرزنش نمی‌فرمود و تنها از فتنه جویی ایشان مذمّت می‌نمود([[29]](#footnote-29)). این نكته‌ای است دقیق كه از كتاب خدا فهمیده می‌شود([[30]](#footnote-30))، پس دربارۀ آن بیاندیش و آن را غنیمت شمار.

**\*\*\***

10- آنچه از علی دربارۀ تفسير سخن گفتن خداوند گزارش شده‌است

خداوند بزرگ با بندگان برگزیده‌اش به صورتهای گوناگون سخن گفته است. بخشی از آن سخنان بشكل الهام یا وحی در خواب یا بیداری رخداده كه آنها را **«وحى قلوب»** می‌نامند. و بخشی دیگر بصورت نداء و صدایی بوده كه بگوش می‌رسیده است. و پاره ای دیگر در سیمای رساندن وحی از راه فرستادن فرشته، جلوه گر شده است چنانكه خدای تعالی در كتاب ارجمند خود می‌فرماید:

﴿۞وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ ٱللَّهُ إِلَّا وَحۡيًا أَوۡ مِن وَرَآيِٕ حِجَابٍ أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ بِإِذۡنِهِۦ مَا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ عَلِيٌّ حَكِيمٞ ٥١﴾ [الشوری: 51]. یعنی: «خدا با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از راه وحی، یا از پسِ پردۀ (غیب)، یا فرستاده‌ای را روانه می‌سازد سپس آن (فرشته) با اجازۀ او، آنچه را كه (خدا) می‌خواهد وحی می‌كند، همانا خدا والا مرتبه و فرزانه است».

صورت دیگری از سخن گفتن خداوند را نیز می‌شناسیم كه آن را «**وحى تكوینى**» گویند چنانكه در این آیات كریمه بدان اشاره شده است:

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا أَوۡ كَرۡهٗا﴾ [فُصَّلت: 11]«(خداوند) به آسمان و زمین گفت خواه و ناخواه (بسوی فرمان من) پیش آیید!».

﴿إِنَّمَآ أَمۡرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيۡ‍ًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ٨٢﴾[یس: 82]. «فرمانش جز این نیست كه چون امری را بخواهد، بدو گوید بشو! پس می‌شود».

﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي﴾[هود: 44]. «و گفته شد كه ای زمین، آب خود را فرو بر! و ای آسمان (بارانت را) باز دار!» و امثال این آیات... .

و امّا امیر مؤمنان **على**  سخن گفتن خدای تعالی را در خلال خطبه‌های خود به درست ترین صورت تفسیر نموده‌است چنانكه هنگام تلاوت این آیه: ﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ فرموده است: «**در روزگاران دراز و پیایى و بهنگام نبودن پیامبران، همواره خداوند بندگانى داشته كه در فكرشان با آنان زمزمه مى‌كرده و در درون عقلشان با ایشان سخن مى‌گفته است**».

در اینجا امام  جایگاه الهام را در انسان، «**اندیشه** و **عقل**» او شمرده نه «**قلب و سینه‌اش**!» زیرا كه الهام با ذهن آدمی ‌پیوند دارد و این، تعبیر دقیقی است.

علی  در خطبۀ دیگری از سخنرانی‌های شكوهمند خود می‌فرماید:

**«(خداوندى كه) با موسى سخن گفت و برخى از آیات بزرگش را بدو نشان داد، بدون آنكه داراى پیكره سخن گفتن باشد و ابزار نطق و زبان (بزرگ و) كوچك داشته باشد»**!

و این هم صورت دیگری از تكلّم خداوند است كه در آن، خدای تعالی از پس غیب بنده‌اش را ندا می‌كند و او ندای خدا را می‌شنود. البته خداوند سبحان با آفریدگان سنجیده نمی‌شود و همانند ایشان به اعضاء و اجزاء نیاز ندارد.

امام  در وصف فرشتگانی كه حامل وحی به پیامبرانند نیز سخن گفته و در این باره فرموده است:

«**آنها عظمت و شكوه خداوند را تقدیس مى‌كنند و آنچه را در مخلوقات از قدرت و صعنت الهى آشكار شده، به خود نسبت نمى‌دهند و ادّعا ندارند چیزهایى را كه آفرینش آنها ویژۀ خداوند است**([[31]](#footnote-31)) **مى‌توانند به همراه او بیافرینند بلكه آنان بندگان گرامى خدا هستند كه در سخن گفتن بر وی پیشى نمى‌گیرند و به فرمان او عمل می‌كنند. خداوند ایشانرا در علومى كه نزدشان در آنجا هست، امانتدار خود ساخته و آنان را به همراه سپرده‌هایى از اوامر و نواهى خویش، بسوى پیامبران فرستاده است**».

امیر مؤمنان علی  در تفسیر سخنِ خداوند كه فرمود: ﴿كُن فَيَكُونُ ١١٧﴾ نیز گفتاری ارزنده دارد كه در خلال آن، شكل دیگری از كلام الهی را توضیح داده و می‌فرماید:

«**(خداوند سبحان) هر كس (و هر چیز) را كه كه بخواهد ایجاد كند، بدو فرمان مى‌دهد كه: «بشو»! و او بوجود مى‌آید. امّا این فرمان نه با صدایى‌است كه آن را در فضا بكوبد و نه با ندائى‌است كه بگوش كسى رسد بلكه كلام خداوند پاك، فعل اوست كه آن را پدید آورده چنانكه پیش از آن وجود نداشته‌است كه اگر پیوسته موجود بود، خداى دوّمى بشمار مى‌آمد!**».

بر این تفسیر زیبا بنگر كه از گنج‌های گرانبهای دانش و نمونه‌های نغز حكمت است.

**\*\*\***

11- آنچه از علی دربارۀ تفسير سورۀ توحيد گزارش شده‌است

علی  سخت علاقمند بود تا از یگانگی خداوند (و عظمت بی‌مانند او) یاد كند و این كار را سر آغاز سخنرانی‌ها و هدف نهایی خود قرار داده بود، از همین رو در بیشتر نمازهایش سورۀ «**توحید**» را می‌خواند. **ابن بابویه** به اسناد خود از **عمران بن حُصَین**([[32]](#footnote-32)) گزارش كرده كه پیامبر خدا ـ  ـ گروهی را به مأموریت فرستاد و علی  را به فرماندهی آنان گماشت.

چون آن گروه از مأموریت بازگشتند، پیامبر  از آنها (دربارۀ كارهایشان) پرسید، گفتند: همۀ كارها به خوبی گذشت (و مشكلی پیش نیامد) جز آنكه علی در تمام نمازها (پس از فاتحه الكتاب) سورۀ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را برای ما می‌خواند! پیامبر  فرمود: ای علی، چرا چنین می‌كردی؟ علی  پاسخ داد: چون ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ را دوست می‌دارم. فرمود: پیش از آنكه تو آن سوره را دوست داشته باشی، خدا ترا دوست داشته است([[33]](#footnote-33)) (كه محّبت آن را در دلت افكند).

سپس امام ـ  ـ این سورۀ كریمه را به هنگام پرسش مسلمانان برای آنان تفسیر نمود چنانكه در «مجمع البیان» از عبد خیر گزارش شده است كه مردی از علی  دربارۀ تفسیر این سوره پرسید، امام فرمود:

«قُلْ هوَ اللهُ أحَدٌ: بلا تأويل عددٍ. الله الصَّمَدُ: بلا تبعيضِ بدَدٍ. لَمْ يَلِدْ: فيكون موروثاً هالِكَاً. وَلَمْ يُولَدْ: فيكونَ إلهاً مشَارَكاً. وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا من خلقِهِ أَحَدٌ» یعنی: «بگو اوست، خدای یكتا، بی‌آنكه یكتایی وی به شمارش آید. خدا است كه در همۀ نیازها ـ بدون جدا كردن نصیبی([[34]](#footnote-34))ـ روی بدو آورند. كسی را نزاییده تا میراث از او برده شود و مرگ پذیرد و از كسی زاییده نشده تا در مقام خدایی شریك وی باشد. و هیچیك از آفریدگانش همتای او نبوده و نخواهد بود».

همچنین علی  معنای صحیح یكتایی خدا را كه در این سورۀ كریمه بدان اشاره شده برای مسلمانان روشن ساخت چنانكه ابن بابویه در كتاب «معانِی الأخبار» و نیز در كتاب «التّوحید» به اسناد خود از مِقْدام بن شُرَیح([[35]](#footnote-35)) گزارش كرده است كه گفت: «در روز جنگ جَمَل، مردی بادیه نشین در برابر علی  برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، تو می‌گویی كه خدا یكی است؟! مردم بر او پرخاش نمودند و گفتند كه ای بادیه نشین! مگر نمی‌بینی كه امیر مؤمنان سرگرم دسته بندی قلب سپاه است؟! امیر مؤمنان  فرمود: او را رها كنید! چیزی كه این بادیه نشین می‌خواهد همان است كه ما از مخالفان می‌طلبیم (كه تسلیم خدای یكتا باشند). سپس فرمود: ای اعرابی، اینكه گفته شود خدا یكی است به چهار صورت تقسیم می‌گردد، كه دو صورت از آن، بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر دربارۀ خدا ثابت است. امّا آندو صورتی كه بر خدا روا نیست، یكی آنستكه كسی بگوید، یكی است و از این سخن، باب «**اَعداد**» را در نظر گیرد. این بر خدا روا نیست زیرا یكتایی كه دوّمی ‌ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود، نمی‌بینی كسی كه بگوید: خدا، یكی از سه تا است (اب و ابن و روح القُدُس) خداوند، به او نسبت كفر داده است؟ دوّمین صورت آنستكه كسی بگوید: یكی، و مرادش فردی از یك جنس باشد (چون: یكی از مردمان) چنین و حدتی نیز بر خدا روا نیست زیرا این قول به «تشبیه» می‌پیوندد و خدای ما بزرگتر از آنستكه همانندی داشته باشد. امّا آندو صورت از یكتایی كه برای خدا ثابت است، نخست آنستكه گفته شود: یكی است به معنای آنكه در میان اشیاء نظیر و مانندی ندارد، آری خدای ما چنین است و دیگر آنكه گفته شود: در معنا یكی است و مراد آن باشد كه در وجود و عقل و پندار به تقسیم در نیاید، چنین است خداوندگار ما عزّ و جلّ».

همچنین امام  در برخی از خطبه هایش واژۀ «**صَمَد**» را بدینگونه بكار برده است: «وَلا صَمَدَهُ مَنْ أشار إليه وتَوَهَّمَهُ»یعنی: «كسی كه به خدا اشاره كند و او را در پندار آوَرَد، آهنگِ وی نكرده است». پس صمد به معنای كسی می‌آید كه در نیازها و گرفتاری‌ها قصد وی كنند و بدو روی آورند.

و نیز روایت شده كه علی  دربارۀ «**صَمَد**»فرمود: «الصَّمَدُ الَّذي ليس فوقه أحدٌ» یعنی: «صمد كسی است كه هیچكس بالاتر از او نیست» و البته میان ایندو معنا، ناسازگاری وجود ندارد (چون با یكدیگر قابل جمع‌اند) یعنی می‌توان گفت: صمد آن ذات بی‌نیازی است كه در نیازها رو بسوی وی برند، همان كسی كه مقامی بالاتر از او نبوده و نیست، جَلَّ ذِكْرُهُ و تَعالي شَأْنُه.

**\*\*\***

12- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ﴾**

ازعاصم بن حُمَید([[36]](#footnote-36)) گزارش شده كه گفت: از علی بن حسین یعنی امام سجّاد  دربارۀ توحید پرسیدند، فرمود: خداوند بزرگ می‌دانست كه در واپسینِ زمان، گروه‌هایی از مردم، اهل نظر، و ژرف اندیش‌اند و به همین مناسبت سورۀ ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ١﴾ و آیات نخستین از سورۀ«حدید» تا ﴿وَهُوَ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ٦﴾ فرو فرستاد. پس هر كس از این آیات فراتر رَوَد (و دور شود) به هلاكت افتد!

نویسنده گوید: از جمله آیات مزبور، این گفتار خدای تعالی است كه فرمود:

﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣﴾ [الحدید: 3] و امیر مؤمنان علی  در سخنرانیهای خود به بهترین شكلی كه در خور این آیۀ كریمه باشد، آن را تفسیر نموده است چنانكه فرمود:

«ستایش خدایی را كه اوّل است پس چیزی قبل از او نبود، و آخِر است پس چیزی بعد از او نخواهد بود، و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نباشد، و باطن است پس چیزی نزدیكتر از او نیست».

آنچه علی  در تفسیر این آیه گفته عیناً سخنی است كه از رسول خدا ـ  ـ رسیده چنانكهتِرمِذى در كتاب سُنَن از پیامبر  گزارش نموده كه در دعای خود می‌گفت:«.... أنْتَ الأوّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ. وَأنْتَ الآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ. والظّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيءٌ، والبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيءٌ»([[37]](#footnote-37)). یعنی: «....(خداوندا) تو اوّلى پس قبل از تو چیزی نبود، و تو آخِرى پس بعد از تو چیزی نخواهد بود([[38]](#footnote-38))، و ظاهرى پس بالاتر از تو چیزی نباشد([[39]](#footnote-39))، و باطنى پس نزدیكتر از تو چیزی نیست.....([[40]](#footnote-40))».

در این تفسیر، كلمۀ «ظاهر» به معنای «غالب» آمده است چنانكه خدای تعالی در كتاب ارجمندش فرمود: ﴿فَأَيَّدۡنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَىٰ عَدُوِّهِمۡ فَأَصۡبَحُواْ ظَٰهِرِينَ ١٤﴾ [الصف: 14]. یعنی: «مؤمنان را بر دشمنشان یاری كردیم پس آنان چیره شدند».

امیر مؤمنان  تفسیر دیگری نیز برای «ظاهر» و «باطن» دارد كه در برخی از خطبه‌هایش آن را بیان فرموده چنانكه گفته است:

«(خدایی كه) با شگفتی‌های تدبیرش، در نظر اهل بینش ظاهر است و با شكوه عزّتش، از اندیشۀ پندارگران پنهان است».

باز فرمود: «او با نمونه‌هایی از تدبیر استوار و احكام پایداری كه به ما نشان داده، بر خِرَدها ظاهر شده است».

در این عباراتِ روشنی بخش، واژۀ «ظاهر» در برابر «پنهان» و به معنای «آشكار» آمده است و میان این تفسیر و تفسیر پیشین، ناسازگاری وجود ندارد زیرا كه لفظ آیه، هر دو معنا را در بر می‌گیرد.

**\*\*\***

13- در تفسير آيۀ شريفه **﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ﴾**

بخشی از آنچه در سورۀ «حدید»([[41]](#footnote-41)) نازل شده (و علی علیه السلام آن را تفسیر نموده) بدینصورت است كه می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمۡ أَيۡنَ مَا كُنتُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ٤﴾ یعنی: «او با شماست هر جا كه باشید و خدا به آنچه می‌كنید بینا است». در اینباره **إبراهیم بن محمد ثقفی** در كتاب «الغارات» **از حارث بن عبد الله أعور**([[42]](#footnote-42)) گزارش كرده است كه گفت:

«علی  ( در ایام خلافت) روزی وارد بازار شد وندا در داد: ای گوشت فروشان! هر كس از شما در گوشت (حیوانی كه ذبح كرده) بدمد (و آن را فربه نشان دهد) از ما نیست. در آن هنگام امیر مؤمنان(ع) مردی را یافت كه پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به كسی كه در پس هفت پرده نهان شده، اینچنین نیست! علی (ع) دستی به پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه كسى در پس هفت پرده نهان شده است؟! آن مرد گفت: خداوند جهانیان، ای امیر مؤمنان! علی  فرمود: خطا گفتی مادرت سوگمندت شود([[43]](#footnote-43))! میان خدا و آفریدگانش هیچ پرده‌ای نیست زیرا **آفریدگان هرجا هستند، خدا با آنها است**. مرد گوشت فروش گفت: ای امیر مؤمنان، كفّارۀ سخنی كه گفتم چیست؟ امام فرمود: كفّارۀ سخنت آنستكه بدانی در هرجا هستی، خدا با تو است. آن مرد دوباره پرسید: آیا مسكین را (به كفارۀ سوگند نادرست خود) خوراك دهم؟ علی  گفت: نه، زیرا تو به **غیر خداوندت سوگند یاد كردی**([[44]](#footnote-44))!».

آنگاه امیر مؤمنان علی  بودن خداوند را با آفریدگانش در خطبه‌های پر شكوه خویش برای مسلمانان تفسیر نمود و از جمله فرمود:

**«او با همه چیز هست، نه اینكه همنشین آنها باشد و غیر همه چیز است، نه آنكه از آنها جدا باشد»** و نیز فرمود:

**«او در اشیاء فرو نرفته تا گفته شود كه درون آنها است، و از اشیاء دور است، بدون آنكه از آنها جدا است»**. و نیز فرمود:

**«او به اشیاء نزدیك است، بدون آنكه با آنها آمیخته باشد و از اشیاء دور است، بدون آنكه از آنها جدا باشد»**. و نیز فرمود: **«او درون اشیاء نیست و بیرون از آنها هم نیست»**. و نیز فرمود:

**«او از راه پیوستن، به اشیاء نزدیك نشده و با گسستن نیز از آنها دور نگشته است»**.

نویسنده گوید: همۀ این تعبیرها دربارۀ اینكه خدای سبحان با اشیاء است از این حقیقت به ما خبر می‌دهد كه خداوند بر همه چیز «احاطه» دارد بدون آنكه در خور قیاس با خلق و تشبیه به آفریدگان باشد. چنانكه باز هم علی  در خلال سخنانش فرمود:

**«او به هر چیز احاطه دارد و بر همۀ اشیاء چیره است و به همه چیز توانایی دارد»**. و نیز فرمود:

**«هیچ صورتی همانند وی نیست و با حواس به احساس درنمی‌آید و با اشخاص قیاس نمی‌شود...»**.

مذهب خاندان پیامبر علیهم السلام و مسلمانان نخستین -رضی الله عنهم- دربارۀ «صفات خداوند» چنین بوده است.

**\*\*\***

14- آنچه از علی در تفسير «وجه الله» رسيده است

در خلال آیاتی چند از قرآن كریم، تعبیر «وجه خداوند» بكار رفته است مانند آیۀ شریفۀ: ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧﴾ [الرحمن: 26-27]. یعنی: «هر كس بر زمین (زندگی می‌كند) فناپذیر است. و (تنها) وجه خداوندگار شكوهمند و ارجمندت ماندنی است» و نیز آیۀ: ﴿كُلُّ شَيۡءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجۡهَهُۥۚ﴾ [القصص: 88]. یعنی: «هر چیزی -جز وجه او- هلاك پذیر است» ... از اینجا برخی از سخن ناشناسان بدین گمان رسیده‌اند كه خدای سبحان دارای وجهی است جدا از ذات اقدسش (همچون چهرۀ آدمیان كه از پیكرشان جدا است) و بدینسان در طریق شناسایی خداوند، لغزیده و به تنگنای تشبیه (خدا با خلق) در افتاده‌اند، گویی سخن خدایتعالى را نشینده‌اند كه فرمود: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ﴾ [الشورى: 11] یعنی: «هیچ چیزی همانند او نیست».

اما امام علی -علیه السلام- این گمان باطل را (در خطبه‌های پندار اهل تشبیه را باطل شمرده و معنای صحیح آیات مزبور را نمایان ساخته است چنانكه محمد بن علی بن بابویه در كتاب «توحید» به اسناد خود از سلمان پارسی -رحمه الله- آورده است كه سلمان گفت:

«پس از وفات رسول خدا جاثلیق‑ (پیشوای مسیحیان) با صد تن از نصرانیان به مدینه آمد (و او را به نزد علی (ع) رهنمایی كردند) وی از امام مسائلی را پرسید كه بدانها پاسخ داد. از جمله پرسشهای آن مرد، یكی این بود كه گفت: مرا از وجه خدایتعالى خبر ده! علی علیه السلام آتش و هیزم خواست و آن را بر افروخت، چون آتش شعله‌ور شد به جاثلیق فرمود:

**وجه این آتش كجا است**؟ وی پاسخ داد: همه‌اش وجه است، از تمام جوانب آن! علی (ع) فرمود: این آتشی است كه به تدبیر (آدمی) بر افروخته شده و مصنوعی بیش نیست با وجود این، وجهش را (جدای از آن) نتوان شناخت و آفریدگار آتش، همانند آن نیست (پس چگونه می‌توان وجهی جداگانه برای او قائل شد ؟!) آنگاه علی  این آیۀ شریفۀ را بر خواند ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡمَشۡرِقُ وَٱلۡمَغۡرِبُۚ فَأَيۡنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجۡهُ ٱللَّهِۚ﴾ [البقرة: 115] یعنی: «خاور و باختر از آن خداست پس به هر سو كه رویگردانید، آنجا وجه خدا است (به خدا روی آورده‌اید)» و هیچ امر نهانی بر خداوند ما پنهان نیست...».

نویسنده گوید: واژۀ «وجه» در زبان عرب به معنای حقیقت و ذات چیزی، بسیار بكار رفته است، چنانكه گویند: «هذا وجه الأمر وذاك وجه الرأي». كه مقصود، خود آن كار و اندیشه است (نه چیزی جدا از آندو) و در سخنان امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده است كه فرمود: «عَمِيَ وجهُ الأمر»([[45]](#footnote-45)) یعنی: «حقیقت آن امر پنهان شد» و نیز فرمود: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولُ الله (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئاً (حديثاً) لَمْ يحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ»([[46]](#footnote-46)) یعنی: «مردی است كه از رسول خدا  حدیثی شنیده و آن را بصورت اصلی و حقیقی‌اش حفظ نكرده است». و باز فرمود: «وَاسْتَظْهَرَ زَادَاً لِيَوْمِ رَحِيلِهِ ووَجْهِ سَبِيلِهِ»([[47]](#footnote-47)) یعنی: توشه ای برای روز كوچیدن و (پیمودن) راهش آماده ساخت كه در هر سه مورد وجه، چیزی جدا از (امر، حدیث، راه) نیست. بنا بر این «وجه خداوند» همان ذات زنده و پایندۀ او است چنانكه از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده كه در دعای خود می‌گفت: «اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء... وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء»([[48]](#footnote-48)).

البته برای واژۀ «وجه» معانی دیگری نیز وجود دارد كه هر كدام را در موارد ویژه‌اش، می‌توان یافت.

**\*\*\***

15- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ﴾**

محمد یعقوب **كلینی** در كتاب كافی از امام **صادق** (ع) راویت نموده كه فرمود: هنگامی كه امیر مؤمنان(ع) علی (ع) بر فراز منبر كوفه سخن می‌گفت، مردی «ذِعْلِبْ» نام كه سخنور و پُر دل بود برخاست و از امام (ع) پرسید: ای **امیر مؤمنان؛ آیا خداوندت را دیده‌ای؟!** علی (ع) پاسخ داد: وای بر تو ای ذِعْلِبْ! دیدگان از راه مشاهده او را ندیده‌اند ولی دلها با حقیقت ایمان، وی را رؤیت كرده‌اند...

آنگاه علی  بخشی از آنچه را كه اندیشۀ تابناك و دل پاكش از اوصاف خدایتعالی در یافته بود، برای ذِعْلِبْ بیان داشت و از جمله فرمود:

«با آفرینش چیزهای متضاد دانسته می‌شود كه خداوند سبحان را ضدّی نیست (چرا) كه او روشنایی را ضد تاریكی و خشكی را ضد تری و درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی قرار داد! اشیاء دور و متضاد را با یكدیگر گرد آورد و اشیاء نزدیك و مشابه را از هم دور ساخت و با دور ساختن و گرد آوردنشان، بر وجود جدا سازنده و تركیب كنندۀ آنها دلالت فرمود و این همان معنای سخن خدایتعالى است كه فرمود: ﴿وَمِن كُلِّ شَيۡءٍ خَلَقۡنَا زَوۡجَيۡنِ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٤٩﴾ یعنی: «از هر چیز جفت آفریدیم شاید متذكر شوید». پس میان «قبل» و «بعد» جدایی افكند تا دانسته شود كه او را قبل و بعدی نیست! و با پدید آوردن غرائز، گواهی داد كه آفرینندۀ آنها محكوم غرائز نمی باشد. و با تعیین اوقات، خبر داد كه پدیدآورندۀ زمانها، مشمول زمان نیست. برخی از اشیاء را از برخی دیگر در پرده بُرد تا دانسته شود كه هیچ پرده‌ای میان او و آفریدگانش وجود ندارد... ».

نویسنده گوید: امام  در این تفسیر، معنای آفریدن زوجین را (بر خلاف برخی از مفسّران)([[49]](#footnote-49)) گسترش داده است تا همۀ اشیاء را فرا گیرد (چنانكه در آیۀ كریمه از زوج بودن كل شیء سخن به میان آمده) و این از دقت علی  در تفسیر قرآن حكایت می‌كند و نیز از زوجیت اشیاء استدلال فرموده است كه پدید آورندۀ این ازواج، از قانون زوجیت بیرون است و او را ضد و همانندی نیست چنانكه در پایان آیۀ كریمه به این حقیقت اشارت رفته‌است و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٤٩﴾ یعنی: همۀ ازواج (و اضداد) را پدید آوردیم شاید متذكر شوید كه آفریدگارتان، فرد و یگانه است و او را از سر اخلاص بندگی كنید همانگونه كه در پی آیۀ مورد بحث می‌فرماید: ﴿فَفِرُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥٠ وَلَا تَجۡعَلُواْ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَۖ إِنِّي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ مُّبِينٞ ٥١﴾ [الذاریات: 50-51].

یعنی: «پس بسوی خدا بگریزید كه من از سوی او بیم رسانی آشكارم، و با خدا معبود دیگری را قرار مدهید كه من از سوی او بیم دهنده‌ای آشكار».

**\*\*\***

16- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾**

سید رضی در كتاب «نهج البلاغه» آورده است كه امام علی  در روزگار خلافتش روزی خطبه ای خواند و در آن به اوصاف **تُركان مغول** اشاره كرد و از فتنة ایشان خبر داد([[50]](#footnote-50)). در آن هنگام مردی از قبیله بنی كلب كه از یاران امام بود، روی بدو كرد و گفت: همانا كه علم غیب به تو بخشیده شده است! امام  خندید و فرمود: ای برادر كلبی! آنچه گفتم علم غیب نیست بلكه درسی است كه از دانای آن (یعنی رسول خدا ) آموخته‌ام و علم غیب، آگاهی از هنگام فرا رسیدن قیامت است و آنچه خداوند سبحان (در سورۀ لقمان) شمارش فرموده كه: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ﴾ [لقمان: 34].

یعنی: «همانا دانش رستاخیز نزد خدا است، و او باران را فرو می‌ریزد، و آنچه را در رَحِمْها است می‌داند، و هیچكس نمی‌داند فردا چه خواهد كرد؟ و هیچكس نمی‌داند در كدامین جایگاه خواهد مرد؟ همانا خدا (به همۀ این امور) دانا و آگاه است».

سپس علی  جملۀ: ﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ را برای آن مرد تفیر نمود و گفت: «پس خدای سبحان آنچه را در رحم‌ها است می‌داند كه پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخاوتمند است یا بخیل، و هیمۀ دوزخ است یا همنشین پیامبران در بهشت!»

آنگاه فرمود: «اینها علم غیبی است كه **هیچكس غیر از خدا آنها را نمی‌داند**. و جز اینها دانشی است كه خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او نیز به من آموخت و دعا كرد كه سینه‌ام آن را فرا گیرد (و از یاد نبرم)».

نویسنده گوید: «آنچه امیر مؤمنان علی  در تفسیر ﴿وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ﴾ فرموده، تفسیر وسیعی است كه با وسعت دانش خداوند بزرگ می‌سازد اما مفسری كه آیۀ شریفه را به آگاهی خداوند از جنس جنین (پسر است یا دختر) تأویل می‌كند، معنای آیه را بدون دلیل محدود می‌نماید و علم الهی بسی فراگیر تر از اینها است و «هیچ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست»([[51]](#footnote-51)).

و اما آنچه علی  دربارۀ علم غیبی كه ویژۀ خداوند است در این خطبه گزارش شده عیناً از رسول خدا  مروی است چنانكه احمد بن حنبل در كتاب «مُسْنَد»([[52]](#footnote-52)) از پیامبر گرامی  آورده كه فرمود:

«پنج چیز است كه جز خدا كسی آنها را نمی‌داند (سپس این آیه را خواند:) ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤﴾.

**\*\*\***

17- در تفسير آيۀ شريفۀ: **﴿ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾**

**سید رضی** در «نهج البلاغه» و ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» و ابن شعبه در «تحف العقول» آورده‌اند كه امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

**«همانا برترین دستاویزی كه اهل توسّل با آن به خدای سبحان نزدیك می‌شوند، ایمان به خدا و به فرستادۀ او است و نیز جهاد در راه خدا كه قلّۀ بلند اسلام است، و كلمۀ لا إله إلا الله كه با فطرت آدمی پیوند دارد، و برپاداشتن نماز كه آیین (مسلمانی) است، و دادن زكات كه تكلیفی واجب است، و روزۀ ماه رمضان كه سپری در برابر عذاب (الهی) است و حج و عمرۀ خانۀ كعبه كه نابودكنندۀ فقر و شوینده گناهند، و پیوند با خویشاوندان كه مایۀ فزونی مال و طول عمر می‌شود، و صدقۀ پنهانی كه پوشانندۀ خطاها است، و صدقۀ آشكار كه از مرگ بد جلوگیری می‌كند، و كارهای پسندیده كه شكست و خواری را دور می‌سازد»**.

نویسنده گوید: وسیلۀ بسوی خدا دستاویزی است كه بنده با به كار گرفتن آن به خدایتعالى نزدیك می‌شود و امیر مؤمنان (ع) در این خطبه كه **دیباج** (به معنای جامة حریر) نام دارد و به خوبی روشن فرموده كه برترین دستاویز برای نزدیكی به خدا، ایمان به او و عمل به احكام شریعت است، اما كسانی كه به پرستش غیر خدا روی می‌آورند و به گمان آنكه ایشان وسائل تقرّب به حق هستند از آنان در خواست می‌كنند تا گزند و آسیب را از وجودشان بزدایند و به خیر و رحمت تبدیل سازند! این گروه از راه یكتاپرستی به كنار افتاده‌اند و از بندگی خالص خدا منحرف شده‌اند چنانكه خداوند بزرگ می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا ٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا ٥٧﴾ [الإسراء: 56-57].

یعنی: «بگو كسانی را كه غیر خدا پنداشته اید بخوانید، آنها نمی‌توانند آسیب را از سما بزدایند و نه آن را به نیكی تبدیل سازند، آن كسانی كه (گمراهان) ایشان را می‌خوانند -هركدام كه نزدیكتر به حق هستند- به سوی خداوندشان توسّل می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش بیمناكند كه البته از عذاب خداوندت باید پرهیز كرد».

**\*\*\***

18- دربارۀ آيۀ شريفۀ: **﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ مُعَذِّبَهُمۡ وَهُمۡ يَسۡتَغۡفِرُونَ ٣٣﴾**

سید رضی در «نهج البلاغه» گوید كه ابو جعفر باقر (ع) از امیر مؤمنان علی (ع) حكایت نموده كه فرمود:

**«در زمین دو چیز مایه امان از عذاب خدا بود (اینك) یكی از آندو برداشته شده، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما آن امانی كه برداشته شده، رسول خدا** **است و آن امانی كه باقی مانده، استغفار (یعنی آمرزش خواهی از خدا) است (بدلیل آنكه) خدای بزرگ می‌فرماید**:

**خدا آنها را به هنگامی كه تو در میانشان بودی عذاب نمی كرد و (نیز) خدا عذاب‌كنندۀ آنها نبود، در حالیكه از او آمزرش می‌خواستند**».

سید رضی (در ذیل این عبارت) گفته است: این سخن از بهترین نمونه‌های استخراج معانی و از دریافت‌های لطیف است([[53]](#footnote-53)).

نویسنده گوید: **سبط ابن الجوزی** در «**تذكرة الخواصّ**» و **شیخ طبرسی** در «مجمع البیان» نیز این سخن را از علی  گزارش نموده‌اند و ابو جعفر طبری همانند این استنباط لطیف را در تفسیرش از ابن عباس (رض) نقل نموده و می‌نویسد:

**«ابن عباس گفته است: در میان مسلمانان دو امان وجود داشت: پیامبر خدا**  و استغفار، پیامبر از میان ما رفت و استغفار مانده است»([[54]](#footnote-54)).

آنچه بیشتر بنظر می‌آید اینست كه ابن عباس این سخن را از امیر مؤمنان علی (ع) گرفته زیرا از او روایت كرده‌اند كه گفت:

**«آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته ام، از علی ابن ابی طالب است»**([[55]](#footnote-55)).

بنا بر این ما باید در این روزگار كه پیامبر خدا - - را نمی‌یابیم، به خداوند یكتا پناه بریم و از او برای گناهانمان آمرزش بخواهیم بدین امید كه ما را بخشوده و در سایه‌های امن و رحمتش جای دهد.

**\*\*\***

19- دربارۀ تفسير آيۀ كريمۀ: **﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾**

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی كه **مالك اشتر نخعی**([[56]](#footnote-56)) را به ولایت مصر فرستاد، نامه ای جامع (در شیوة حكومتداری) برای وی نگاشت. این نامه را **شریف رضی** در «نهج البلاغه» و **ابن شعبه** در «تحف العقول» [با اندك اختلافی] آورده‌اند. در خلال نامة مزبور، این تفسیر درخشنده را می‌بینیم ‌‌كه فرموده است:

**«كارهایی را كه بر تو سنگین می‌آید و شبهه ناك می‌گردد به خدا و رسولش باز گردان زیرا خدایتعالی برای گروهی كه دوست داشته آنها رهنمایی شوند، فرموده است:**

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾.

**یعنی: ای كسانیكه ایمان آوردید، از خدا و رسول و فرمانداران خودتان اطاعت كنید پس اگر در چیزی اختلاف كردید آن را به خدا و رسول باز گردانید.**

**مراد از باز گرداندن به خدا، گرفتن محكمات كتاب اوست و مقصود از باز گرداندن به رسول گرفتن سنّت وی است كه وحدت می‌بخشد و پراكنده نمی‌سازد»**.

نویسنده گوید: علی (ع) كسی بود كه خود به این پیمان در زندگانی فرخندة خویش عمل می‌كرد. روایت شده كه **خوارج** با او در كار «حكمیت» به ستیزه برخاستند و گفتند كه: تو داوری را به غیر خود سپردی با آنكه نزد ما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودی! پس به گمراهی افتادی چرا كه به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادی!

امیر مؤمنان (ع) با كتاب و سنّت به آنان پاسخ داد و گفت:

«اما این سخن شما كه: من داوری را به غیر خود سپردم با آنكه نزد شما از همۀ مردم به داوری آشناتر بودم (پاسخش اینست كه) رسول خدا  داوری را در جنگ با یهود بنی قُرَیظَه، به سعد بن معاذ([[57]](#footnote-57)) و اگذار كرد با آنكه همگان به داوری آشناتر بود و خدایتعالی فرموده است: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾[الأحزاب: 21] یعنی: همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیكو است. و من، به رسول خدا -  - اقتدا كردم. اما این سخنتان كه من به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادم، هرگز چنین نیست بلكه من كلام خداوندم را به داوری پذیرفتم كه آن را میان اهل قرآن داور قرار داده است. (بعلاوه) خداوند دربارۀ پرنده‌ای (كه شخص در حال احرام آن را شكار كند) به داوری مردان رضایت داده و فرموده است: ﴿وَمَن قَتَلَهُۥ مِنكُم مُّتَعَمِّدٗا فَجَزَآءٞ مِّثۡلُ مَا قَتَلَ مِنَ ٱلنَّعَمِ يَحۡكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ [المائدة: 95].

یعنی: هر كس از شما (در حال احرام) صیدی را كشت باید نظیر آن را چهار پایان كفاره دهد (و دربارۀ همانند بودن آن) دو تن دادگر از شما (مسلمانان) حكم نمایند.

و البته خونهای مسلمانان از خون پرنده‌ای به مراتب مهمتر است([[58]](#footnote-58))».

بنگر كه چگونه علی  نزاع خوارج را با خود، به محكمات قرآن و سنّت پیامبر  برگرداند و بدینوسیله بر آنها اتمام حجت نمود و عذرشان را قطع كرد پس هیچ گریز گاهی برای آنان باقی نماند (و بقول قرآن مجید:) ﴿وَّلَاتَ حِينَ مَنَاصٖ ٣﴾ [ص: 3]!

**\*\*\***

20- دربارۀ آيۀ: **﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ﴾** و نيز آيۀ: **﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا﴾**

امیر مؤمنان علی (ع) در خلال خطبه‌ای كه سید رضی آن را در «نهج البلاغه» گزارش نموده([[59]](#footnote-59))، فرموده است:

«ای گروه بندگان! خدا را بیاد آرید، خدا را بیاد آرید به هنگام تندرستی پیش از آنكه بیمار شوید، و به هنگامی كه از فرصتِ فراخ بهره دارید پیش از آنكه در تنگنا افتید، پس بكوشید تا گردنهای خود را از گرو عذاب رهایی دهید پیش از آنكه درهای گرو گرفتن بسته شود، چشمان خویش را به بیداری (برای عبادت خدا) وا دارید، و شكمهایتان را (با پرهیز از پُرخوری) لاغر سازید، و گام‌هایتان را (در راه خشنودی خدا) به كار اندازید، و از اموالتان (به نیازمندان) انفاق كنید، و از اجسام خود بگیرید و به ارواحتان ببخشید و در اینكار، بخل نورزید. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿إِن تَنصُرُواْ ٱللَّهَ يَنصُرۡكُمۡ وَيُثَبِّتۡ أَقۡدَامَكُمۡ ٧﴾[محمد: 7].

«اگر خدا را یاری كنید، شما را یاری خواهد كرد و گام‌هایتان را استوار می‌سازد».

باز می‌فرماید: ﴿مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنٗا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥ وَلَهُۥٓ أَجۡرٞ كَرِيمٞ ١١﴾ [الحدید: 11].

«كیست كه به خدا وام دهد، وامی نیكو تا آن را برایش چند برابر كند و برای او مزدی گرانبها است».

خداوند از راه خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته است و از فقر و تنگدستی وام نطلبیده، خدا در حالی از شما یاری می‌خواهد كه سپاهیان آسمانها و زمین از آن اوست و خود پیروز و پُر دانش است و در حالی از شما وام می‌طلبد كه گنجهای آسمانها و زمین از آن وی است و خود بی‌نیاز و ستوده است، پس تنها با اینكار خواسته تا شما را بیازماید كه كدامین نیكوترید؟».

نویسنده گوید: ممكن است كسی گمان برد كه خدای سبحان بندگانش را می‌آزماید تا آنها را بشناسد و از درونشان آگاه شود! این گمان، پنداری نادرست و موهوم است كه شایستۀ مسلمان نیست. امیر مؤمنان (ع) ضمن تفسیر آیۀ شریفۀ: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾([[60]](#footnote-60)) **﴿**وَأَنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥٓ أَجۡرٌ عَظِيمٞ ٢٨**﴾** [الأنفال: 28] فرموده است:

**«معنای آیه اینست كه خداوند مردم را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید تا ناسپاس در برابر نعمتش را از سپاسدار قسمتش، جدا سازد و هر چند خدای سبحان آگاهتر از خود مردم به احوال ایشان است اما (آنان را در معرض آزمون قرار می‌دهد) تا اعمالی كه مردمان را سزاوار پاداش و كیفر می‌كند، آشكار گردد»**.

**\*\*\***

بخش دوُّم:  
كتاب فتح البيان

**به نام خداوند بخشندۀ مهربان**

سپاس خداوندگار جهانیان را كه تمام‌كنندۀ نعمت‌ها و دوركنندۀ محنت‌ها است، و سلام بر واپسین پیامبرانش كه همچون چراغی تابان تاریكی‌ها را از دود و امَّت‌ها را ره‌نمود، بر او و بر خاندانش رحمت بی‌شمارِ حق باد.

این نیمۀ دوّم از كتاب «فتح البیان» است كه تفسیر بخش مهمّی از «آیات احكام» را در خلال آن گرد آورده ام و همگی از **امیر مؤمنان علی** علیه السلام گزارش شده‌است و در این بخش نیز شرطی را كه پیش از این گذشت (تا احادیث كتاب با منطوق یا مفهوم قرآن هماهنگ باشد) رعایت نموده‌ام. از خدواند بزرگ در هر كار، هدایت و توفیق می‌طلبم كه هیچ كنبش و توانی جز به عنایت او نیست.

**مؤلف**

**\*\*\***

1- آنچه در بزرگداشت نماز از علی گزارش شده‌است

شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده كه به یارانش فرمود: «امر نماز را بر عهده گیرید و آن را حفظ كنید و بسیار نماز گزارید و با آن به خدا نزدیك شوید. همانا نماز دستوری‌است كه بر مؤمنان (در اوقات معین) واجب گشته‌است ﴿كَانَتۡ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ كِتَٰبٗا مَّوۡقُوتٗا ١٠٣﴾ [النساء: 103]. آیا پاسخ دوزخیان را نشنیدید كه چون از آنان پرسیده شود: چه چیز شما را به دوزخ آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم! ﴿قَالُواْ لَمۡ نَكُ مِنَ ٱلۡمُصَلِّينَ ٤٣﴾ [المدّثّر: 43]. نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد و همچون باز كردن گره، عقده‌های گناهان را می‌گشاید. پیامبر خدا  نماز را به چشمۀ آب گرمی كه بر در سرای مردی روان باشد تشبیه نمود كه وی در هر روز و شب پنج بار خود را در آن بشوید، پس نشاید كه دیگر چركی بر او باقی ماند!([[61]](#footnote-61)) و براستی مردانی از مؤمنان، حق نماز را شناخته‌اند كه زیور كالای دنیا آنان را سرگرم نمی‌كند و نور دیدگان یعنی فرزند و مال نیز آنان را از نماز باز نمی‌داد. خدای سبحان (در اینباره) می‌فرماید: ﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ﴾ [النور: 37]. یعنی: «مردانی كه بازرگانی و داد و ستد آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زكات به غفلت نمی برد». پیامبر خدا  پس از آنكه نوید بهشت به او داده شد، باز هم در گزاردن نماز خود را به رنج می‌افكند و این برای سخن خداوند سبحان بود كه بدو فرمود: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ [طه: 132] یعنی: «خانوادۀ خود را به نماز دستور ده و خود بر آن شكیبا باش». و او همواره خانواده‌اش را به نماز فرمان می‌داد و خود بر آن شكیبایی می‌ورزید...».

نویسنده گوید: «این خطبه را **كلینی** نیز در كتاب جهاد از فروع كافی به روایت از **عقیل خزاعی**([[62]](#footnote-62)) آورده‌است و عقیل گفته كه امیر مؤمنان علیه السلام چون امر كارزار پیش می‌آمد مسلمانان را با این سخنان به نماز سفارش می‌نمود (آنگاه ایشان را به پیكار با دشمن بر می‌انگیخت).

در روایت كلینی، اندك تفاوتی با آنچه شریف رضی در نهج البلاغه آورده، دیده می‌شود. اما دربارۀ تفسیر سخن امام (ع) كه فرمود: «نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد» امام زید بن علی (ع) از پدرش و او از نیای وی روایت نموده‌است كه امیر مؤمنان (ع) فرمود: نماز‌های پنجگانه كفارۀ خطاهایی‌است كه میان آنها پدید می‌آید بشرط آنكه از گناهان كبیره دوری شود و این معنای سخن خداوند بزرگست كه فرمود: ﴿إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ ١١٤﴾ [هود: 114] یعنی: «كارهای نیك بدی‌ها را می‌زداید».

**\*\*\***

2- آنچه از علی در تفسير آيۀ وضوء رسيده است

1. ابن جریر طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده كه او برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قُمۡتُمۡ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغۡسِلُواْ وُجُوهَكُمۡ وَأَيۡدِيَكُمۡ إِلَى ٱلۡمَرَافِقِ وَٱمۡسَحُواْ بِرُءُوسِكُمۡ وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾[المائدة: 6].

ابو علی **طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» در معنی سر غاز این آیه گفته است:

«یعنی: چون خواستید نماز گزارید و طهارت شرعی نداشتید (بی‌وضوء بودید) بر شما باد كه وضوء بسازید.... و گفته شده كه معنای آیه اینست كه: چون خواستید نماز گزارید، بر شما ‌است تا وضوء بگیرید (چه طهارت شرعی داشته یا نداشته باشید) و این قول از عِكْرِمَه([[63]](#footnote-63)) رسیده‌است و داود([[64]](#footnote-64)) نیز بر این رأی رفته و گفته‌است كه علی علیه السلام برای هر نماز وضوئی می‌ساخت و این آیه را بر می‌خواند. ولی قول اول درست‌است و همۀ فقهاء بر آنند و آنچه دربارۀ تجدید وضوء آورده‌اند به امر مستحب حمل می‌شود».

نویسنده گوید: در آیۀ شریفه امر به وضوء، ترجیح این عمل را بر ترك آن می‌رساند و این معنا، مشترك میان وجوب و استحباب‌است بنا بر این اگر به نماز بر خاستیم و وضوء نداشتیم واجبست تا وضوء بسازیم و چنانچه از طهارت شرعی بر خوردار بودیم می‌توانیم از باب استحباب وضوء بگیریم زیرا خداوند فرموده است: ﴿أَوۡ جَآءَ أَحَدٞ مِّنكُم مِّنَ ٱلۡغَآئِطِ أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَلَمۡ تَجِدُواْ﴾ [المائدة: 6] می‌فرماید: اگر یكی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد و آبی نیافت (تا وضوء گیرد) تیمُّم كند. پس كلام خدا دلالت دارد بر اینكه وضوء ساختن بر كسی واجبست كه طهارت شرعی نداشته باشد و اگر نه، وضوی وی مستحب شمرده می‌شود و این معنا را حدیث نبوی تأیید می‌كند كه فرمود: «من توضأ على طهر كتب له عشر حسنات». یعنی: «هر كس با داشتن طهارت، وضوء گیرد ده حسنه برای او ثبت می‌شود» [چنانكه خداوند عز وجل فرمود: ﴿مَن جَآءَ بِٱلۡحَسَنَةِ فَلَهُۥ عَشۡرُ أَمۡثَالِهَاۖ﴾ [الأنعام: 160]].

1. محمد بن حسن **طوسی** در كتاب «تهذیب الأحكام» به اسناد خود آورده كه ابو جعفر **باقر** (ع) فرمود:

**عمر بن خطاب**، یاران پیامبر  را گرد آورد و **علی** (ع) نیز در میانشان بود، پرسید كه: دربارۀ مسح بر كفش و چكمه چه می‌گویید؟ **مُغِیرَه بن شُعْبَه** برخاست و گفت: من دیدم كه **رسول خدا** بر موزه‌اش مسح می‌كرد. **علی** (ع) پرسید: آیا این كار پیش از نزول سورة مائده رخ داد (كه در آن سوره پاها برای وضوء معین شده‌اند) یا پس از نزول سورۀ مائده؟ مغیره گفت: نمی دانم! علی (ع) فرمود: قرآن از مسح بر موزه پیشی گرفته (و آن را پشت سر افكنده است) و سورة مائده دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا  نازل شد.

1. **سیوطی** در تفسیر «الدُّرُّ المنثور» از **أبو عبد الرحمن** آورده كه **حسنین** - علیهما السلام- آیۀ وضوء را بر می‌خواندند و به ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾ رسیدند**،** علی علیه السلام آن را شنید در حالیكه سرگرم داوری میان مردم بود، فرمود: ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ﴾ بفتح لام از انواع سخنانی‌است كه به تأخیر آمده‌اند ولی مقدّم شمرده می‌شوند.

نویسنده گوید: اصل این خبر را ابن جریر **طبری** در تفسیر «جامع البیان» از أبو عبد الرحمن (كه همان **عبد الله بن عمر** باشد) آورده‌است و به صورت دیگری نیز گزارش شده كه قاضی **أبو زرعة مالكی** آن را در كتاب «**حُجَّة القِراءات**» یاد نموده، در آن روایت می‌خوانیم كه: «**أبو عبد الرحمن** گفت: من به همراه **حسنین** -علیهما السلام- نزدیك **علی** علیه السلام بودیم و آیۀ وضوء را بر می‌خواندیم در حالیكه گروهی از مردم او را مشغول كرده بودند، تا بدانجا رسیدیم كه خواندیم: ﴿وَأَرۡجُلَكُمۡ إِلَى ٱلۡكَعۡبَيۡنِۚ﴾ مردیگفت: ﴿أَرۡجُلَكُمۡ﴾ به كسر لام باید خوانده شود! علی علیه السلام این سخن را شنید و بدو فرمود: چنان كه گفتی نیست ﴿أَرۡجُلَكُمۡ﴾ به فتح لام آمده ... تا آخر حدیث (كه در روایت پیشین گذشت)».

**\*\*\***

3- آنچه از علی در تفسير نماز ميانه آمده است

خداوند سبحان در كتابش بندگان خود را بر عبادت خویش ترغیب فرموده و به ویژه بر اقامۀ نماز و حفظ آن تشویق نموده‌است و می‌فرماید: ﴿حَٰفِظُواْ عَلَى ٱلصَّلَوَٰتِ وَٱلصَّلَوٰةِ ٱلۡوُسۡطَىٰ وَقُومُواْ لِلَّهِ قَٰنِتِينَ ٢٣٨﴾ [البقرة: 238].

یعنی: «نمازها و نماز میانه را حفظ كنید و به فرمانبرداری از خدا بر خیزید».

خداوند در این آیۀ شریفه از میان نمازها بویژه «**نماز میانه**» را یاد فرموده تا بر اهمیتش تأكید ورزد و بندگان خود را بر حفظ آن (بیش از سایر نمازها) بر انگیزد. پس میان مفسران قرآن در تعیین این نماز اختلاف شده، برخی گفته‌اند كه مقصود، نماز سپیده دم‌است و بعضی گفته‌اند كه نماز ظهر‌است و دسته‌ای نماز مغرب را یاد كرده‌اند و گروهی از نماز عشاء سخن به میان آورده اما **ابو علی طبرسی** در تفسیرش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده كه مراد از نماز میانه، **نماز عصر** است.

نویسنده گوید: پیش از نماز عصر، نماز‌های سپیده دم و ظهر برگزار می‌شود و پس از آن، نیز نماز مغرب و عشاء می‌آید بنا بر این نماز عصر در میان نمازها قرار گرفته‌است (و نماز میانه شمرده می‌شود) و این قول را روایت دیگری كه **طبری** در تفسیرش از **علی** علیه السلام گزارش نموده تأیید می‌كند و آن روایت چنین‌است كه امام (ع) فرمود:

«بت پرستان در روز جنگ احزاب ما را به پیكار مشغول كردند و از **نماز عصر** باز داشتند تا آنجا كه شنیدم رسول خدا فرمود: آنان ما را از **نماز میانه** باز داشتند و به جنگ سرگرم كردند، خدا درونشان را از آتش (دوزخ) انباشته سازد».

باز طبری به اسناد خود از ابی صَهْباء بَكری گزارش نموده كه گفت: از علی بن ابی طالب (ع) دربارۀ نماز میانه پرسیدم، فرمود: همان نماز عصر‌است كه سلیمان بن داود (علیهما السلام) دربارۀ آن به آزمایش افتاد([[65]](#footnote-65)).

همچنین طبری به اسناد خود از مردی آورده‌است كه گفت: ابو بكر و عمر مرا كه كودك بودم نزد رسول خدا - - فرستادند تا دربارۀ **نماز میانه** بپرسم. پیامبر  انگشت كوچك مرا گرفت و فرمود: این نماز سپیده دم است. سپس انگشت بعدی را گرفت و فرمود این نماز ظهر است. آنگاه انگشت ابهام مرا گرفت و فرمود: این نماز مغرب است. سپس شست مرا گرفت و فرمود: این نماز عشاء است. بعد پرسید: كدام انگشت تو باقی مانده؟ گفتم: انگشت میانی! فرموده: كدام نماز باقی مانده؟ گفتم: نماز عصر. فرمود: نماز میانه همان **نماز عصر** است.

**\*\*\***

4- رأی امام در علّت نزول سورۀ براءة بدون بسم الله

برای نمازگزار جایز‌است تا هر سوره‌ای را كه در نماز می‌خواند آن را با «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز كند جز سورۀ براءة (كه بسم الله در آغازش نیامده است) زیرا كه در این سوره بدلیل پیمان شكنی مشركان، قرار داد صلح با ایشان فسخ شده‌است و شك نیست كه نام خداوند و صفت رحمت او را بر بندگان، بهنگام آشتی و امان یاد می‌كنند و در وقت فسخ پیمان و اعلام جنگ نمی‌نویسند از اینرو روایت شده كه **عبد الله بن عباس** (رض) گفت كه: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدم چرا در آغاز سورۀ **براءة**، آیۀ «**بسم الله الرحمن الرحیم**» نوشته نشده است؟ فرمود: چون این آیه برای امان بخشی بكار می‌رود و سورۀ **براءة** با شمشیر یعنی برای اعلام جنگ (به مشركان پیمان شكن) نازل شده است». این روایت را **سیوطی** در تفسیر «الدّرّ المنثور» و **طبرسی** در «مجمع البیان» آورده‌اند و عبارت شیخ طبرسی چنین است:

«**بسم الله الرحمن الرحیم** در آغاز سورۀ **براءة** نازل نشده زیرا بسم الله برای امان دادن و رحمت بكار می‌رود و سورۀ **براءة** بمنظور رفع امان و جنگ آمده و این قول از علی علیه السلام رسیده است».

نویسنده گوید: اگر گفته شود كه پیامبر خدا برای كافران نامه می‌نوشت و در آغاز نامه‌اش آیۀ بسم الله الرحمن الرحیم را می‌نگاشت چنانكه در نامۀ به **هرقل** (هراكلیوس، امپراتور روم شرقی) و دیگران آمده است. پاسخ می‌دهیم كه: نگارش بسم الله الرحمن الرحیم در نامه‌های مزبور به هنگامی نبوده كه كافران، پیمان پیامبر  را شكستند و اعلام جنگ بدانها فرمود بلكه در آغاز دعوت آنها، صورت می‌پذیرفت و از اینرو می‌بینیم كه پیامبر خدا  فرمان داد تا در نامۀ به **هرقل** این آیه را نیز (پس از بسم الله) بنگارند كه: «السَّلامُ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الهُدَى» (چنانكه **بخاری** در صحیح خود گزارش نموده است) و این سخن را بهنگام فرا خواندن كسی به سوی حق و اسلام یاد می‌كنند چنانكه **موسی و هارون** -علیهما السلام- بهنگام نخستین بر خورد با فرعون و دعوت او بسوی فرمان خدا، اظهار داشتند همانگونه كه در قرآن كریم آمده است:

﴿فَأۡتِيَاهُ فَقُولَآ إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرۡسِلۡ مَعَنَا بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ وَلَا تُعَذِّبۡهُمۡۖ قَدۡ جِئۡنَٰكَ بِ‍َٔايَةٖ مِّن رَّبِّكَۖ وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلۡهُدَىٰٓ ٤٧﴾ [طه: 47].

یعنی: «پس به سوی وی (فرعون) روید و بگویید كه ما فرستادگان خداوند تو هستیم، بنابراین فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مكن، برای تو آیتی از سوی خداوندت آورده‌ایم و سلامت كسی راست كه از هدایت پیروی كند».

**\*\*\***

5- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پيامبر رسيده‌است

خدای بزرگ در كتاب ارجمند و خطاب گرانقدرش به ما دستور داده تا (به پاداش تلاشها و مجاهدات) پیامبر برگزیده‌اش، بر او درود فرستیم و در این باره فرموده‌است:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَمَلَٰٓئِكَتَهُۥ يُصَلُّونَ عَلَى ٱلنَّبِيِّۚ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ صَلُّواْ عَلَيۡهِ وَسَلِّمُواْ تَسۡلِيمًا ٥٦﴾[الأحزاب: 56].

برخی از یاران پیامبر دربارۀ چگونگی این درود (یا دعاء) از ایشان پرسش می‌نموده و از جملۀ آنان علی علیه السلام بود كه از وی روایت شده پرسیدم:

«ای رسول خدا چگونه بر تو درود فرستیم؟ پیامبر فرمود، بگویید: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم. إنك حميد مجيد».

یعنی: «خداوندا بر محمد و آل او لطف و عنایت فرما چنانكه بر ابراهیم و آلش فرمودی، همانا تو ستوده و بزرگواری». این گزارش را **سیوطی** در تفسیر «الدّرّ المنثور» آورده است».

نویسنده گوید: صلوات خدا بر بندگانش همان لطف و رأفت وی نسبت به ایشان‌است كه در ردیف رحمت او در قرآن آمده همانگونه كه فرمود: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ﴾ [البقرة:157] و از جمله امور پسندیده آنست كه شخص مسلمان، درود و دعا برای پیامبر خدا را بر دعاهای خودش پیش افكند چنانكه باز هم از علی علیه السلام روایت شده كه فرمود:

**«هر گاه كه از خدای سبحان در خواستی داشتی، ابتدا دربارۀ پیامبرش دعا كن (بر او درود فرست) آنگاه حاجت خود را از خدا بخواه زیرا خداوند، بزرگوارتر از آنست كه چون دو حاجت با یكدیگر از او بخواهند، یكی را بر آورد و از روا ساختن دیگری خودداری ورزد»**!

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه آورده است([[66]](#footnote-66)).

6- آنچه از علی در تفسير مباحث دعا آمده است

خداوند بزرگ در كتاب ارجمندش فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ٦٠﴾ [المؤمن: 60]. یعنی: «خدای شما گفت مرا بخوانید تا دعایتان را پاسخ دهم همانا كسانی كه با تكبّر از بندگی من روی گردانند با خواری به دوزخ وارد خواهند شد».

كلینی در «اصول الكافی» از امام صادق (ع) روایت نموده كه گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بود كه اهتمام بسیار به دعا داشت و می‌فرمود كه: «دعا سپر مؤمن‌است و هر گاه كه دری را بسیار بكوبی، به رویت باز خواهد شد» ونیز می‌گفت كه: «دعا كلید رستگاری‌است و بهترین دعا آنست كه از دلی پاك و پرهیزكار بر آید» و همچنین می‌گفت كه: «پیش از در خواست (از خدا) باید به ستایش (او) پرداخت، پس چون بدرگاه خداوند دعا كردی، بزر گواری و عظمت وی را یاد كن (تا دعایت را بر اساس معرفت بنا نموده باشی)».

نویسنده گوید: در سورۀ **فاتحة الكتاب** همین شیوه را می‌یابیم كه ابتدا ستایش خداوند و آنگاه دعا بدرگاه او آمده‌است (چنانكه بنده می‌گوید: الحمد لله رب العالمین... و سپس از معبود خود در خواست هدایت می‌كند).

سید رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده كه فرمود:

**«بدان آنكس كه گنج‌های آسمان‌ها و زمین در دست اوست بتو اجازه داده او را بخوانی، و بر عهده گرفته تا دعایت را اجابت كند، و تو را فرمان داده كه از او بخواهی تا بر تو ببخشد، و از او در خواست رحمت كنی تا بر تو رحم آورد، و میان تو و خودش كسی را نگماشته تا او را از تو بپوشاند، و مجبورت نساخته بسوی كسی روی كه نزد وی برایت شفاعت كند، و اگر به بدی روی آوری تو را از توبه باز نداشته است، و در كیفرت شتاب نورزیده است، و بهنگام بازگشت، بر تو عیب نگرفته‌است .... پس چون او را ندا كنی ندایت را می‌شنود، و چون با او آهسته سخن گویی، نجوایت را می‌داند، و تو حاجت خویش را بسوی او می‌بری، و آنچه در جان داری نزد او باز می‌گویی، و از اندوه‌های خود نزد وی شكایت می‌كنی، و زدودن گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، و در كارهایت از او یاری می‌جویی، و از گنج‌های رحمتش چیزهایی می‌طلبی كه جز او كسی بر بخشیدن آنها توانایی ندارد، چون فزونی عمر و تندرستی و فراخی روزی. آنگاه كلیدهای خزائن خود را -با اجازه‌ای كه در دعا بتو داده- در دستت نهاده‌است پس هر گاه كه خواستی با دعا درهای نعمتش را می‌گشایی، و باران ریزان رحمتش را طلب می‌كنی، پس تأخیر در اجابتش تو را نا‌امید نكند زیرا كه بخشش به اندازه نیت‌است، و چه بسا اجابت دعایت به تأخیر می‌افتد تا پاداش در خواست كننده بیشتر شود و جزای آرزومند كاملتر گردد، و چه بسا چیزی را می‌خواهی كه بتو داده نمی رسد زیرا كه خیر تو در همان است، و چه بسا چیزی را می‌خواهی كه اگر داده شوی، نا بودی دین تو در آن خواهد بود. پس خواسته هایت به گونه‌ای باشد كه خیر و زیبایی آن برای تو بماند و رنج و محنتش از تو دور گردد...»**.

نویسنده گوید: این روایت را (علاوه بر سید رضی) **ابن شعبه** نیز در كتاب «تحف العقول» با اندك اختلافی در الفاظ آورده است. ضمناً امیر مؤمنان علی علیه السلام از برخی دعاها نهی فرموده مانند اینكه كسی بگوید: «**خدایا، من از فتنه به تو پناه می‌برم**»! چنانكه روایت شده امام (ع) شنید مردی چنین می‌گوید، فرمود: می‌بینم كه از مال و فرزندت به خدا پناه می‌بری! زیرا كه خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: ﴿أَنَّمَآ أَمۡوَٰلُكُمۡ وَأَوۡلَٰدُكُمۡ فِتۡنَةٞ﴾ [أنفال: 28] یعنی: جز این نیست كه مالها و فرزندانتان فتنه (وسیلۀ آزمایش)‌اند. بنا بر این بگو: «**خداوند از فتنه‌های گمراه كننده به تو پناه می‌برم**».

این سخن را محمد بن حسن **حرّ عاملی** در كتاب «وسائل الشیعه» گزارش نموده‌است و همانندش را شریف رضی در نهج البلاغه نقل كرده‌است كه امام (ع) فرمود:

«كسی از شما نگوید كه خداوند از فتنه به تو پناه می‌برم! زیرا هیچكس نیست مگر آنكه فتنه را در بر دارد ولی كسی كه می‌خواهد پناه جوید، از فتنه‌های گمراه كننده به خدا پناه برد زیرا كه خدای سبحان فرموده: بدانید كه مالها و فرزندانتان فتنه (مایۀ آزمایش)‌اند. و معنای آیه چنانست كه خداوند با مال و فرزندان، اشخاص را می‌آزماید تا آنكس را كه نا راضی از روزی اوست از راضی و سپاسدار قسمتش جدا سازد و هر چند خدای سبحان از خود ایشان به احوال آنها آگاهتر‌است ولی آنها را به آزمایش می‌افكند تا اعمالی كه بدانها سزاوار پاداش و كیفر می‌شمرند و برخی به افزایش مال دلبسته‌اند و از كاهش مال، سخت ناراضی‌اند».

شریف رضی گوید: این از سخنان كم نظیری‌است كه در تفسیر از علی علیه السلام شنیده شده‌است.

**\*\*\***

7- پاره‌ای از آنچه در تفسير آداب نماز از علی رسيده است

خداوند بزرگ در كتاب پندآموز و سنجیدۀ خود فرمود: ﴿ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢﴾ [المؤمنون: 2].

در این آیۀ شریفه خدای سبحان، بندگان با ایمانش را بدلیل خشوعشان در نماز، ستوده است. اما **خشوع** چیست و چه فرقی با «**خضوع**» دارد؟

خشوع به معنای كوچكی نمودن و خود شكستن می‌آید و به نزد برخی از مفسران تفاوتی میان آن و خضوع نیست و گفته‌اند كه ایندو واژه، **مترادف**‌اند. اما برخی دیگر میان ایندو واژه فرق نهاده‌اند و گفته‌اند كه خشوع، كار اندام است و خضوع، كار دل است. ولی این قول درست بنظر نمی‌رسد زیرا خداوند در كتابش فرموده: ﴿۞أَلَمۡ يَأۡنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن تَخۡشَعَ قُلُوبُهُمۡ لِذِكۡرِ ٱللَّهِ﴾ [الحدید: 16].

یعنی: «آیا هنگام آن برای مؤمنان فرا نرسیده كه دل‌های ایشان بیاد خدا خاشع گردد؟...».

خداوند در این آیۀ شریفه «خشوع» را به «**دلها**» نسبت داده همچنانكه در آیۀ دیگری آن را به پاره‌ای از **اعضای** انسان منسوب داشته‌است و می‌فرماید: ﴿أَبۡصَٰرُهَا خَٰشِعَةٞ ٩﴾ [النازعات: 9]. یعنی: «دیدگانشان به خشوع افتاده است».

امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده كه فرمود: «پیامبر خدا مردی را دید كه در نمازش با ریش خود وَر می‌رفت! پیامبر فرمود: بدانید اگر دل اینمرد به خشوع افتاده بود اعضایش نیز خاشع می‌گشت».

این حدیث دلالت دارد بر آنكه خشوع در نماز، در دل و نیز در اعضاء راه می‌یابد ولی اصل آن، در دل پدیدار می‌شود و از آنجا به اندام سرایت می‌كند. حقیقت خشوع در دل، روی آوردن به عظمت خدا و پناه بردن بدو و نیز رویگرداندن از غیر اوست و در اعضاء، نگاه به این سو و آنسو و نپرداختن به كارهای عبث است. چنانكه در كتاب «وسائل الشیعه» از علی علیه السلام گزارش شده كه فرمود: «**دیدۀ خویش را در نماز از سجدگاه فراتر میافكن**».

از آداب دیگر نماز، خواندن قرآن در آن بارعایت «ترتیل» است. خدای بزرگ می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ [المزمِّل: 4] یعنی: «شب را جز اندكی برخیز... و قرآن را با ترتیل كامل بخوان». و ترتیل، واضح و شمرده خواندن كلام‌است چنانكه خدای تعالى می‌فرماید: ﴿وَرَتَّلۡنَٰهُ تَرۡتِيلٗا ٣٢﴾ [الفرقان: 32]. یعنی: قرآن را بتدریج و با تأنی و درنگ آوردیم (تا فهم و حفظ آن را آسان سازیم).

طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» از امیر مؤمنان علی علیه السلام در معانی ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا ٤﴾ آورده‌است كه فرمود:

**«آن را به روشنی بیان كن و تند و پیاپی همچون شعر، آن را مخوان و مانند دانه‌های شن پراكنده‌اش مساز اما (چنان بخوان كه) دلهای سخت را با آن بكوبی و كسی از شما همت بر رسیدن (هر چه زودتر!) به پایان سوره مبندد»**.

این روایت را **كلینی** نیز در «اصول كافی» گزارش نموده است.

شیخ **طُرَیحی**([[67]](#footnote-67)) در كتاب «**مجمع البحرین**» از علی علیه السلام نقل كرده كه دربارۀ «ترتیل قرآن» فرمود ترتیل: «**رعایت جایگاههای وقف و ادای روشن حروف است**».

نویسنده گوید: خواندن قرآن در نماز، از اركان آن شمرده می‌شود و خوشا به حال كسی كه همۀ قرآن را در حافظه دارد و آن را در نمازها با ترتیل می‌خواند. امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده كه فرمود: «**كسی كه قرآن را خواند و به حفظ آن توفیق یافت آنگاه گمان كرد كه نعمتی برتر از آنچه به او داده شده (خداوند) به كسی داده است، بی‌شك آنچه را كه خدا كوچك شمرده، او بزرگ پنداشته و آنچه را كه خدا بزرگ داشته، او كوچك انگاشته است**»!

این روایت در میان شیعۀ امامیه و زیدیه و اهل سنت، مورد اتفاق‌است (و همگی در نقل آن شركت نموده‌اند)([[68]](#footnote-68)).

از آداب دیگر نماز، خواندن دعای «**استفتاح**» است كه در آغاز نماز، پس از **تكبیرة الإحرام** خوانده می‌شود چنانكه از علی علیه السلام رسیده كه چون نمازش را آغاز می‌كرد، می‌گفت:

((اللهُ أكبرُ، وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَاْ مِنَ المُشْرِكِينَ. إنَّ صَلوتي ونُسُكي ومَحْيايَ ومَماتي لله رَبِّ العالَمينَ لا شَريكَ لَهُ وبِذلِكَ أُمِرْتُ وأنَا مِنَ المُسْلِمين))([[69]](#footnote-69)). و این كلام عظیم از قرآن كریم (سورۀ انعام، آیۀ 79، 162 و 163) اقتباس شده است.

**\*\*\***

8- در بيان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی

خداوند بزرگ در هر جمعه، نمازی را بر مسلمانان واجب فرموده كه باید به جماعت بر گزار كنند و این نماز، همان «نماز جمعه» است. خداوند عز و جل در كتابش می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٩ فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٠﴾ [الجمعة: 9-10].

یعنی: «ای كسانی كه ایمان آوردید هنگامی كه برای نمازِ روزِ آدینه ندا در داده‌شد پس به سوی ذكر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید كه این برای شما بهتر‌است اگر در می‌یافتید \* سپس چون نماز به پایان رسید در زمین پراكنده شوید و فضل خدا را بجویید و خدا را بسیار یاد كنید شاید كه رستگار شوید».

ظاهر این آیات دلالت دارد بر اینكه نماز جمعه بر هر كس كه خدا و رسولش را باور دارد واجب‌است مگر كسانی كه دلیل جداگانه‌ای آنان را از دایرۀ این وجوب، بیرون برد و از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

**«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب‌است جز كودك، و بیمار، و دیوانه، و پیرمرد فرتوت، و نابینا، و مسافر، و زن، و مملوك، و كسی كه بر سر دو فرسنگ (فاصله تا نماز جمعه) قرار گرفته باشد»**.

چنانكه ابن بابویه این سخن را در كتاب «من لا یحضره الفقیه» گزارش نموده است.

با وجود این، شخصی كه نماز جمعه بر او واجب نیست چون در این نماز حضور یابد، نماز ظهر از او ساقط می‌گردد چنانكه امام علی (ع) فرمود:

**«چون زن یا مملوك به نماز آدینه حاضر شوند، این نماز، آندو را از نماز نیمروز كفایت می‌كند»**.

سفر در روز جمعه -پیش از نكه نماز بر گزار شود- مكروه‌است مگر آنكه ضرورتی پیش آید كه علی علیه السلام فرمود: «در روز آدینه سفر مكن تا در نماز حضور یابی جز آنكه برای پیكار در راه خدا بیرون روی یا كاری پدید آید كه در آن معذور باشی».

وقت نماز جمعه، هنگام ظهر‌است همانگونه كه از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده كه فرمود:

**«نماز آدینه، به هنگام گذشتن خورشید از میان آسمان بر گزار می‌شود»**.

نماز جمعه، دارای دو خطبه و دو ركعت‌است و در اینباره نیز امام (ع) فرمود:

**«نماز آدینه، دو ركعت قرار داده شده چرا كه دو خطبۀ آن، بجای دو ركعت آخر (از نماز ظهر) است»**.

از آداب دیگر نماز جمعه آنست كه چون امام بر فراز منبر رود و به حاضران روی نماید، بر آنها سلام كند همانگونه كه شیخ **طوسی** در روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده كه فرمود:

**«از سنت (پیامبر ) است كه چون امام بر منبر آید همینكه روی به مردم نماید، بر آنان سلام كند»**.

و بر مردم نیز لازمست كه به هنگام خطبۀ امام، گوش بدو فرا دهند و خاموش باشند آنگونه كه علی علیه السلام فرمود:

**«هنگامی كه امام، خطبه می‌خواند كسی نباید سخن گوید و بدین سو و آن سو بنگرد مگر به اندازه‌ای كه در نماز جایز است»**. این روایت را نیز ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» آورده است([[70]](#footnote-70)).

همچنین سنت‌است كه امام جمعه در ركعت اول نماز خود (پس از خواندن حمد) سورۀ جمعه و در ركعت دوم، سورۀ منافقین را بخواند چنانكه از ابن أبی رافع([[71]](#footnote-71)) گزارش شده كه گفت:

**«امیر مؤمنان (ع) در ركعت نخستین از نماز آدینه، سورۀ جمعه و در ركعت دوم، سورۀ منافقین را می‌خواند»**.

آنچه از آداب نماز جمعه در این فصل گزارش شد، همه را از كتاب‌ها و مآخذ شیعه بر گرفته‌ام و خوانندگان محترم بیشتر آنها را در كتب و مدارك اهل سنت نیز می‌توانند یافت و خدا را بر این **هماهنگی سپس باد**.

**\*\*\***

9- سجده‌های واجب در قرآن از نظر علی

فقهاء در سجده‌های واجب قرآن اختلاف نموده‌اند، آنچه از علی علیه السلام روایت شده اینست كه فرمود:

**«سجده‌ها واجب در قرآن به چهار (آیه) محدود می‌شود كه در سوره‌های سجده، و فصّلت، و نجم و علق آمده‌اند»**.

همانند این سخن از ابو عبد الله **جعفر بن محمد (ع)** نیز روایت شده كه فرمود: جز این چهار آیه در سوره‌های مزبور، دیگر سجده‌ها در سراسر قرآن، مستحب‌است و واجب نیست.

نویسنده گوید: چهار آیه‌ای كه واجبست پس از خواندن آنها سجده كرد بدین قرارند:

1. ﴿إِنَّمَا يُؤۡمِنُ بِ‍َٔايَٰتِنَا ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُواْ بِهَا خَرُّواْۤ سُجَّدٗاۤ وَسَبَّحُواْ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَهُمۡ لَا يَسۡتَكۡبِرُونَ۩ ١٥﴾[السجدة: 15].

یعنی: «تنها كسانی به آیات ما می‌گروند كه چون آن آیات به ایشان یادآور شود، سجده كنان فرو می‌افتند و خادوند خود را پاك شمرده می‌ستایند و آنان تكبّر نمی ورزند».

1. ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِ ٱلَّيۡلُ وَٱلنَّهَارُ وَٱلشَّمۡسُ وَٱلۡقَمَرُۚ لَا تَسۡجُدُواْ لِلشَّمۡسِ وَلَا لِلۡقَمَرِ وَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ ٱلَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمۡ إِيَّاهُ تَعۡبُدُونَ ٣٧﴾ [فصلت: 37].

یعنی: «از نشانه‌های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نكنید، برای خدایی سجده كنید كه آنها را آفریده‌است اگر تنها او را می‌پرستید».

1. ﴿فَٱسۡجُدُواْۤ لِلَّهِۤ وَٱعۡبُدُواْ۩ ٦٢﴾ [النجم: 62].

یعنی: «پس برای خدا به سجده در آیید و بندگی كنید».

1. ﴿كَلَّا لَا تُطِعۡهُ وَٱسۡجُدۡۤ وَٱقۡتَرِب۩ ١٩﴾ [العلق: 19].

یعنی: «و سجده كن و (بخدا) نزدیك شو».

پس هر كس یكی از این آیات را در نمازش بخواند باید فوراً به سجده رود سپس برخیزد و قرائتش را پی گیرد یا برخیزد و به ركوع رود. احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود، از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده كه فرمود:

**«رسول خدا -صلّى الله علیه وآله وسلّم- به هنگام سپیده دم، در (نماز) روزهای جمعه (پس از حمد) سورۀ سجده را می‌خواند و سپس سجده می‌كرد....»**.

و همچنین أحمد بن عیسی (ع) آورده‌است كه: علی علیه السلام سورۀ «نجم» را در نماز سپیده دم خواند و چون در پایان سوره، آیۀ سجده را تلاوت نمود به سجده رفت و سپس بر خاست و سورۀ ﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ﴾ را برخواند، آنگاه تكبیر گفت و به ركوع رفت.

كسی كه می‌خواهد از آراء گوناگون در این باب و همچنین در فروع این مسئله آگاهی یابد، باید به كتابهای فقه رجوع كند.

**\*\*\***

10- آنچه از علی در بيان نافله‌های صبح و مغرب آمده است

زید بن علی از پدرش و او از نیایش و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده كه فرمود([[72]](#footnote-72)):

**«دو ركعت نماز پس از نماز مغرب را در سفر و حضر ترك مكن زیرا سخن خدای بزرگ به آندو اشاره دارد كه فرمود:** ﴿وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ٤٠﴾[ق: 40] یعنی: در پی سجود او را تسبیح گوی. و همچنین دو ركعت نماز پیش از نماز سپیده دم را و امگذار زیرا سخن خدا تعالى به آندو اشاره می‌كند كه فرمود: ﴿وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ٤٩﴾[الطور: 49] یعنی: بعد از پشت كردن ستارگان، به تسبیح او پراداز».

**ابو علی طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» به هنگام تفسیر آیه ﴿وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ٤٠﴾ می‌گوید:

«در معنای این آیه اقوال گوناگونی آمده است. نخست آنكه مقصود، گزاردن دو ركعت نماز، پس از نماز مغرب‌است چنانكه مراد از ﴿وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ٤٩﴾ برگزاری دو ركعت نماز، پیش از نماز صبح‌است و این معنا را از **علی** علیه السلام گزارش كرده‌اند».

**ابن جریر طبری** نیز در تفسیرش آورده كه ابو كُرَیب از ابو فُضَیل از رشید بن كُریب از پدرش روایت نموده‌اند كه **ابن عباس** گفت: **رسول خدا**  به من فرمود: «**ای پسر عباس، دو ركعت پس از نماز مغرب، همان أَدْبَار السُّجُود است**».

نویسنده گوید: خدا تعالی در كتاب خود، پیامبرش  را به تسبیح گفتن در شب و صبح دستور داده‌است چنانكه می‌فرماید: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ ٤٠﴾ و نیز: ﴿وَمِنَ ٱلَّيۡلِ فَسَبِّحۡهُ وَإِدۡبَٰرَ ٱلنُّجُومِ ٤٩﴾ و بسیاری از فرمانهای خداوند به تسبیح، بر بپا داشتن نماز اشارت دارد زیرا كه در نماز، تسبیح خداوند می‌شود مانند آیۀ شریفۀ: ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكۡرَةٗ وَأَصِيلًا ٤٢﴾ [الأحزاب: 42] و آیۀ كریمۀ: ﴿فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ حِينَ تُمۡسُونَ وَحِينَ تُصۡبِحُونَ ١٧﴾[الروم: 17]. پس، مراد از تسبیح گویی بعد از سجود، بپا داشتن نافلۀ مغرب‌است كه پس از نماز مغرب برگزار می‌شود و مقصود از تسبیح گفتن بعد از پشت كردن ستارگان، بپا داشتن نافلۀ سپیده‌دم است چنانكه علی علیه السلام تفسیر نموده و ابن عباس نیز از رسول خدا  روایت كرده است.

**\*\*\***

11- آنچه از علیدر بيان همراهی نماز و زكات آمده است

خدای تعالی دادن زكات را با ادای نماز در بسیاری از آیات قرآن همراه نموده‌است و میان آندو را در شرع چنان پیوندی بر قرار كرده كه هیچیك بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد همانگونه كه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده كه هنگام وفات خود به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «**تو را به دادن زكات در جایگاه خود، سفارش می‌كنم زیرا كه نماز از كسی كه زكات ندهد، پذیرفته نمی‌شود**»([[73]](#footnote-73)).

بنابراین، شخص مسلمان (چون مالش به حد نصاب رسد) باید تا به رضایت خاطر زكات آن را بپردازد همانگونه كه لازمست نماز خود را از سر اخلاص برای خدا بخواند چنانكه خدای عز و جل در كتاش فرمود: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البینة: 5].

یعنی: «و آنها فرمان نیافتند جز آنكه خدا را بندگی كنند و دین (خویش) را برای او خالص گردانند و نماز بگزارند و زكات دهند و دین استوار همین است».

وشریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده‌است كه فرمود:

**«همانا پرداخت زكات بهمراه برگزاری نماز مایه نزدیك شدن مسلمان به خدا‌ است پس آنكس كه زكات را با رضایت خاطر ببخشد، اینكار كفارۀ گناهان او قرار داده می‌شود و بازدارنده و نگاهدارنده وی از آتش است»**.

نویسنده گوید: همراهی نماز و زكات در قرآن و سنت پیامبر -  - امری آشكار است. احمد بن عیسی، از حسین بن علوان، از ابو خالد واسطی([[74]](#footnote-74))، از زید بن علی، از پدران گرامیش، از علی علیهم السلام روایت نموده كه رسول خدا  فرمود:

«نماز جز به دادن زكات تمام نمی شود و صدقه از (دستاورد) خائن پذیرفته نمی‌گردد»([[75]](#footnote-75)).

مناوی (از اهل سنت) نیز در كتاب «كنوز الحقائق»([[76]](#footnote-76)) از پیامبر خدا  آورده‌است كه فرمود: «**نماز كسی كه زكات نمی پردازد پذیرفته نیست**».

زكات دارای شاخه‌های بسیار‌است كه آنها را در كتب حدیث و فقه باید جستجو كرد.

**\*\*\***

12- بخشی از آنچه دربارۀ آيات روزه از علی آمده است

خداوند تبارك و تعالی می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣ أَيَّامٗا مَّعۡدُودَٰتٖۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۚ وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ فَمَن تَطَوَّعَ خَيۡرٗا فَهُوَ خَيۡرٞ لَّهُۥۚ وَأَن تَصُومُواْ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٤ شَهۡرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ فِيهِ ٱلۡقُرۡءَانُ هُدٗى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَٰتٖ مِّنَ ٱلۡهُدَىٰ وَٱلۡفُرۡقَانِۚ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ ٱلشَّهۡرَ فَلۡيَصُمۡهُۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوۡ عَلَىٰ سَفَرٖ فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ وَلِتُكۡمِلُواْ ٱلۡعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُواْ ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَىٰكُمۡ وَلَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ١٨٥﴾ [البقرة: 183-185].

یعنی: «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر گشت چنانكه بر كسانی كه پیش از شما بودند مقرر شد، باشد كه پروا كنید \* روزهای معینی را (روزه بدارید) پس هر كس از شما كه بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) و كسانی كه به سختی طاقت آن را دارند در عوض (روزه گرفتن) باید بینوایی را خوراك دهند. و هر كس بدلخواه خودش بیشتر نیكی كند برای او بهتر‌است و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما نیكوتر است \*

(آن روزهای معین همان) ماه رمضان‌است كه قرآن در آن فرو فرستاده شده در حالی كه رهنمون مردم و (در بر دارندۀ) دلائل روشن هدایت و جداسازی (حق از باطل) است. پس هر كس از شما كه این ماه را دریابد باید روزه بگیرد وآنكس كه بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) -خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و سختی را نمی خواهد- تا شمارۀ (روزه‌هایتان) را تكمیل كنید و خدا را بخاطر آنكه هدایتتان كرده بزرگ شمارید و باشد كه سپاس گزارید» \*

چقدر این آیات برای كسی با تأمل در آنها بنگرد روشن است! با وجود این، ما به پاسخ برخی از پرسشها در پیرامون همین آیات نیازمندیم مانند اینكه بدانیم: آنان كه به سختی طاقت روزه گرفتن را دارند، چه افرادی هستند؟ و بدانیم كه آیا جایز‌است قضای روزه‌ها را پشت سر هم نگرفت (و پراكنده بجای آورد)؟ و آیا كسی كه در میان ماه رمضان اسلام آورد وظیفۀ او نسبت به روزه چیست؟ ما با استدلال بدانچه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده به پرسش‌های مزبور پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:

در جواب از پرسش **اول** باید دانست كه ابو جعفر طبری در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده كه دربارۀ ﴿وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدۡيَةٞ طَعَامُ مِسۡكِينٖۖ﴾ فرمود: «**این حكم در مورد پیرمرد فرتوت آمده‌است كه توان روزه گرفتن را ندارد، چنین شخصی می‌تواند روزه نگیرد و بجای هر روز، بینوایی را خوراك دهد**».

و همچنین در مسند امام **زید بن علی** از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده كه چون خدای بزرگ فریضۀ ماه رمضان را فرو فرستاد... **پیرمردی فرتوت** كه بر دو مرد در اطراف خود تكیه كرده بود آمد و گفت: ای رسول خدا، این ماه رمضان ‌است كه فرا رسیده و فریضۀ روزه مقرر شده ولی من توان روزه گفتن را ندارم. پیامبر  فرمود: «برو و بجای هر روز، نیم پیمانه به بینوایان خوراك بده».

نویسنده گوید: حكم پیر زن و پیر مرد در این مسئله یكی‌است و هر دو مساویند.

و در جواب پرسش دوم باید دانست كه احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده كه فرمود: «**قضای روزه‌های رمضان پشت سر هم است و اگر آنها را پراكنده بجای آوردی، تو را كفایت می‌كند**».

نویسنده گوید: این قول با اطلاق آیۀ شریفه سازگار فرمود: ﴿فَعِدَّةٞ مِّنۡ أَيَّامٍ أُخَرَۗ﴾ یعنی چندی از روزهای دیگر را روزه بگیرد. بدون آنكه قید مُتَتابِعات (پشت سر هم) را بدان افزوده باشد ولی روزه گرفتن پشت سر هم، به قیاس روزهای ماه رمضان بر تر است.

و در جواب پرسش سوم باید گفت كه در مسند زید بن علی (ع) از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل شده كه: «مردی در ماه رمضان نزد رسول خدا  آمد و گفت: ای پیامبر خدا، هلاك شدم! پیامبر فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد كنی؟ آن مرد گفت: نه بخدا! هر گز آفریده‌ای نداشته‌ام. فرمود: پشت سر هم روزه بگیر. آن مرد گفت: توان این كار را ندارم. پیامبر  فرمود: برو شصت تن بینوا را خوراك بده. آن مرد گفت: بر اینكار قدرت ندارم. رسول خدا  او را فرمود: پانزده پیمانه انفاق كن كه سهم هر بینوایی یك مد (800 گرم) باشد، آن مرد پاسخ داد: سوگند به كسی كه تو را به پیامبری فرستاده‌است در این شهر خانواده‌ای نیست كه نیاز مندتر از ما به این خوراك باشد! پیامبر  فرمود: **برو و آن را با خانواده‌ات بخور**».

نویسنده گوید: «از این حدیث فهمیده می‌شود كه شكستن روزه در ماه رمضان اگر عمدی باشد، كفاره ای متناسب با توان شخص دارد و بهمان نسبت، قابل تخفیف است».

و در جواب از پرسش **چهارم** باید گفت كه: نعمان بن محمد (**قاضی نعمان**) در كتاب «دعائم الإسلام» از علی علیه السلام آورده كه دربارۀ این آیۀ شریفه: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾([[77]](#footnote-77))[البقرة: 286] فرمود: این دعا دربارۀ كسی كه در ماه رمضان از روی فراموشی غذایی خورده یا چیزی آشامیده، به استجابت رسیده‌است (یعنی گناهی بر او نیست و روزه‌اش باطل نشده است).

در جواب از پرسش **پنجم** باید گفت كه **كلینی** در «فروع كافی» به اسناد خود از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت نموده كه علی علیه السلام دربارۀ مردی كه در نیمه رمضان اسلام آورده گفت: «**بر او لازم ‌است كه فقط روزهای آینده را (تا پایان ماه) روزه بگیرد**».

**\*\*\***

13- بخشی از آنچه دربارۀ آيات حج از علی رسيده‌است

خداوند تبارك و تعالى می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيۡتٖ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكٗا وَهُدٗى لِّلۡعَٰلَمِينَ ٩٦ فِيهِ ءَايَٰتُۢ بَيِّنَٰتٞ مَّقَامُ إِبۡرَٰهِيمَۖ وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ [آل عمران: 96-97].

یعنی: «محققاً نخستین خانه‌ای كه برای مردم وضع شده همانست كه در مكه قرار دارد. خجسته و مایة هدایت برای جهانیان است \* در آن (خانه) نشانه‌هایی روشن وجود دارد (از جمله) مقام ابراهیم و هر كس درون آن خانه رود در امان‌است و بر عهدۀ مردم‌است برای خدا حج آن خانه كنند (البته) هر كس توانایی داشته باشد كه راهی بسوی آنجا برد و كسی كه كفر ورزید پس خدا از جهانیان بی‌نیاز ‌است».

ابن جریر **طبری** در تفسیرش به اسناد خود از **خالد بن عُرعُره** گزارش نموده كه مردی در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: از خانۀ كعبه مرا خبر نمی‌دهی؟ آیا آن نخستین خانه‌ای‌است كه در روی زمین بنا شده؟ علی علیه السلام در پاسخ وی فرمود: نه! ولی نخستین خانۀ خجسته و هدایتگری‌است كه برای همۀ مردم در روی زمین بنا شده‌است: «در آنجا مقام ابراهیم قرار دارد و هر كس به درون آن خانه رود ایمن باشد». و در گزارشی دیگر آمده كه علی علیه السلام فرمود: پس قوم نوح و هود در كجا می‌زیستند؟ لیكن خانۀ كعبه، نخستین خانۀ خجسته و هدایتگری‌است كه برای عموم مردم بنیانگذاری شده است.

نویسنده گوید: مراد امام علیه السلام آن بوده كه خانۀ كعبه نخستین معبد عمومی یا مسجدی‌است كه برای همۀ مردم بپا شده چنانكه از **أبو ذر** (صحابی مشهور) رضی الله عنه نقل كرده‌اند كه گفت به رسول خدا  عرض كردم: ای پیامبر خدا، نخستین مسجدی كه تأسیس شده كدامست؟ فرمود: مسجد الحرام...([[78]](#footnote-78)).

و نیز ابن جریر در تفسیرش به اسناد خود از حارث([[79]](#footnote-79)) گزارش نموده كه علی علیه السلام گفت رسول خدا  فرمود:

**«هر كس توشه و مركبی داشته باشد و به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد. زیرا كه خداوند می‌فرماید:** ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٩٧﴾ترمذی نیز این حدیث را در سنن آورده است.

نویسنده گوید: **نظر** پیامبر خدا در اینكه فرمود: «یهودی یا نصرانی خواهد مرد» به آخر آیۀ شریفه معطوف‌است (**یعنی: ﴿**وَمَن كَفَرَ﴾) و مقصود از كفر، انكار وجوب حج‌است كه ضروری دین شمرده می‌شود و منكر آن مانند یهود و نصاری بر غیر آئین اسلام می‌میرد.

در مسند زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده كه دربارۀ این آیۀ شریفه: ﴿۞إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِۖ فَمَنۡ حَجَّ ٱلۡبَيۡتَ أَوِ ٱعۡتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾([[80]](#footnote-80)) فرمود: «(پیش از ظهور اسلام) بر بالای صفا و مروه بتهایی نهاده بودند، از اینرو بر مسلمانان دشوار می‌آمد كه در میان آن دو طواف كنند آنگاه خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد تا طواف با وجود بت‌هایی كه در آنجا بودند، بر مسلمین دشوار نیاید».

نویسنده گوید: طواف در میان صفا و مروه از اركان حج و واجبات آن بشمار می‌آید با این حال خدای تعالى می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَاۚ﴾ یعنی: بر طواف كنندۀ آن دو، گناهی نیست». علی علیه السلام در روایت مزبور، سبب ورود این تعبیر را در كلام الهی بیان كرده است.

همچنین در **مسند زید بن علی** از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده كه فرمود: چون آیۀ شریفۀ ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗاۚ﴾ فرود آمد، مردی در برابر رسول خدا ایستاد و پرسید: ای رسول خدا آیا حج همه ساله بر ما واجب‌است یا یكبار؟ پیامبر  فرمود: یكبار و اگر گفته بودم همه ساله، واجب می‌شد!

نویسنده گوید: این حدیث را **نسائی** در سنن خود از **ابو هریره** بدین صورت گزارش كرده‌است كه گفت: رسول خدا  برای مردم سخنرانی كرد و فرمود: خداوند عز وجل، حج را بر شما واجب گردانده است. مردی پرسید: آیا در هر سال (واجب شده)؟! پیامبر سكوت نمود تا آن مرد سؤال خود را سه بار تكرار كرد. رسول خدا  فرمود: نه! و اگر گفته بودم آری البته بر شما واجب می‌شد. و اگر بر شما واجب می‌گردید، بدان قیام نمی‌كردید! بنابراین مرا با آنچه كه میانتان نهادم و اگذارید، كسانی كه پیش از شما بودند در اثر پرس و جو و اختلاف بسیار با پیامبران خود به هلاكت رسیدند **پس هر دستوری كه به شما دادم تا آنجا كه توانایی دارید آن را اجرا كنید و از هر چه شما را باز داشتم، بپرهیزید**.

همچنین در مسند زید از علی علیه السلام آمده‌است كه: مردی از پیامبر خدا  پرسید: ای رسول خدا آیا عمره نیز مانند حج، واجب است؟ پیامبر اكرم  فرمود: نه ولی اگر آن را به جای آوری برای تو بهتر است.

نویسنده گوید: اگر گفته شود كه خدا تعالی می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّواْ ٱلۡحَجَّ وَٱلۡعُمۡرَةَ لِلَّهِۚ...﴾ در اینجا خداوند به انجامعمره «**امر**» نموده و امر خداوند عز وجل دلالت بر وجوب دارد. پاسخ آنست كه: خداوند در این آیۀ شریفه، امر به **اتمام حج و عمره** داده‌است نه **آغاز كردن** آندو، مانند آنكه می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِٱلنَّذۡرِ...﴾ [الإنسان: 7] و ما می‌دانیم كه وفای به نذر واجب‌است ولی اصل نذر كردن واجب نیست (البته وجوب حج از آیۀ دیگری استفاده می‌شود).

این مسئله (استحباب عمره) را آنچه ترمذی در كتاب سنن از جابر عبد الله انصاری آورده تقویت می‌كند كه از پیامبر خدا  پرسیده شد: آیا عمره نیز مانند حج واجب است؟ فرمود نه! و اگر عمره به جای آورید بهتر است.

طبری نیز در تفسیرش از ابو صالح حنفی روایت نموده كه پیامبر خدا فرمود: «حج (بمنزلة) جهاد‌ است و عمره، نكویی بدلخواه كردن است».

خداوند تبارك و تعالی فرمود: ﴿ٱلۡحَجُّ أَشۡهُرٞ مَّعۡلُومَٰتٞۚ...﴾ [البقرة: 197].

در كتاب «الاعتصام بحبل الله» از علی علیه السلام گزارش شده كه فرمود: «**ماه‌های حج، شوال و ذو القعده و ده روز اول از ذو الحجه است**».

خداوند عز وجل فرموده: ﴿وَأَذَٰنٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ يَوۡمَ ٱلۡحَجِّ ٱلۡأَكۡبَرِ﴾ [التوبة: 3].

روایات فراوانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده كه مقصود از «حجِّ اكبر» همان روز قربانی‌است چنانكه ابن جریر **طبری** از رسول خدا  نیز آورده كه به یارانش فرمود: **آیا می‌دانید امروز، چه روزی است؟ گفتند: روز قربانی فرمود: درست گفتید، روز حجّ اكبر است**.

**\*\*\***

14- بخشی از آنچه در آيات جهاد از علی رسيده است

خداوند بزرگ در كتابش می‌فرماید: ﴿ٱنفِرُواْ خِفَافٗا وَثِقَالٗا وَجَٰهِدُواْ بِأَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤١﴾ [التوبة: 41].

یعنی: «سبك بار و سنگین بار (برای پیكار) حركت كنید و با مالها و جانهایتان در راه خدا به جهاد پردازید كه اینكار برای شما -اگر بدانید- بهتر است».

**كلینی** در فروع كافی به اسناد خود از أصْبَغ من نُباتَه([[81]](#footnote-81)) گزارش نموده‌است كه گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

**«خداوند بر مردان و زنان جهاد را مقرر داشت، جهاد مرد بذل مال و جان (تا پای كشته شدن) در راه خدا ‌است و جهاد زن نیكو شوهرداری است»**.

و از **مالك بن أعین** روایت نموده كه گفت:

«امیر مؤمنان -صلوات الله علیه- مردم را در جنگ صفّین به نبرد تشویق نمود و (با اشاره به آیات سورۀ صف) فرمود: خدای بزرگ شما را به تجارتی رهنمون شده كه از عذاب دردناك رهایی‌تان می‌بخشد و شما را به خیر و نیكی نزدیك می‌سازد (این تجارت سودمند) ایمان به خدا و جهاد در راه اوست كه پاداش آن را آمرزش گناه و سراهای پاكیزه در بهشت جاودان قرار داده است. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ٤﴾ [الصف: 4].

یعنی: «خداوند كسانی را دوست می‌دارد كه راه او صف زده (و یكپارچه) می‌جنگند، گویی ایشان بنایی هستند كه از فلز ریخته شده است...»([[82]](#footnote-82)).

و در گزارش كلینی از **عقیل خزاعی** آمده كه گفت:

چون هنگام پیكار فرا می‌رسید امیر مؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را به سخنانی چند سفارش می‌نمود (از جمله می‌فرمود): «جهاد برترین اعمال پس از اسلام شمرده می‌شود (زیرا) مایۀ پایداری دین‌است و پاداشی بزرگ در پی دارد كه با عزت و سربلندی قرین است. یورشی‌است كه نیكی‌های (فراوان) را در بر دارد. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ﴾ [آل عمران: 169].

یعنی: «البته گمان مبر كسانی كه در راه خدا كشته شده‌اند، مردگانند بلكه آنان زنده‌اند([[83]](#footnote-83)) و در پیشگاه خداوندشان روزی داده می‌شوند».

سپس ترس و هراس از جهاد با كسی كه در خورِ آن‌است و با آنانكه پشتیبان گمراهی‌اند، مایۀ ضلالت در دین و از دست دادن دنیا با خواری و حقارت می‌شود و بدلیل فرار از جمع دشمن بهنگام فرا رسیدن پیكار، موجب ورود در آتش (دوزخ) خواهد شد. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ زَحۡفٗا فَلَا تُوَلُّوهُمُ ٱلۡأَدۡبَارَ ١٥﴾ [الأنفال: 15].

یعنی: «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید چون با انبوه كافران روبرو شدید به آنان پشت نكنید...».

بنا بر این، فرمان خدا را در این جایگاه‌ها حفظ كنید كه پایداری در آنها بزرگمردی بشمار می‌آید و مایة تجات در دنیا و آخرت او ترس شدید و بیم الهی می‌شود...».

نویسنده گوید: خداوند سبحان در كتابش می‌فرماید:

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾[البقرة:190].

یعنی: «در راه خدا با كسانی كه با شما می‌جنگند پیكار كنید و تجاوز نكنید كه خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

و پیامبر تجاوز در جنگ را برای یارانش توضیح داده و فرموده است:

«... نوزادان و كودكان و زنان و پیرمردان را نكشید، و چشمه ای را خشك نكنید، و درختی را نبرید مگر درختی كه بشما زیان می‌رساند (و مانع پیشروی شما می‌شود) و انسان و حیوان را مثله نكنید، و مكر و خیانت بكار نبرید و چون مردی از شما -بزرگترین یا كمترین‌تان- مردی دیگر از مشركان را به اشارت فراخواند و او پیش آمد، وی را امان دهید تا كلام خدا را بشنود آنگاه اگر پذیرفت در آن صورت برادر دینی شما خواهد شد و چنانچه نپذیرفت وی را به جایگاه امنش برسانید...»([[84]](#footnote-84)) همانگونه كه علی علیه السلام از رسول خدا  گزارش نموده است.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این امور دقیقاً از پسر عموی خود رسول خدا  پیروی می‌كرد چنانكه **كلینی** با اسناد خود از **ابو حمزة ثمالی**([[85]](#footnote-85)) آورده كه گفت به **علی بن حسین** -صلوات الله علیهما- گفتم كه: امیر مؤمنان علی علیه السلام دربارۀ اهل قبله، بر خلاف سیرۀ رسول خدا  دربارۀ اهل شرك رفتار نمود! امام سجاد از این سخن خشمناك شد، آنگاه نشست سپس گفت: سوگند به خدا كه او در مورد اهل قبله همانند رسول خدا  در روز **فتح مكه** رفتار كرد. علی علیه السلام به **مالك اشتر** كه روز جنگ بصره در پیشاپیش سپاهش بود، نوشت: « **بر كسی كه به جنگ ایشان نمی‌آید نیزه نزند، و كسی را كه پشت كرده و می‌گریزد نكشد، در قتل كسی كه زخم خورده شتاب نورزد، و به هر كس كه در خانه‌اش را ببندد، امان دهد**».

و رسول خدا  با فرماندهان سپاهش در روز فتح مكه پیمان بست كه **جز با كسی كه با ایشان كارزار می‌كند با هیچكس پیكار نكنند** (چنانكه خداوند فرمود: ﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ﴾ علی علیه السلام نیز به **مَعْقِلِ بن قیسٍ** فرماندۀ سپاهش فرمود كه: **جز با كسی كه به جنگت آید، پیكار مكن**([[86]](#footnote-86)).

و در گزارش عبد الرحمن بن جُندُب از پدرش آمده است: در هر مقامی كه با دشمن خود روبرو می‌شدیم امیر مؤمنان (ع) به ما دستور می‌داد: «با این قوم نجنگید تا آنان جنگ را با شما آغاز كنند زیرا كه شما -بحمد الله- بر آنها حجت دارید و ترك جنگ با ایشان تا زمانی كه آنها كارزار را بیاغازند، حجت دیگری برای شما بشمار می‌آید. پس چون شكست خوردند و پراكنده شدند، كسی را كه می‌گریزد نكشید و در قتل كسی كه زخم خورده شتاب مورزید، و عورت كسی را آشكار مكنید، و كشته‌ای را مثله نسازید»([[87]](#footnote-87)).

**\*\*\***

15- بخشی از آنچه دربارۀ آيات امر به معروف و نهی از منكر از علی رسيده است

**ابو جعفر اسكافى** (متوفّی به سال 240 هـ ق) در كتاب «**المعیارُ والموازَنَة**»از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده كه فرمود:

«از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود اندرز داده عبرت گیرید در آنجا كه می‌فرماید: ﴿لَوۡلَا يَنۡهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ عَن قَوۡلِهِمُ ٱلۡإِثۡمَ وَأَكۡلِهِمُ ٱلسُّحۡتَۚ﴾ [المائده: 63]. یعنی: چرا خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری ایشان باز نمی‌دارند؟ و نیز فرموده‌است: ﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ٧٩﴾ [المائدة: 78-79].یعنی: كسانی از بنی اسرائیل كه كفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم، نفرین شدند زیرا كه نافرمانی و سركشی می‌كردند. آنها از هیچ كار زشتی كه انجام می دادند یكدیگر را باز نمی داشتند، حقّاً كه چه بد بود آنچه می‌كردند.

خداوند آنان را سرزنش فرموده و بر آنها عیب نهاده زیرا از ستمگرانی كه در میانشان می‌زیستند كارهای ناپسند و تباهی در شهرهای خود را می‌دیدند ولی آنها را از تبهكاری باز نمی‌داشتند به طمع آنكه از ستمگران مزبور بهره گیرند و از بیم آنكه از ایشان بدانها آسیبی رسد.

همچنین خداوند می فرماید: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ﴾ [المائدة: 44]. یعنی: ما تورات را كه در آن هدایت و روشنایی بود فرو فرستادیم، پیامبرانی كه تسلیم فرمان خدا بودند بر طبق آن، بر یهودیان حكم می‌نمودند و همچنین خدا پرستان و عالمان یهود زیرا كه نگاهبانی از كتاب خدا به ایشان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس (ای خدا پرستان و دانشمندان) از مردم نترسید و از من بترسید.

و نیز خداوند فرموده‌است: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [التوبة: 71]. یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یكدیگرند به نیكی‌ها فرمان می‌دهند و از زشتیها باز می‌دارند. خداوند (در این آیۀ شریفه) از امر به معروف و نهی از منكر آغاز نموده كه وظیفۀ واجبی از سوی اوست زیرا كه می‌داند چون این فریضه بجای آورده شود، دیگر واجبات -چه آسان و چه دشوار- برپا خواهند شد چون امر به معروف و نهی از منكر، دعوت به اسلام‌ است به همراه مخالفت با ستمگری‌ها و ستمگران...

**\*\*\***

16- بخشی از آنچه در تفسير آيات ازدواج و طلاق از علی   
رسيده است

1. خدای بزرگ فرموده است:

﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ﴾ [النساء: 129]. یعنی: «شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت كنید هرچند (در اینكار) حرص ورزید پس (به یك طرف) بكلی میل نكنید كه دیگری را بلا تكلیف رها سازید...........».

در مُسند امام زید بن علی از پدرش از جدّش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده كه در باره ﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ﴾ فرمود: «این (ناتوانی در عدالت) مربوط به محبّت و آمیزش جنسی است ولی دربارۀ مخارج و پوشاك و شب را به سر بُردن، ناگزیر مرد باید عدالت ورزد (و برابری را رعایت كند)».

1. خدای عزّ وجل فرموده است:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ [المائدة: 5]. یعنی: «امروز چیزهای پاكیزه برای شما حلال شد و غذای كسانی كه به آنها كتاب داده شده بر شما حلال‌است و غذای شما برای آنها حلال‌است و (نیز ازدواج با) زنان پاكدامن مسلمان و زنان پاكدامن از كسانی كه پیش از شما به آنها كتاب داده شده (برایتان حلال است) زمانی كه مَهرهای آنان را به ایشان دادید...».

از طریق عُبَید بن محمّد بن عُمَر بن علی علیه السلام رسیده كه جدّش امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد یهودى و نصرانى نمى‌تواند با زن مسلمان ازدواج كند ولى مرد مسلمان مى‌تواند با زن یهودى و نصرانى ازدواج كند.

نویسنده گوید: این حكم از قول خداوند (در سورۀ مائده) استنباط می‌شود كه به مردان مسلمان اجازه داده با زنان اهل كتاب ازدواج كنند ولی عكسِ آن را اجازه نفرموده ‌است در صورتیكه ازدواج با بُت پرستان را از دو جانب حرام نموده و می‌فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّۖ﴾ [الممتحنة: 10]. یعنی: نه زنان مسلمان برای مردان مشرك حلالند و نه مردان مشرك برای زنان مسلمان!

1. در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده دربارۀ مردی كه همسرش فرزندی آورده است و او آن فرزند را از خود نمی‌داند! امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: میان مرد و زن «مُلاعِنَه» صورت می‌گیرد (بدین ترتیب كه مرد چهار بار خدا را گواه می‌گیرد كه از راستگویان‌است و بار پنجم، لعنت خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر از دروغگویان باشد. سپس زن چهار بار خدا را گواه می‌گیرد كه شوهرش از دروغگویان‌است و بار پنجم، خشم خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر شوهرش از راستگویان باشد. **چون مرد و زن چنین گفتند، پیشواى مسلمانان میان آندو جدایى مى‌افكند و هرگز با یكدیگر نتوانند زناشویى كنند و فرزند، به مادرش ملحق مى‌شود**.........

نویسنده گوید: این تفسیر آیاتی است كه دربارۀ «لِعان» در سورۀ شریفۀ نور (از آیۀ 6 تا 9) آمده است.

1. همچنین در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده است كه فرموده: ایلاء همان سوگند خوردن است، چون مرد سوگند خورَد كه چهار ماه یا بیشتر با همسرش نزدیكى نكند، در آن صورت ایلاء نموده‌است و اگر كمتر از چهار ماه باشد، او را ایلاء كننده نتوان گفت.

نویسنده گوید: توضیح امام علیه السلام با این آیات پیوند دارد كه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿لِّلَّذِينَ يُؤۡلُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ تَرَبُّصُ أَرۡبَعَةِ أَشۡهُرٖۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٢٦ وَإِنۡ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢٢٧﴾ [البقرة: 226-227]. یعنی: «كسانی كه دربارۀ زنانشان سوگند می‌خورند (تا با آنان آمیزش جنسی نكنند) چهار ماه (مهلت) دارند پس اگر (به آشتی) باز آمدند خدواند آمرزنده و مهربان است و چنانچه آهنگ جدایی كردند، خداوند شنوا و داناست.

1. خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖۚ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكۡتُمۡنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرۡحَامِهِنَّ...﴾[البقرة: 227]. یعنی: «زنانِ طلاق داده شده باید به مدت سه حیض انتظار كشند و برای ایشان روا نیست كه آنچه را خدا در رَحِم آنان آفریده، كتمان كنند».

**قُرُوء**، جمع **قُرْء** است و مفسّران در معنای آن اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند كه مراد از «قُرُوء» چند بار پاك شدن از حیض است و دستۀ دیگر گفته‌اند كه مقصود از آن، چند بار حیض دیدن است و این قول را از علی علیه السلام نقل كرده‌اند و از میان صحابه، **عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عبّاس** نیز بر این رأی رفته‌اند.

و قول درست آنست كه واژۀ «قُرْء» در لغت عرب، به معنای حیض دیدن و پاك شدن از آن، هر دو آمده است ولی در شرع، به نظر می‌رسد كه مراد از آن، همان حیض دیدن باشد (كه نشانۀ حامله نبودن است) چنانكه (در مسند امام زید) از علی علیه السلام گزارش شده و دلیل آن نیز از قرآن، این آیۀ شریفه‌است كه می‌فرماید: ﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ﴾ [الطلاق: 4]. یعنی: «زنانی از شما كه از حیض دیدن نا امیدند ـ اگر در شك افتاده‌اید ـ پس عدّۀ آنان سه ماه است». خداوند سبحان در این آیه مدّت سه ماه را بجای سه بار حیض دیدن نهاده است و از **پیامبر اكرم** صلّى الله علیه وآله وسلّمنیز روایت شده كه به فاطمه دختر **أبى حُبَیش** فرمود: نماز را در روزهای **أَقْراء** خود واگذار! یعنی در روزهایی كه حائض شده ای. با اینهمه، مسئلۀ مزبور، امری اختلافی (در میان فقها است) و از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره رأی دیگری نیز حكایت شده و خدا داناتر از حقیقت امر است.

1. خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَإِن طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدۡ فَرَضۡتُمۡ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ فَنِصۡفُ مَا فَرَضۡتُمۡ إِلَّآ أَن يَعۡفُونَ أَوۡ يَعۡفُوَاْ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِۚ وَأَن تَعۡفُوٓاْ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۚ وَلَا تَنسَوُاْ ٱلۡفَضۡلَ بَيۡنَكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ ٢٣٧﴾ [البقرة: 237]. یعنی: «و اگر زنان را پیش از آنكه با ایشان آمیزش (جنسی) كنید طلاق دادید در حالیكه مَهر (معینی) برای آنان مقرّر داشتید پس نصف آنچه را كه قرار داده‌اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنكه ایشان ببخشند یا كسی كه گرهِ ازدواج به دست اوست بخشش كند و اگر ببخشید به تقوی نزدیكتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نكنید كه خدا بدانچه می كنید بینا است».

**ابن جریر طبرى** در تفسیرخود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده كه از **شُرَیح** (قاضی روزگار خود) پرسید: كسی كه گرهِ ازدواج را بدست دارد، كیست؟ پاسخ داد: او ولّی زن است! علی علیه السلام فرمود: **نه! او شوهر است**.

نویسنده گوید: معنای این سخن (باد در نظر گرفتن مفهوم آیه) آنست كه زن اگر بخواهد می‌تواند از گرفتن نصف مهرش صرف نظر كند یا شوهر چنانچه بخواهد می تواند تمام مهر او را به همسرش بپردازد. و كسی كه گوید مقصود از ﴿ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ عُقۡدَةُ ٱلنِّكَاحِۚ﴾ ولّی زن است، سخن درستی نگفته زیرا **اوّلاً** ولّی زن، در مهر او حقّی ندارد تا بتواند آن را ببخشد (مهر زنان از آن خود ایشان است). **ثانیاً** ولّی زن، گِرِهِ ازدواج را در دست ندارد (تا هر وقت بخواهد بتواند آن را بگشاید) بلكه در دست او گِرِهْ زدنِ ازدواج است یعنی او می تواند اجازه دهد تا ازدواج صورت پذیرد و امّا كسی كه گره ازدواج را در دست دارد و می‌تواند آن را بگشاید یا نگاهدار، همان شوهر است.

1. محمد بن مسعود **عیاشى** در تفسیر خود از محمّد بن سیرین و او از عبیده گزارش نموده كه: مرد و زنی به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی كه با هر كدام گروهی از مردم همراه بودند. امیر ـ مؤمنان علیه السلام این آیۀ شریفه را بر خواند و فرموده: ﴿فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ [النساء: 35]. یعنی: «پس داوری از خانوادة شوهر و داوری از خانوادۀ زن تعیین كنید». آنگاه به داورها فرمود: آیا می‌دانید چه وظیفه‌ای بر عهدۀ شماست؟ بر عهدۀ شما است كه اگر صلاح دیدید آندو آشتی كنند، آندو را به یكدیگر پیوند دهید و چنانچه صلاح دیدید تا از یكدیگر جدا شوند، آندو را از هم جدا كنید. زن گفت: راضی هستم به كتاب خدا، چه به زیان من باشد و چه به سودم! و مرد گفت: امّا به جدایی راضی نیستم! علی علیه السلام به آن مرد فرموده: تو از اینجا حركت نخواهی كرد تا به همان سخنی كه زنت راضی شد، رضایت دهی!

نویسنده گوید: حقّ آشتی دادن یا جدا ساختن از شؤون «**حَكَمِیت**» شمرده می شود و هنگامی كه خدای تعالی (در اختلاف زن و شوهر) به حكمیت دستور داده (آیۀ 35 سورۀ نساء) در آن صورت حقّ مزبور را به داوران تفویض فرموده است.

**\*\*\***

بخش سوّم:  
كتاب فتح البيان

پيشگفتار مؤلف

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گویم و بر محمّد و آلش درود می‌فرستم. و بعد،

این بخش سوّم از كتاب «فتح البیان» است و در خلال آن تفسیر مسائل پراكنده‌ای از قرآن كریم را گرد آورده‌ام كه از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و نیز اقتباس‌های امام علیه السلام را از قرآن بر آن افزوده‌ام. و با این بخش، كتاب ما به یاری خداوند بخشـنده و توانا به پایان می‌رسد.

**مؤلّف**

**\*\*\***

آنچه از علی در تفسير مسائل پراكندۀ قرآنی رسيده‌است

1. قال عليه السلام: ((الزهد كلُّه بين الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه: ﴿لِّكَيۡلَا تَأۡسَوۡاْ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمۡ وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡۗ﴾[الحدید: 23]. وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى المَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ)) (نَهْج البَلاغَةِ: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم 439).

أقول: فليكن فرح المؤمن الزاهد بما نال من ثواب الآخرة أكثر من فرحه بعوائد الدنيا كما قال الله تعالى: ﴿قُلۡ بِفَضۡلِ ٱللَّهِ وَبِرَحۡمَتِهِۦ فَبِذَٰلِكَ فَلۡيَفۡرَحُواْ هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ ٥٨﴾[یونس: 58] ويؤيد هذا المعنى وصيته عليه السلام لابن عباس حيث قال له: ((فَلْيَكُنْ سُرُورُكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسَفُكَ عَلَى مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحاً، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعاً.)) (نهج البلاغة: الكتاب 22).

علی علیه السلام فرمود: همۀ پارسایی در میان دو جمله از قرآن آمده‌است، خداوند سبحان می‌فرماید: «**تا بر آنچه از دست داده‌اید اندوه مخورید و بدانچه (از دنیا) به شما داده شادی مكنید**». و كسی كه بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نشود، پارسایی را از دو سوی آن بر گرفته‌است.

نویسنده گوید: مراد آنست كه شادمانی مؤمن پارسا به كسب پاداش آخرت، باید بیش از شادی او به یافتن مال و منال دنیوی باشد چنانكه خداوند می‌فرماید: »بگو به فضل و رحمت خدا (مؤمنان) باید شادمانی كنند كه آن بهتر است ‌از هرچه (دیگران) گرد می‌آورند». و این معنا را سفارش امام (ع) **به ابن عبّاس** (رض) تأیید می‌كند آنجا كه می‌فرماید: «پس شادمانی تو بدانچه از آخرت خود یافته‌ای باید باشد و اندوهت از آنچه در این باره از دست داده‌ای. و از دستآورد دنیوی خود **بسیار شادمان مباش** و از آنچه در این مرحله از دستت رفته **با بی تابی اندوه مخور**».

1. وقال عليه السلام: ((لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الأُمَّةِ عَذَابَ الله لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَأَمِنُواْ مَكۡرَ ٱللَّهِۚ فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾[الأعراف: 99]، ولا تَيْأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ الله لقوله تعالى: **﴿** **﴾** [یوسف: 87]. . (نَهْج البَلاغَة: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم 377).

علی علیه السلام فرمود: بر بهترین فرد این امّت از عذاب خدا، خاطر آسوده مدار چرا كه خدای تعالی فرمود: «**از ترفند خدا جز گروه زیانكار، كس ایمن نشود**» و از رحمت خدا بر بدترین فرد این امّت نا امید مباش چرا كه خدای تعالى فرماید: «**همانا از رحمت خدا جز گروه كافران، كسی نا‌امید نگردد**».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾[ق: 21]. ((سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا وَشَاهِدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:85).

علی  دربارۀ آیۀ: ﴿وَجَآءَتۡ كُلُّ نَفۡسٖ مَّعَهَا سَآئِقٞ وَشَهِيدٞ ٢١﴾ هر كس (روز رستاخیز) به همراه سوق دهنده و شاهدی خواهد آمد» فرمود: سوق دهنده‌ای كه او را به سوی محشرش می‌راند و شاهدی كه بر كردار وی گواهی می‌دهد.

1. وقال عليه السلام: ((إِنَّ الله يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ الله سُبْحَانَهُ الِاسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةِ الْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَقُلۡتُ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارٗا ١٠ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا ١١ وَيُمۡدِدۡكُم بِأَمۡوَٰلٖ وَبَنِينَ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ جَنَّٰتٖ وَيَجۡعَل لَّكُمۡ أَنۡهَٰرٗا ١٢﴾[النوح:10-12] فرحم الله امرأً استقبل توبته واستقال خطيئته وبادر مَنِيَّتَهُ)) رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغة (الخُطَب:143).

علی  فرمود: خداوند بندگان خود را بهنگام كارهای ناپسند گرفتار می‌كند و به كاهش میوه‌ها و جلوگیری از نزول بركات و بستن گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد تا آنكس كه آهنگ توبه دارد، باز گردد و گناهكار، دل از گناه بركَنَد و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده (مردم را) از نافرمانی خدا باز دارد. و خداوند سبحان آمرزش خواستن را وسیلۀ فرو ریختن روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده‌است: «**از خدواند خویش آمرزش بخواهید كه او بسى آمرزنده‌است. (و اگر چنین كنید) باران را بر شمایى دریى مى‌فرستد. و شما را با اموال و پسران یارى مى‌دهد. و بر ایتان باغها مى‌سازد و نهرها پدید مى‌آوَرَد**». پس رحمت خدا بر آنكس باد كه به پیشوازِ توبۀ خود روَد و از گناهش پوزش طلبد پیش از آنكه مرگش در رسد.

1. وقال عليه السلام: ((قال الله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ٣٠﴾ [فصلت: 30]: وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا الله فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مِنْهَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِه.ِ ثُمَّ لا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَلا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ المُرُوقِ مُنْقَطَعٌ بِهِمْ عِنْدَ الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الخُطَب: 176).

علی  به یاران گفت: خدای تعالی فرموده‌است: «همانا كسانی كه گفتند پروردگار (وصاحب اختیار) ما خدا ‌است سپس پایدارى ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود خواهند آمد كه بیم به خود راه مدهید و اندوه مخورید و به بهشتى كه وعده داده شده بودید شادمان باشید». اینك شما گفته‌اید: «پروردگار (و صاحب اختیار) ما خداست» پس بر كتاب او و فرمان روشنش پایداری ورزید و بر شیوۀ صحیح بندگیش استوار باشید. پس از این، از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن نیاورید و راهی بر خلاف آن را نپیمایید كه رحمت خدا در روز رستخیز از كجروان قطع خواهد شد.

1. وقال عليه السلام: ((إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلا: ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ﴾ [آل عمران: 68] ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لُـحْمَتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللهَ وَإِنْ قَرُبَتْ قَرَابَتُهُ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: 96).

علی  فرمود: همانا نزدیكترین كسان به **پیامبر**ان داناترین آنهایند بدانچه (پیامبران) آوردند. سپس امام  این آیه را بر خواند: ﴿إِنَّ أَوۡلَى ٱلنَّاسِ بِإِبۡرَٰهِيمَ لَلَّذِينَ ٱتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا ٱلنَّبِيُّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۗ﴾ (براستی كه نزدیكترین كسانی به ابراهیم آنان بودند كه وی را پیروی كردند و این پیامبر و مؤمنان هستند). سپس فرمود: دوست محمّد كسی‌است كه خدا را فرمان بَرَد، هر چند خویشاوندیش دور باشد و دشمن محمّد كسی‌است كه نافرمانی خدا كند، هر چند پیوند خویشاوندیش نزدیك باشد.

1. وقال عليه السلام حين سَمِعَ رَجُلاً يَقُولُ: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦﴾ [البقرة: 156]: ((إِنَّ قَوْلَنَا «إِنَّا لله» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالمُلْكِ، وَقَوْلَنَا «وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالهُلْكِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: 99).

علی  شنید كه مردی می‌گوید: «ما از آنِ خداییم و به سوی او بازگشت كننده‌ایم». فرمود: اینكه گوییم: «**ما از آنِ خداییم**» اقراری‌است از سوی ما به مملوك بودن مان، و اینكه می‌گوییم: «**بسوى او بازگشت كننده‌ایم**» اعترافی‌است از سوی ما به رفتنی بودنمان!.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗاۚ﴾ [البقرة: 231]: ((مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ الله هُزُواً)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: 228).

**علی**  دربارۀ این سخن كه خدای تعالی فرمود: «آیات خدا را به استهزاء مگیرید» گفت: هر كس قرآن را بخواند آنگاه بمیرد و در آتش (دوزخ) رَوَد او از كسانی بوده كه آیات خدا را به استهزاء می‌گرفتند!.

1. سُئِلَ عليٌّ عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ﴾ [النحل: 97]: فَقَالَ هِيَ الْقَنَاعَةُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: 229).

**از علی**  دربارۀ این سخن خدای تعالی پرسیده شد كه فرموده: **«او را زندگى مى‌بخشیم، زندگانى پاكیزه‌اى»** امام  پاسخ داد: مقصود از زندگانی پاكیزه، زندگانی همراه با قناعت است.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ﴾ [النحل: 90]: الْعَدْلُ الإِنْصَافُ وَالإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحِكَم: 231).

علی دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: **«همانا خدا به عدالت و احسان فرمان مى‌دهد»** گفت كه: مراد از عدالت، همان انصاف‌است (یعنی هر چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز مپسندی) و مقصود از احسان، بخشش‌است (یعنی كه دیگران را به دلخواه، بیش از حقّشان بهره دهی).

1. وقال عليه السلام: ((أربعٌ تعليمٌ من الله عزَّ وجلَّ لسنَ بواجباتٍ. قوله: ﴿فَكَاتِبُوهُمۡ إِنۡ عَلِمۡتُمۡ فِيهِمۡ خَيۡرٗاۖ﴾ [النور: 33] فمَنْ شاء كاتب رقيقه وَمَنْ شاء لم يكاتب. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا حَلَلۡتُمۡ فَٱصۡطَادُواْۚ﴾ [المائدة: 2]: فمن شاء اصطاد ومن شاء لم يصطد. وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡقَانِعَ وَٱلۡمُعۡتَرَّۚ﴾ [الحج: 36]: فمن شاء أكل وَمَنْ شاء لم يأكل. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ﴾ [الجمعة:10]: فمن شاء انتشر وَمَنْ شاء جلس)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد في دعائم الإسلام، ج2، ص185).

علی  فرمود: چهار چیز ‌است كه از سوی خدواند بزرگ آموزش داده شده ولی (بكار بردن آنها) واجب نیست. یكی آنكه فرمود: «اگر خیرى در بردگان (اسیر جنگ) سراغ داشتید با آنها قرادرداد بنویسید» پس هر كس خواست، قراردادِ باز خرید با برده‌اش بنویسد و هر كس خواست، ننویسد([[88]](#footnote-88)). دیگر اینكه فرمود: **«چون از احرام بیرون آمدید شكار كنید»** پس هر كس خواست، به شكار پردازد و هر كه خواست شكار نكند (مباح‌است نه واجب). سوّم آنكه فرمود: «**از (گوشت قربانى) بخورید و به تنگدست و بینوا بخورانید»** پس هر كس خواست بخورد و هر كه خواست، نخورد. چهارم آنكه فرمود: **«چون نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراكنده شوید»** پس هر كس خواست، پراكنده شود و هر كه خواست در مسجد بنشیند.

1. وقال عليه السلام: ((لا حَبْسَ على مٌعْسِرٍ قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَإِن كَانَ ذُو عُسۡرَةٖ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيۡسَرَةٖۚ﴾ [البقرة:280])). رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص71.

علی  فرمود: (بدهكارِ) تنگدست را نباید به زندان افكند، خدای عزّ وجل می‌فرماید: **«اگر (بدهكار)، تنگدست باشد تا هنگام گشایش مهلتى بدو باید داد».**

1. وقال علیه السلام فی قوله تعالى: ﴿أَوۡ كِسۡوَتُهُمۡ﴾ [المائدة: 89]: ثوبان لكل إنسان. (رواه القاضی النعمان بن محمّد أیضاً فی دعائم الإسلام، ج2، ص102).

علی  دربارۀ سخن خدای تعالى (در مسئلۀ پوشاك فقیران به عنوان كَفّارۀ سوگند) فرمود: برای هر انسانی دو جامه باید فراهم ساخت (و روی هم رفته برای ده تن مسكین، بیست جامه).

1. وقال عليه السلام: ((أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهما فيشتري به عسلا فيشربه بماء السماء فإن الله عزَّ وجلَّ يقول في المهر: ﴿فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا ٤﴾ [النساء: 4] ويقول في العسل: ﴿فِيهِ شِفَآءٞ لِّلنَّاسِۚ﴾ [النحل: 69]: ويقول في ماء السماء: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا﴾ [ق: 9])). رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2،ص148.

علی  فرمود: آیا كسی از شما نمی‌تواند كه چون بیمار شود از همسرش در خواست كند تا یك درهم از مهرش را به او ببخشد و با آن عسل بخرد و به همراه آب باران بنوشد؟ چرا كه خداوند عزّ وجل دربارۀ مهر می‌فرماید: **«پس اگر چیزى از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آن را حلال و گوارا بخورید» و دربارۀ عسل می‌فرماید: «در آن بهبودى براى مردم‌است» و دربارۀ آب باران می‌فرماید: «از آسمان، آبى مبارك فرو فرستادیم».**

1. وقال عليه السلام: ((إذا تزوَّج الرجلُ المرأةَ فدخل بها أو لم يدخل بها، حَرُمَتْ عليه أمُّها. وذلك لقول الله تعالى ﴿وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ﴾ [النساء: 23] فهي مبهمة محرِّمة في كتاب الله تعالى)) . (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص232).

علی  فرمود: چون مردی با زنی ازدواج كند چه با وی همبستر شود یا نشود، مادرزنش بر او حرام می‌گردد زیرا كه خدای تعالى بطور كلّی و سربسته در كتاب خود فرموده‌است: **«و مادرزنانتان (بر شما حرام‌اند)»**.

1. وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ﴾ [النساء: 23] ((هي ابنة امرأته، عليه حرام إذا كان دخل بأمها، فإن لم يكن دخل بأمها فتزويجها له حلال)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص232).

علی  دربارۀ این سخن خداوند عزّ وجل كه فرمود: **«دختر زنانتان كه در كنار شما پرورش یافته‌اند از همسرانى كه با ایشان همبستر شده‌اید (بر شما حرام‌اند)»** گفت: (رَبیبَه) همان دختر زنِ شخص است ازدواج با او در صورتی بر مرد حرام است كه آنمرد با مادرش همبستر شده باشد ولی اگر با مادرش همبستر نشده باشد، در آن صورت برای او حلال‌است.

1. وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ﴾ [النساء: 22]: ((إذا نكح رجلٌ امرأةً ثم توفِّيَ عنها أو طلَّقها، لم تحلَّ لأحدٍ من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص233).

**علی**  دربارۀ این سخن خداوند عزّ وجل كه فرمود: **«زنانى را كه پدرانتان با آنها ازدواج كرده‌اند، به ازدواج خود در نیاورید»** گفت: چون مردی با زنی ازدواج كند سپس بمیرد یا زنش را طلاق دهد، آن زن بر هیچیك از فرزندان وی حلال نیست چه مرد مزبور با همسرش همبستر شده باشد و چه نشده باشد.

1. وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ما كان في الحولين فهو رضاع ولا رضاع بعد الفطام. قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿۞وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ﴾ [البقرة: 233] (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص 241).

علی  فرمود: آنچه از شیر دادن به كودك در دو سال (از تولّد نوزاد) رخ دهد، شیرخوارگی به حساب می‌آید و پس از آنكه كودك از شیر گرفته شد (بعد از دو سالگی) شیرخوارگی در كار نیست (احكام شرعی آن، جاری نمی‌گردد). خداوند عزّ وجل می‌فرماید: **«مادران، دو سال تمام فرزندان خود را شیر مى‌دهند»**.

1. وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۢ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٦﴾ [النور: 6]: ((من قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتَّى يدَّعِي الرُّؤْيَةَ فيقول: رأيتُ رجلا بين رجليها يزني بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمّد أيضاً في دعائم الإسلام، ج2، ص281).

علی دربارۀ این سخن خدواند عزّ و جل كه فرمود: «كسانى كه به همسران خود نسبت زنا مى‌دهند و جز خودشان گواهانى ندارند، هر یك از آنان باید چهار بار خدا را گواه بگیرد (سوگند بخورد) كه بطور قطع او از راستگویان‌است.... تا آخر آیه» گفته‌است: كسی كه به زنش نسبت زنا دهد، میان آندو «لِعان» صورت نمی‌گیرد تا آنكه مرد مزبور ادّعای «رؤیت» كند یعنی بگوید: من با چشم خود دیدم كه مردی با وی زنا می‌كرد!.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَخۡتَصُّ بِرَحۡمَتِهِۦ مَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ ذُو ٱلۡفَضۡلِ ٱلۡعَظِيمِ ١٠٥﴾ [البقرة: 105] قال: ((أن المراد برحمته هنا النبوة)). (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج1،ص104).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: **«خدا هر كس را بخواهد به رحمت خود اختصاص مى‌دهد»** فرمود: مراد از رحمت در این آیه، نبوّت‌است.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾ [البقرة: 201]. ((هي المرأة الصالحة في الدنيا، وفي الآخرة الجنة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج2،ص167).

علی دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: «برخى از ایشان گویند خداوند در دنیا به ما نیكى ده و در آخرت (نیز) نیكى ده و ما را از عذاب آتش محفوظ دار» فرمود: نیكی در دنیا، زن شایسته و نیكی در آخرت، بهشت (برین) است.

1. وقال عليه السلام في معنى قوله تعالى: ﴿وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٢٠٢﴾ [البقرة: 202]: ((إنه يحاسب الخلق دفعةً كما يرزقهم دفعةً)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج2، ص168).

**علی**  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: «خدا سریعُ الحساب است» فرمود: او به حساب آفریدگان یكباره می‌رسد چنانكه آنها را یكباره روزی می‌دهد.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَشۡرِي نَفۡسَهُ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِۚ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٢٠٧﴾ [البقرة: 207]: إن المراد بالآية الرجل الذي يُقْتَلُ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج2، ص175).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى: «از میان مردم كسى‌است كه جان خود را براى رضاى خدا مى‌فروشد و خدا به (چنین) بندگان مهربان‌است» فرمود: مراد از این آیه، مردی‌است كه در داه «راه به معروف و نهى از منكر» كشته شود.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ﴾ [البقرة: 229]: المهر فقط. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج2، ص235). أقول: يؤيد هذا الرأي قوله تعالى: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡ‍ًٔا﴾ [البقرة: 229] أي لا تأخذوا من مهورهن شيئا وهذا في الرجعيات وأما في المختلعات فيرفع المنع ويؤخذ مما منعوا من قبل من أخذ المهور.

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: **«گناهى بر آندو (زن و شوهر) نیست كه زن فدیه دهد (و طلاق گیرد)»** گفته‌است: این فدیه، به اندازه مهر است و بس! (بر خلاف كسانی كه گویند در طلاق رجعی، بیش از مهر هم می‌توان از زن فدیه گرفت!)

نویسنده گوید: این رأی را سخن خدای تعالى تأیید می‌نماید كه فرمود: **«بر شما حلال نیست از آنچه به زنان داده اید (یعنى از مهر ایشان) چیزى را (بهنگام طلاق رجعى) باز پس گیرید»**. امّا در طلاق **خُلعى**، این منع برداشته می‌شود و لذا جایز است كه همان مهر را از ایشان بگیرید.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَٰكِن كُونُواْ رَبَّٰنِيِّ‍ۧنَ﴾ [آل عمران: 79]: أي كونوا علماء فقهاء (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج3، ص127).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: **«لیكن ربّانى باشید»** فرمود: یعنی دانشمندانِ دین شناس باشید.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ لَمَآ ءَاتَيۡتُكُم مِّن كِتَٰبٖ وَحِكۡمَةٖ ثُمَّ جَآءَكُمۡ رَسُولٞ مُّصَدِّقٞ لِّمَا مَعَكُمۡ لَتُؤۡمِنُنَّ بِهِۦ وَلَتَنصُرُنَّهُۥۚ قَالَ ءَأَقۡرَرۡتُمۡ وَأَخَذۡتُمۡ عَلَىٰ ذَٰلِكُمۡ إِصۡرِيۖ قَالُوٓاْ أَقۡرَرۡنَاۚ قَالَ فَٱشۡهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨١﴾ [آل عمران: 81]: ((لم يبعث الله نبياً آدم فمن بعده إلا أخذ عليه العهد لئن بَعَثَ الله محمداً وهو حيٌّ ليؤمِنَنَّ به ولينصرَنَّهُ وأمره أن أخذ العهد بذلك على قومه)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج3، ص131).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: (بیاد آر) هنگامى را كه خدا از پیامبران پیمان گرفت كه چون به شما كتاب و حكمت دادم سپس رسولى به سویتان آمد كه آنچه را با شما است تصدیق كرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش كنید. (خدا) فرمود آیا اقرار كردید و پیمان مرا در اینباره پذیرفتید؟ گفتند: اقرار كردیم، فرمود: «پس گواه باشید كه من نیز با شما از گواهان هستم». گفته‌است: «خداوند هیچ پیامبری ـ از آدم به بعد را ـ نفرستاد مگر آنكه از او پیمان گرفت كه چون محمّد را (به رسالت) فرستد و آن پیامبر، زنده باشد، حتماً به وی ایمان آوَرَد و یاریش كند و فرمان داد كه این پیمان را از قوم خود نیز بگیرد........».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَقۡرَبُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنتُمۡ سُكَٰرَىٰ حَتَّىٰ تَعۡلَمُواْ مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ [النساء: 43]: ((أي إلا أن تكونوا مسافرين فيجوز لكم أداؤها بالتيمُّم)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج5، ص112).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه **«به نماز در حال مستی نزدیك نشوید تا بدانید كه چه مى‌گویید و نیز در حال جنابت (نماز نگزارید) مگر آنكه رهگذر باشید....»**. گفته‌است: یعنی مگر آنكه مسافر باشید (در این صورت چون آب نیافتید) جایز است نماز را با تیمّم برگزار كنید.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ﴾ [النساء: 43]: ((المراد به الجماع)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج5، ص113).

أقول: يؤيد هذا التفسير ما روى عنه عليه السلام في نهج البلاغة حيث قال: ((إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَامْرَأَتِهِ.)) **(الحِكَم:420).**

علی  در معنای این سخن خدای تعالى كه: «**یا با زنان ملامسه كرده باشید**» فرمود: مراد از آن، آمیزش جنسی است.

نویسنده گوید: این تفسیر را سخن دیگری كه از امام  در نهج البلاغه آمده تأیید می‌كند آنجا كه فرمود: چون یكى از شما به زنى نگریست و آن زن، وى را به شگفتى افكند باید تا با همسرش بیامیزد زیرا كه او نیز زنى همچون زن وى است! (در اینجا نیز ملامسه بجای جماع بكار رفته‌است).

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48]: ((ما في القرآن آيةٌ أرجى عندي من هذه الآية)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج5، ص124).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: «همانا خدا نمى‌آمرزد كه بدو شرك ورزیده شود و جز آن را براى هر كس كه بخواهد مى‌آمرزد» گفته است به نظر من در قرآن از این آیه، امیدبخش‌تر وجود ندارد!

وقال عليه السلام: ((كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره وكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء. لقد نزلت عليه وهو على بغلة شهباء وثقل عليه الوحى حتى وقفت وتدلى بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض وأغمى على رسول الله -**ص**- حتى وضع يده على رأسه شبيه بن وهب الجمحى ثم رفع ذلك عن رسول الله فقرأ علينا سورة المائدة فعمل رسول الله -**ص**- وعملنا)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج6، ص6).

علی  فرمود: بخشی از قرآن بخش دیگر را نسخ می‌كرد و این موضوع از آخرین دستور رسول خدا  بدست می‌آمد. از واپسین سوره‌هایی كه بر پیامبر نازل شد، **سورۀ مائده بود كه (پاره‌اى از) احكام گذشته را نسخ مى‌كرد و هیچ چیزى آن سوره را نسخ ننمود**. این سوره بر پیامبر فرود آمد در حالی كه بر استرِ خاكستری رنگ خود سوار بود و وَحْی چنان سنگین بر او فرود آمد كه استرش از راه رفتن باز ماند و كمرش خم شد بطوریكه من دیدم نزدیك‌است شكمش بر زمین رسد و سول خدا (نیمه) بیهوش گشت و دستش را بر سر **شَیبة بن وَهْب جُمحى** نهاد. سپس حالت وحی از رسول خدا بر طرف شد و سورۀ مائده را بر ما خواند و خود بر طبق آن عمل كرد و ما نیز عمل كردیم.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِۚ﴾ [المائدة: 42]: ((السحت هو الرشوة في الحكم.. الحديث)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج6،ص99). أقول: و قد رُوِىَ مثلُ هذا القول عن النبى.

علی دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: **«مال حرام بسیار مى‌خورند»** گفته‌است كه مقصود از مال حرام، رشوه خواری در داوری‌است... نویسنده گوید: همانند این سخن از رسول نیز روایت شده‌است([[89]](#footnote-89)).

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَوۡجَسَ فِي نَفۡسِهِۦ خِيفَةٗ مُّوسَىٰ ٦٧﴾ [طه: 67]: ((لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عليه السلام خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَّالِ وَدُوَلِ الضَّلالِ.)). (رواه الرضى نهج البلاغة (الخُطَب: 4).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: **«پس موسى در خود احساس ترس كرد» فرمود: موسی**  **احساس ترس نسبت به خود نكرد بلكه از** پیروزی جاهلان و غلبۀ دولت گمراهان، بیمناك شد.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٥٦﴾ [هود: 56]: ((إنه على حق، يجزي بالإحسان إحسانا وبالسيئ سيئا، ويعفو عمن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى)) (رواه العياشى فى تفسيره، ج2، ص 151).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: «همانا خداوندِ من بر راه راست است» فرمود: یعنی خداوند بر طریق حق (و عدالت) است، نیكی را به نیكی و بدی را به بدی پاداش می‌دهد و هر كس را كه بخواهد و (و لایق بداند) می‌بخشاید و می‌آمرزد.

1. وقال عليه السلام: ((إذا حلف الرجل بالله فله ثنياها إلى أربعين يوما وذلك أن قوما من اليهود سألوا النبي - صلَّى الله عليه وآله وسلَّم - عن شي‏ء، فقال ائتوني غدا - ولم يستثن - حتى أُخْبِرَكُمْ، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوما ثم أتاه، وقال ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيۡءٍ إِنِّي فَاعِلٞ ذَٰلِكَ غَدًا ٢٣ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُۚ وَٱذۡكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ [الكهف: 23-24])). (رواه العيّاشى فى تفسيره، ج2،ص324).

علی فرمود: چون كسی به خداوند سوگند یاد كند (كه كاری را انجام دهد) تا چهل روز می‌تواند بگوید: «**اگر خدا خواست**» زیرا كه گروهی از یهود چیزی را از پیامبر  پرسیدند، فرمود: فردا بیایید تا شما را خبر دهم **و إن شاءَ الله** نگفت! آنگاه چهل روز، نزول جبرئیل  بر او متوقّف شد سپس جبرئیل  بسویش آمد و این (پیام آسمانی را) برخواند: «همانا در هیچ كارى مگو كه من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر آنكه (بگویى اگر) خدا بخواهد و چون فراموش كردى، خداوندت را یاد كن».

1. وقال عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَن قُتِلَ مَظۡلُومٗا فَقَدۡ جَعَلۡنَا لِوَلِيِّهِۦ سُلۡطَٰنٗا فَلَا يُسۡرِف فِّي ٱلۡقَتۡلِۖ إِنَّهُۥ كَانَ مَنصُورٗا ٣٣﴾ [الإسراء: 33]: ((والإسراف في القتل أن تقتل غير قاتلك، فقد نهى الله عن ذلك، وهو الغشم الذي نهى الله عنه)). (رواه أبو جعفر الإسكافي، في كتاب المعيار والموازنة، ص97).

علی  دربارۀ این سخن خدای تعالى كه فرمود: «و كسی كه مظلوم كشته شود بى‌گمان براى وارثِ او سُلطه‌اى قرار دادیم (تا بتواند قصاص بخواهد) پس نبایدِ در قتل زیاده روى كند، همانا او (در شریعت) یارى شده‌است» گفته‌است كه: زیاده روی در قتل آنست كه كسی را بكشی و او قاتل تو نباشد (یعنی برای كشتن تو، اقدامی نكرده باشد)خداوند از اینكار نهی فرمود و این همان ستمی بشمار می‌آید كه خدا (ما را) از آن باز داشته‌است.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَسۡ‍َٔلُونَكَ عَن ذِي ٱلۡقَرۡنَيۡنِۖ﴾ [الكهف: 83]: ((إنه كان عبداً صالحاً أحب الله وأحبه الله وناصح الله وناصحه. قد أمر قومه بتقوى الله فضربوه على قرنه ضربة بالسيف فذلك قرناه وفيكم مثله)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج15، ص189).

علی علیه السلام دربارۀ این سخن خدای تعالى كه: «تو را از ذى القرنین مى‌پرسند» فرمود: او بندۀ شایسته‌ای بود كه خدا را دوست می‌داشت و خدا نیز او را دوست می‌داشت و او خیر خواهِ (دینِ) خدا بود و خدا نیز خیر خواهش بود (و علّت شهرتش به ذو القرنین یعنی كسی كه دارای دو شاخ است! این بود كه): وی قوم خود را به پرهیز از نافرمانی خدا دستور داد و آنها با شمشیر ضربه‌ای بر یك سوی سرش زدند آنگاه تامدّتی كه خدا می‌خواست، از ایشان پنهان شد و دوباره به سویشان بازگشت و آنان را به خدا پرستی فرا خواند. بار دیگر ضربتی با شمشیر بر جانب دیگر سرش زدند و این (جای شمشیرها) همان دو شاخ وی بود، سپس علی علیه السلام فرمود: در میان شما نیز كسی هست همانند وی (كه جای دو زخم شمشیر بر سر دارد و یا خواهد داشت). و در این سخن اشاره به خود فرمود.

1. روى أن يهوديا سأل على بن أبي طالب عليه السلام عن مدة لبث أصحاب الكهف في كهفهم فأخبر بما في القرآن من قوله تعالى: ﴿وَلَبِثُواْ فِي كَهۡفِهِمۡ ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِينَ وَٱزۡدَادُواْ تِسۡعٗا ٢٥﴾ [الكهف: 25] فقال: إنا نجد في كتابنا ثلاثمائة، فقال عليه السلام: ذاك بسني الشمس وهذا بسني القمر.(رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج15، ص146).

روایت شده كه مردی یهودی از علی بن أبی طالب  دربارۀ مدّت درنگ اصحاب كهف در غارشان پرسید، امام  بدانچه در قرآن مجید از این بابت آمده‌است، خبر داد چنانكه خدواند فرموده‌است «**در غارشان سیصد سال درنگ كردند و نُه سال (نیز) بر آن افزودند**».

یهودی گفت: ما در كتاب خود (آن مدّت را) سیصد سال یافتیم! امام  پاسخ داد: آن (سیصد سال) بنابر سالهای شمسی‌است و این (سیصد و نه سال) بنابر سالهای قمری([[90]](#footnote-90)).

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ ءَاذَوۡاْ مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُواْۚ وَكَانَ عِندَ ٱللَّهِ وَجِيهٗا ٦٩﴾ [الأحزاب: 69]: ((إن موسى وهارون عليهما السلام صعدا الجبل فمات هارون، فقالت بنو إسرائيل أنت قتلته فأمر الله الملائكة فحملته حتى مروا به على بني إسرائيل وتكلمت الملائكة بموته حتى عرفوا أنه مات، وبرّأه الله من ذلك)) (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج22، ص171).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «ای كسانی كه ایمان آوردید مانند كسانی نباشید كه موسی را (به تهمت) آزردند پس خدا وی را از آنچه گفتند تبرئه نمود و او نزد خدا آبرومند بود»، گفته است كه موسی و هارون علیهما السلام بر فراز كوه رفتند و هارون در آنجا وفات كرد. بنی اسرائیل به موسی گفتند كه تو او را كُشتی! (و با این سخن وی را آزار دادند) پس خداوند فرمان داد تا فرشتگان، جسد هارون را حمل كردند و از میان بنی اسرائیل گذر دادند و از مرگ هارون سخن گفتند تا ایشان باور كردند كه (به مرگ طبیعی) مُرده است و بدین صورت خداوند، موسی را از آن اتّهام تبرئه فرمود.

1. وقال عليه السلام في قصة دواد النبي عليه السلام التي جاءت في سورة صاد: ((لا أوتى برجل يزعم أن داود تزوج امرأة أوريا إلا جلدته حدين، حدا للنبوة وحدا للإسلام)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج23، ص108).

قال ابن جزّي: وقد اختلف الناس في هذه القصة وأكثروا فيها قديما وحديثاً حتى قال علي بن أبي طالب : ((مَنْ حدَّث بما يقول هؤلاء القصَّاص في أمر داود عليه السلام جلدته حدَّين لما ارتكب من حرمة من رفع الله محلَّه))**([[91]](#footnote-91)).**

علی  دربارۀ ماجرای داوُد پیامبر  كه در سورۀ **صاد** آمده، فرمود: هیچ مردی را (به نزد من) نیاوردند كه پندارد **داوُد**  (با حیله ونیرنگ) همسر **اوریا** را به زنی گرفت مگر آنكه وی را دو بار با شلاّق حد می‌زنم! یك حد برای اهانت به مقام نبّوت، و حدّ دیگر برای رعایت قانون اسلام (دربارۀ تهمت زنا).

**ابن جُزَی**([[92]](#footnote-92)) گفته است: مردم دربارۀ این قصّه به اختلاف سخن گفته‌اند و چه در گذشته و چه به تازگی در اینباره سخنان بسیار آورده‌اند تا آنجا كه (امام) علی بن أبی طالب رضی الله عنه فرموده‌است: هر كس حدیث این قصّه سرایان را دربارۀ داوود  بگوید او را دو بار حد می‌زنم زیرا به كسی بی احترامی نموده كه خداوند، جایگاه او را بلند داشته‌است.

1. وقال عليه السلام: في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾ [الفجر: 14] معناه: إنَّ ربَّك قادر على أن يجزي أهل المعاصي جزاءهم. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج30، ص 109).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: **«همانا خدای تو در كمین (ستمگران) است»** گفته معنایش اینست كه: خدای تو توانایی دارد تا گناهكاران را به كیفر رساند.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَهَدَيۡنَٰهُ ٱلنَّجۡدَيۡنِ ١٠﴾ [البلد: 10]: أي سبيل الخير وسبيل الشر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج30،ص119).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه «**او را به دو راه رهنمایی كردیم**» فرمود: یعنی راه خیر و اره شر.

1. رُوِيَ أنَّ ابنَ الكوَّا سأل أمير المؤمنين عليَّاً عليه السلام وهو يخطب على المنبر، فقال: ما ﴿وَٱلذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوٗا ١﴾؟ قال: الرياح، قال: ﴿فَٱلۡحَٰمِلَٰتِ وِقۡرٗا ٢﴾؟ قال: السحاب. قال: ﴿فَٱلۡجَٰرِيَٰتِ يُسۡرٗا ٣﴾؟ قال: السفن. قال: ﴿فَٱلۡمُقَسِّمَٰتِ أَمۡرًا ٤﴾([[93]](#footnote-93))؟ قال: الملائكة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج27، ص7).

روایت شده كه **عبد الله بن كَوّا** (یكی از رؤسای خوارج) از امیر مؤمنان علی  -هنگامی كه بر منبر كوفه سخن می‌گفت- پرسید مقصود از «**پراكنده‌كنندگان ذرّه**»‌ها چیست؟ فرمود: بادها‌ است. گفت: «**حاملان بارها**» كدامند؟ فرمود: ابر است (كه قطرات آب را حمل می‌كنند). گفت: مراد از «**روندگان آسان رو**» چیست؟ فرمود: كَشتی‌ها ‌است. پرسید: «**پخش‌كنندگان امور**» چه كسانند؟ فرمود: فرشتگانند([[94]](#footnote-94)).

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلۡحُبُكِ ٧﴾ [الذاريات: 7]: معناه: ذات الحسن والزينة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج27، ص7).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**سوگند به آسٍمان كه دارای حُبُك‌ است**» گفت یعنی: دارای نیكی و آراستگی‌ است.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلنَّٰزِعَٰتِ غَرۡقٗا ١﴾ أنها الملائكة ينزعون أرواح الكفار عن أبدانهم بالشدَّة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج30، ص18).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**سوگند به كسانی كه (جانها را) به سختی بر می‌كَنند**»، گفت: آنان، فرشتگانند كه ارواح كافران را به سختی از پیكرهاشان جدا می‌كنند.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشورى: 30] قال رسول الله صلَّى الله عليه وآله وسلَّم: ((خير آية في كتاب الله هذه الآية، يا علي! ما من خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه، وما عاقب في الدنيا فهو أعدل من أن يثنى على عبده)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج24،ص54).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**هر مصیبتی كه به شما رسد، به سبب دستاورد خودتان ‌است و خدا از بسیاری در می‌گذرد!**»گفت: رسول خدا  فرمود: این آیه بهترین آیه در كتاب خداست! ای علی، هیچ خراشی از چوب و آسیبی به پای (مؤمن) نمی‌رسد مگر به كیفر گناهی است (كه انجام داده) و هر چه را كه خدا در دنیا عفو كند، البته بزرگوارتر از آنست كه دوباره آن را از سر گیرد و هر گناهی را كه خدا در دنیا به كیفر رساند، عادل‌تر از آنستكه دوباره بندۀ خود را بدان كیفر دهد.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّآ إِنَّهُمۡ عَن رَّبِّهِمۡ يَوۡمَئِذٖ لَّمَحۡجُوبُونَ ١٥﴾ [المطففين: 15] يعني محرومون عن ثوابه وكرامته. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج30، ص 56).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**چنین نیست، آنان در آنروز از خداوندگارشان در حجاب‌اند**»گفت: یعنی از پاداش و بخشش خداوند محرومند.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِٱلۡخُنَّسِ ١٥ ٱلۡجَوَارِ ٱلۡكُنَّسِ ١٦﴾ [التكوير: 15-16] يعني النجوم تكنس بالنهار وتبدو بالليل. (رواه الطبرسي في جامع البيان، ج30، ص75).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود:«**سوگند به آن ناپدیدشوندگان، همان روندگان پنهان شونده**» گفت: مقصود: ستارگانند كه در روز پنهان می‌شوند و در شب آشكار.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَٱلَّيۡلِ إِذَا عَسۡعَسَ ١٧﴾ [التكوير: 17] يعني: إذا أدبر بظلامه. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج30، ص44).

أقول: «عسعس» من الأضداد بمعنى «أقبل» و«أدبر» كما جاء في هذه الآية الكريمة بالمعنى الأخير.

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه: «**سوگند به شب چون پشت كند**» فرمود: معنایش آنستكه چون با تاریكی خود پشت كرده و بروَد.

نویسنده گوید: فعل «**عَسْعَس**» **از لغات ضدّ است كه هم در معنای** «**روی آورد**» می‌آید و هم به معنای «پشت كرد» چنانكه در این آیۀ شریفه، به معنای دوّم بكار رفته‌است.

1. وروى عنه عليه السلام في معنى قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ ٦٠﴾ [الرحمن: 60] قال: (( سمعت رسول صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إن الله عزَّ وجلَّ قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة)). (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص28).

أقول: من دان بالتوحيد فعليه أن يخاف مقام ربه ويترك الهوى. قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنۡ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِۦ وَنَهَى ٱلنَّفۡسَ عَنِ ٱلۡهَوَىٰ ٤٠ فَإِنَّ ٱلۡجَنَّةَ هِيَ ٱلۡمَأۡوَىٰ ٤١﴾ [النازعات: 40-41].

روایت شده از علی  دربارۀ معنای این سخن خداوند كه فرمود: «**آیا پاداش نیكی، جز نیكی‌است؟**» گفت: شنیدم از رسول خدا  كه می‌فرمود: خداوند عزّ وجل فرموده‌است: پاداش كسی كه نعمت توحید را بدو بخشیدم جز بهشت چیست؟

نویسنده گوید: هر كس به آئین توحید گروید، باید از حضور در برابر خداونش بیم كند و هوای نفس را ترك نماید چنانكه خدواند فرمود: «**و امّا كسی كه از ایستادن در حضور خداوندش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است**».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِّيُنذِرَ مَن كَانَ حَيّٗا وَيَحِقَّ ٱلۡقَوۡلُ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧٠﴾ [يس:70] أي من كان عاقلاً. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج23، ص38).

علی  دربارۀ این سخن خداوند كه فرمود: «**تا (پیامبر) بیم رساند هر كس را كه زنده است**» گفت: یعنی هر كس را كه از عقل برخوردار است.

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ٧﴾ [الماعون: 7]، هي الزكوة المفروضة. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج30، ص 24).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه: «**از دادن ماعون خودداری می‌كند**»فرمود: ماعون، همان زكاة واجب است.

1. و رُوِيَ أن علياً عليه السلام نظر في رجوعه من صفين إلى المقابر فقال: هذه كفاة الأموات أي مساكنهم. ثم نظر إلى بيوت الكوفة فقال: هذه كفاة الأحياء ثم تلا قوله تعالى: ﴿أَلَمۡ نَجۡعَلِ ٱلۡأَرۡضَ كِفَاتًا ٢٥ أَحۡيَآءٗ وَأَمۡوَٰتٗا ٢٦﴾ [المرسلات: 25-26]. (رواه عليُّ بنُ إبراهيمَ في تفسيره، ص708).

روایت شده كه علی  به هنگام بازگشت از **صفّین**، به گورهای (مردم كوفه) نگریست و فرمود: «اینها در برگیرندۀ مُردگانند». سپس به خانه‌های ایشان نگاه كرد و فرمود: «**اینها دربرگیرندۀ زندگانند**». آنگاه این سخن خدایتعالى را بر خواند كه: «**آیا زمین را دربرگیرندۀ زندگان و مردگان قرار ندادیم؟**».

وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِي حَآجَّ إِبۡرَٰهِ‍ۧمَ فِي رَبِّهِۦٓ﴾ [البقرة: 258]: هو نمرود بن كنعان. (رواهالسيوطي في الدُّرّ المنثور، ج1، ص 331).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه: «**آیا به (ماجرای) كسی كه با ابراهیم دربارۀ خداوندش محاجّه می‌نمود توجّه نكردی؟**» فرمود: او نِمْروُد پسر كنعان بوده است.

1. وقال عليه السلام لمرتدٍّ: إن كنتُ لمستتيبه ثلاثاً. ثم قرأ هذه الآية: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ ثُمَّ ءَامَنُواْ ثُمَّ كَفَرُواْ﴾ [النساء: 137]. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج2، ص235).

علی  به شخصِ از دین بر گشته‌ای فرمود: «همانا از تو سه بار خواسته می‌شود كه توبه كنی» سپس این آیه را بر خواند: «**كسانی كه ایمان آوردند و پس از آن، كافر شدند باز ایمان آوردند و پس از آن كافر شدند، سپس بر كفر (خود) افزودند......**».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ﴾ [المائدة: 3] أنزلت هذه الآية على رسول صلى الله عليه (وآله) وسلم وهو قائم عشية عرفة. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج2، ص258).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه: «**امروز دین شما را برایتان به كمال رساندم**»فرمود: این آیه بر پیامبر خدا  در شامگاه عرفه در حالیكه (به عبادت) قیام كره بود، نازل شد.

1. وقال عليه السلام فينا والله أهل بدرٍ نزلت ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ إِخۡوَٰنًا عَلَىٰ سُرُرٖ مُّتَقَٰبِلِينَ ٤٧﴾ [الحجر: 47]. (رواه السيوطي في الدّرّ المنثور، ج4، ص101).

علی  فرمود: (این آیه) دربارۀ ما اصحاب بَدْر، نازل شده‌است: «و كینه‌ها را از سینه‌های ایشان بر كَنیم، برادرانه روبروی یكدیگر بر تختها نشینند».

1. وقال عليه السلام: إني لأرجو أن أكون أنا وعثمان والزبير وطلحة ممن قال الله: ﴿وَنَزَعۡنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِّنۡ غِلٍّ﴾ [الحجر: 47]. (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المثنور، ج4، ص101).

علی  فرمود: امیدوارم من و عثمان و زبیر و طلحه از كسانی باشیم كه خدا دربارۀ آنان فرموده‌است: «**و كینه‌ها را از سینه‌های ایشان بر كَنیم**».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَلۡزَمَهُمۡ كَلِمَةَ ٱلتَّقۡوَىٰ﴾ [الفتح: 26] هي لا إله إلا الله. (رواه السّيوطي أيضاً في الدّرّ المنثور، ج6، ص80).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**كلمۀ تقوی را ملازم آنها ساخت**» گفت كلمۀ تقوی: لا إله إلاّ الله است.

1. وقال عليه السلام: قيل للنبي هل عبدت وثنا قط؟ قال: لا. قالوا: فهل شربت خمرا قط؟ قال: لا وما زلت أعرف الذي هم عليه كُفْرٌ وما كنت أدرى ما الكتاب ولا الإيمان وبذلك نزل القرآن: ﴿مَا كُنتَ تَدۡرِي مَا ٱلۡكِتَٰبُ وَلَا ٱلۡإِيمَٰنُ﴾ [الشورى: 52]. (رواه السّيوطي في الدّر المنثور، ج6،ص13).

علی  فرمود: از پیامبر -- پرسیده شد كه: «آیا هیچگاه بُتی را پرستیده‌ای؟ گفت: نه. سؤال شد: آیا هیچگاه شرابی آشامیده‌ای؟ فرمود: نه و پیوسته می‌دانستم آئینی كه قوم من بر آنند، كفر است و با وجود این، نمی‌دانستم كه كتاب و ایمان چیست؟ و قرآن نیز به همین معنا نازل شد چنانكه می‌فرماید: «**تو نمی‌دانستی كه كتاب و ایمان چیست؟**».

1. وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ ٱلَّذِي فَرَضَ عَلَيۡكَ ٱلۡقُرۡءَانَ لَرَآدُّكَ إِلَىٰ مَعَادٖۚ﴾ [القصص: 85] قال: الجنّة. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج5،ص140).

علی  دربارۀ این سخن خدایتعالى كه فرمود: «**همانا كسی كه قرآن را بر تو فرض كرد قطعاً تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند**» گفت: مراد از وعده‌گاه، بهشت است.

1. ورُوِيَ أن رجلاً قام إلى عليٍّ عليه السلام فقال: ﴿فَٱلۡعَٰصِفَٰتِ عَصۡفٗا ٢﴾[المرسلات:2]. قال: الرياح. (رواه السّيوطي في الدّرّ المنثور، ج6،ص303).

روایت شده كه مردی برخاست و از علی  پرسید كه مقصود از: «**وزنده‌های سخت**» چیست؟ فرمود بادها ‌است.

1. وقال عليه السلام: إن الله - وله الحمد - افتتح الكتاب بالحمد لنفسه، وختم أمر الدنيا ومجي‏ء الآخرة بالحمد لنفسه فقال: ﴿وَقُضِيَ بَيۡنَهُم بِٱلۡحَقِّۚ وَقِيلَ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٥﴾ [الزمر: 75]. (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص32).

علی  فرمود: خداوند -كه او را ستایش باد- كتاب خود را با ستایش آغاز نموده‌است و پایان كار دنیا و آمدن آخرت را نیز با ستایش خود همراه كرده و فرموده‌است:

**و میان ایشان به حق داوری خواهد شد و گفته شود:**

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾

**\*\*\***

اقتباس‌های امام از قرآن كريم

امام علی  در خلال بسیاری از سخنان خود، از قرآن حكیم آیاتی را اقتباس می‌نمود و كلامش را با آنها زینت می‌بخشید. در این فصل، نمونه‌هایی از آن اقتباسها به نظر خوانندگان می‌رسد:

1. از علی  رسیده كه فرمود: «از گروهی به خدا شكایت می‌برم كه نادان زندگی می‌كنند و گمراه می‌میرند! در میانشان كالایی كم بهاتر از كتاب (خدا) نیست هنگامی كه به شایستگی خوانده شود و كالایی سودآورتر و گرانبهاتر از كتاب نیست هنگامی كه به تحریف آن از معانی و مواردش پردازند([[95]](#footnote-95))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از آیۀ 121 سورۀ بقره بر گرفته‌است كه می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ ءَاتَيۡنَٰهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ يَتۡلُونَهُۥ حَقَّ تِلَاوَتِهِۦٓ أُوْلَٰٓئِكَ يُؤۡمِنُونَ بِهِۦۗ﴾ همچنین از آیۀ 13 سورۀ مائده اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿مِّنَ ٱلَّذِينَ هَادُواْ يُحَرِّفُونَ ٱلۡكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِۦ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «همانا مال و پسران (فرزندان) زراعت این دنیایند و كردار نیكو، كشتِ آخرت است كه گاه خداوند هر دو را برای مردمی گرد می‌آورَد. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید چنانكه خداوند شما را از خود بر حذر داشته است([[96]](#footnote-96))».

نویسنده گوید: امام این سخن را از دو آیۀ قرآن بر گرفته است. یكی آنكه در آیۀ 46 از سورۀ كهف فرمود: ﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ٤٦﴾ و دیگر آنكه در آیۀ 28 از سورۀ آل عمران فرمود: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ﴾.

1. و از علی  رسیده كه به خوارج - چون جاهلانه از او خواستند تا بر كفر خود گواهی دهد! فرمود: «آیا پس از ایمان به خدا و جهاد بهمراه رسول خدا  بر كفر خود گواهی دهم؟! در آنصورت بی‌تردید گمراه شده و از رهیافتگان نخواهم بود‑».

نویسنده گوید: امام  بخش اخیر از سخن خود را از آیۀ 54 سورۀ انعام بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿قَدۡ ضَلَلۡتُ إِذٗا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُهۡتَدِينَ ٥٦﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: اُف بر شما باد! از سرزنشتان خسته شدم، آیا در برابر آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! و بجای عزّت، ذلّت را گزیده‌اید؟! چون شما را به جهادِ دشمنتان فرا می‌خوانم چشمانتان در حدقه می‌چرخد گویی كه مرگ، شما را فرو پوشیده است!([[97]](#footnote-97))». نویسنده گوید: امام  این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یكی آیۀ 38 از سورۀ توبه كه می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَا لَكُمۡ إِذَا قِيلَ لَكُمُ ٱنفِرُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱثَّاقَلۡتُمۡ إِلَى ٱلۡأَرۡضِۚ أَرَضِيتُم بِٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا مِنَ ٱلۡأٓخِرَةِۚ﴾ و دیگر، آیۀ 19 از سورۀ احزاب كه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا جَآءَ ٱلۡخَوۡفُ رَأَيۡتَهُمۡ يَنظُرُونَ إِلَيۡكَ تَدُورُ أَعۡيُنُهُمۡ كَٱلَّذِي يُغۡشَىٰ عَلَيۡهِ مِنَ ٱلۡمَوۡتِۖ﴾.
2. و از علی رسیده كه فرمود: «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و مهمل و انگذارْد......... آثارتان را یاد نمود و كردارتان را دانست و سرآمدتان را مقرّر داشت، و كتابی بر شما فرو فرستاد كه هر چیز (از امور دین) را بیان می‌نماید و پیامبرش را در میانتان مدّتها زندگی بخشید تا دینی را كه خود پسندیده بود بوسیلۀ كتابش كه فرو فرستاد برای او و شما كامل كرد([[98]](#footnote-98))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از چند آیۀ قرآن برگرفته است. یكی آیۀ 115 از سورۀ مؤمنون كه فرمود: ﴿أَفَحَسِبۡتُمۡ أَنَّمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ عَبَثٗا﴾ و دیگر آیۀ 36 از سورۀ قیامت كه فرمود: ﴿أَيَحۡسَبُ ٱلۡإِنسَٰنُ أَن يُتۡرَكَ سُدًى ٣٦﴾ و سوّم، آیۀ 89 از سورۀ نحل كه فرمود: ﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ﴾ و چهارم آیۀ 3 از سورۀ مائده كه فرمود: ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ﴾.

1. از علی  رسیده كه فرمود: «(خداوند) پیامبر را فرستاد در حالی كه مردم گمراه و سرگردان بودند............... وی در نصیحت آنان بسیار كوشید و راه خدا را پیمود و خلق را به حكمت و اندرز نیكو فرا خواند([[99]](#footnote-99))».

نویسنده گوید: امام این سخن را از دو آیۀ قرآنی برگرفته‌ است. یكی آیۀ 2 از سورۀ جمعه كه می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِي بَعَثَ فِي ٱلۡأُمِّيِّ‍ۧنَ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمۡ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبۡلُ لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٢﴾ و دیگری آیۀ 125 از سورۀ نحل كه فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «... من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم...... متاع دنیا فریبنده وناپایدار است و هر كس در دنیا زندگی می‌كند فانی است و هیچ خیری در توشه‌های آن نیست مگر در توشۀ تقوی!([[100]](#footnote-100))».

نویسنده گوید: امام  سخن خود را از آیۀ 5 سورۀ فاطر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ ٱلۡحَيَوٰةُ ٱلدُّنۡيَا﴾ و نیز از آیۀ 26 سورۀ الرّحمن كه می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنۡ عَلَيۡهَا فَانٖ ٢٦﴾ و همچنین از آیۀ 197 سورۀ بقره كه فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُواْ فَإِنَّ خَيۡرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقۡوَىٰۖ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «برای روزی به عمل پردازید كه (جا دارد) زاد و توشه ذخیره شود و اسرار (آدمیان) فاش می‌گردد([[101]](#footnote-101))».

نویسنده گوید: امام  بخشِ اخیرِ سخن را از آیۀ 9 و 10 سورۀ طارق بر‌گرفته است كه می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ تُبۡلَى ٱلسَّرَآئِرُ ٩ فَمَا لَهُۥ مِن قُوَّةٖ وَلَا نَاصِرٖ ١٠﴾.

1. و از علی  رسیده كه به ابو ذر رضی الله عنه فرمود: «آگر آسمانها و زمین‌ها به روی بنده‌ای بسته باشند، سپس برای خدا تقوی پیشه كند، خداوند برای وی از سوی آندو، گشایشی فراهم آوَرَد([[102]](#footnote-102))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از آیۀ 30 سورۀ انبیاء بر گرفته‌است كه می‌فرماید: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَنَّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ كَانَتَا رَتۡقٗا فَفَتَقۡنَٰهُمَاۖ﴾ و نیز آیۀ 2 سورۀ طلاق كه می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «.......خداوندا سپاس تو راست آنچه می‌ستانی و می‌بخشی ..... سپاسی كه شمارش آن قطع نشود و تداوم آن از میان نرود. (خداوندا) دانش ما به كُنْهِ عظمت تو نخواهد رسید جز آنكه ما می‌دانیم تویی زندۀ پاینده، خواب سبك و سنگین تو را نمی‌گیرد و هیچ اندیشه‌ای به تو نمی‌رسد و هیچ دیده‌ای تو را در نمی‌یابد. تو دیدگان را در یافته‌ای و اعمال (آدمیان) را شماره نموده‌ای و موی پیشانی‌ها و قدمها (زمام امور خلق) را بدست قدرت گرفته‌ای....([[103]](#footnote-103))».

نویسنده گوید: امام مضمون این دعا را از آیۀ 255 سورۀ بقره گرفته كه می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ لَا تَأۡخُذُهُۥ سِنَةٞ وَلَا نَوۡمٞۚ﴾ و نیز از آیۀ 103 سورۀ انعام كه می‌فرماید: ﴿لَّا تُدۡرِكُهُ ٱلۡأَبۡصَٰرُ وَهُوَ يُدۡرِكُ ٱلۡأَبۡصَٰرَۖ﴾ و همچنین از آیۀ 41 سورۀ الرحمن كه می‌فرماید: ﴿يُعۡرَفُ ٱلۡمُجۡرِمُونَ بِسِيمَٰهُمۡ فَيُؤۡخَذُ بِٱلنَّوَٰصِي وَٱلۡأَقۡدَامِ ٤١﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «ای آفریدۀ راست قامت (و موزون پیكر!) و ای پدیده‌ای كه در تاریكی‌های رَحِم و در لابلای چند پرده، نگاهداری شده‌ای! آغاز آفرینشَت از عُصارۀ گِل بود و در جایگاه استواری نهاده شدی تا زمانی معّین و سرآمدی مقدَّر ....... تا پایان خطبه([[104]](#footnote-104))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از آیۀ 12 و 13 سورۀ مؤمنون بر گرفته‌است، آنجا كه می‌فرماید: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن سُلَٰلَةٖ مِّن طِينٖ ١٢ ثُمَّ جَعَلۡنَٰهُ نُطۡفَةٗ فِي قَرَارٖ مَّكِينٖ ١٣﴾ و نیز آیات 20 و 21 و 22 سورۀ مرسلات كه می‌فرماید: ﴿أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم مِّن مَّآءٖ مَّهِينٖ ٢٠ فَجَعَلۡنَٰهُ فِي قَرَارٖ مَّكِينٍ ٢١ إِلَىٰ قَدَرٖ مَّعۡلُومٖ ٢٢﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «شما را ـ ای بندگان خدا ـ به پرهیز (از نافرمانی) خدا سفارش می‌كنم كه (پرهیزكاری) زمامدار امور و مایۀ استواری كارها است. پس رشته‌های موثَّق آن را محكم بگیرید و به حقایق آن چنگ در زنید تا شما را به سر منزلهای آرامش و جایگاه‌های فراخ و پناهگاه‌های مطمئن و منزلگاه‌های عزّت برساند، در روزیكه دیدگان خیره مانند و آفاق در نظر آدمی تیره گردد و رمه‌های شترانِ ده ماهه (كه از اموال نفیس عرب بشمار می‌آیند) واگذاشته شوند و در صُور دمیده شود........... و كوه‌های بلند و صخره‌های استوار فرو ریزند و سنگه‌ای سختِ آنها چون سرابی، نرم (و محو) گردد و بلندی‌های آنها با زمین هموار شود، در آنروز نه شفاعت كننده ای باشد كه به شفاعت پردازد، و نه دوستی كه سود بخشد و نه پوزشی كه دفع بلا سازد([[105]](#footnote-105))».

نویسنده گوید: امام  این سخنانِ تكان‌دهنده را از چند آیۀ قرآن برگرفته است. یكی آیۀ 42 از سورۀ ابراهیم كه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعۡمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمۡ لِيَوۡمٖ تَشۡخَصُ فِيهِ ٱلۡأَبۡصَٰرُ ٤٢﴾ دیگر، آیۀ 4 از سورۀ تكویر كه در آن آمده است: ﴿وَإِذَا ٱلۡعِشَارُ عُطِّلَتۡ ٤﴾.

و همچنین آیۀ 18 از سورۀ نَبَأ یعنی: ﴿يَوۡمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأۡتُونَ أَفۡوَاجٗا ١٨﴾ و نیز آیۀ 20 سورۀ نبأ یعنی: ﴿وَسُيِّرَتِ ٱلۡجِبَالُ فَكَانَتۡ سَرَابًا ٢٠﴾ و همچنین آیۀ 18 سورۀ غافر كه در آنجا می‌خوانیم: ﴿مَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ حَمِيمٖ وَلَا شَفِيعٖ يُطَاعُ ١٨﴾ و آیۀ 52 همان سوره كه می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ لَا يَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِينَ مَعۡذِرَتُهُمۡۖ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «پس چه حالی خواهید داشت اگر كه عمر شما به سر آید و گورها زیر و رو شوند (مردگان قبور برخیزند)؟! آنجا است كه هر كس آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید و به سوی خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانده می‌شوند و آنچه را به دروغ بر می‌ساخته‌اند از دست می‌دهند([[106]](#footnote-106))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از دو آیۀ قرآن برگرفته است یكی آیۀ 4 سورۀ انفطار یعنی: ﴿وَإِذَا ٱلۡقُبُورُ بُعۡثِرَتۡ ٤﴾ و دیگر، آیۀ 30 از سورۀ یونس كه می‌فرماید: ﴿هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ مَّآ أَسۡلَفَتۡۚ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ وَضَلَّ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَفۡتَرُونَ ٣٠﴾.

1. و از علی  رسیده كه به **معاویه** نوشت: «............... جز این نیست كه شوری، از آن مهاجران و انصار است، پس اگر آنان بر (انتخاب) مردی گرد آمدند و او را امام نامیدند، این كار مایة خشنودی خدا است. آنگاه چنانچه كسی با عیب جویی یا بدعت آوری از امر ایشان بیرون رفت، او را بدان باز می‌گردانند، و اگر خودداری ورزید (و با دولتِ مُنتخَب در اُفتاد) با وی می‌جنگند زیرا كه راهی جز راه عموم مؤمنان را سپرده‌است و خداوند او را بدانچه روی كرده واگذارَد.......([[107]](#footnote-107))».

نویسنده گوید: امام پایانِ این نامه را از آیۀ 115 سورۀ نساء اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿وَمَن يُشَاقِقِ ٱلرَّسُولَ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ ٱلۡهُدَىٰ وَيَتَّبِعۡ غَيۡرَ سَبِيلِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ نُوَلِّهِۦ مَا تَوَلَّىٰ﴾.

1. و از علی  رسیده كه در دعای خود گفت: «............. خداوند از اینكه پیامبرمان در میان ما نیست و دشمنانِ ما فراوانند و خواسته هایمان پراكنده است، به سوی تو شكایت می‌آوریم. خدایا در میان ما و قوممان (كه به دشمنی با ما روی آورده اند) به حق داوری كن كه تو بهترین داورانی([[108]](#footnote-108))».

نویسنده گوید: امام  پایان دعای خود را از آیۀ 89 از سورۀ اعراف بر گرفته است كه از قول شُعَیب می‌گوید: ﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾.

1. از علی  رسیده كه به معاویه نوشت: «............ سپس از آنچه میان من و عثمان گذشت، یاد كردی، تو خود باید به خاطر خویشاوندی نزدیكی كه با وی داری، پاسخگوی این امر باشی! آیا كدامیك از ما دشمنی بیشتری با او نشان داد و به كشته شدن وی رهنمون گشت؟ آیا كسی كه یاری خود را بدو عرضه داشت (و نپذیرفت) و خواست تا بر سر جای خود نشیند و دست از عمل باز دارد! یا كسی كه عثمان از وی یاری خواست و او دریغ ورزید و با این كار، اسباب مرگ را به سوی وی كشاند تا حكم تقدیرش بر او فرود آمد؟ نه هرگز، سوگند به خدا كه: «خداوند بازدارندگان شما وكسانی را كه به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما آیید و جز اندك زمانی به جنگ نمی‌آیند، كاملاً می‌شناسد!».

و من عذر نمی‌آورم كه به خاطر كارهای تازه، بر عثمان عیب می‌گرفتم و اگر ارشاد و راهنمایی من بدو گناه بشمار آید، چه بسیارند كسانی كه بدون گناه، ملامت شده‌اند! و گاهی خیرخواهان، تهمت و بدگمانی بدست می‌آورند! و من جز اصلاح تا آنجا كه توان داشتم چیزی نخواستم و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توكّل كرده ام و به سوی او باز می‌گردم([[109]](#footnote-109)).

نویسنده گوید: امام  در این بخش از نامۀ خود، از آیۀ 18 سورۀ احزاب اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿۞قَدۡ يَعۡلَمُ ٱللَّهُ ٱلۡمُعَوِّقِينَ مِنكُمۡ وَٱلۡقَآئِلِينَ لِإِخۡوَٰنِهِمۡ هَلُمَّ إِلَيۡنَاۖ وَلَا يَأۡتُونَ ٱلۡبَأۡسَ إِلَّا قَلِيلًا ١٨﴾ و نیز از آیۀ 88 سورۀ هود كه می‌فرماید: ﴿إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾.

1. و علی  در وصیت خود به فرزندش حسن نوشته است: «...... دربارۀ خدا چنانكه سزاوار اوست بكوش و از ملامت هیچ سرزنش كننده‌ای باك نداشته باش([[110]](#footnote-110))».

نویسنده گوید: امام  سخن خود را از آیۀ 78 سورۀ حج گرفته است كه می‌فرماید: ﴿وَجَٰهِدُواْ فِي ٱللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِۦۚ﴾ و نیز از آیۀ 54 سورۀ مائده كه می‌فرماید: ﴿يُجَٰهِدُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه به مالك اَشْتَر نخعی رضی الله عنه هنگامی كه او را به زمامداری مصر فرستاد، چنین نوشت([[111]](#footnote-111)): «....... خدای -كه نامش بلند است- این امر را بر عهده گرفته تا هر كس را كه به یاری (دین) وی خیزد، نصرت دهد و هر كس را كه (دین) وی را عزیز دارد، عزّت بخشد».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از آیۀ 40 سورۀ حج بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ٤٠﴾ باز علی  نوشته است: و (خداوند) بدو فرمان داد تا نفس خود را بهنگام شهوات و خواهش‌ها فرو نشاند و بهنگام سر كشی‌ها آن را باز دارد زیرا كه «نفس، به بدی، بسیاری فرمان می‌دهد مگر كسی را كه خدا رحمت آوَرَد». نویسنده گوید: امام  این سخن را نیز از آیۀ 53 سورۀ یوسف اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلنَّفۡسَ لَأَمَّارَةُۢ بِٱلسُّوٓءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيٓۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٥٣﴾.

باز مرقوم داشته است: «پس، از عفو و گذشتِ خود آنان را بهره مند ساز همچنانكه دوست داری و می‌پسندی كه خدواند از عفو و گذشتِ خویش تو را بهره‌مند كند». و این بخش از سخن امام  نیز از آیۀ 22 سورۀ نور بر گرفته شده كه می‌فرماید: ﴿وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ﴾ و همچنین مرقوم داشته است: «از ایشان (با تكبّر) روی بر متاب» كه آیۀ 18 سورۀ لقمان را به یاد می‌آورد چنانكه می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرۡ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و نیز مرقوم داشته است: «از منّت نهادن بر زیردستان خود بهنگام نیكوكاری با ایشان به پرهیز........... كه منّت نهادن، احسان را باطل می‌سازد». و این سخن نیز گفتار خداوند را در آیه 264 سورۀ بقره به یاد می‌آورد كه فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبۡطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلۡمَنِّ وَٱلۡأَذَىٰ﴾.

1. و از علی  رسیده كه در نامۀ خود نوشته است: «...... خدای سبحان، دنیا را برای پس از آن، آفرید و اهل دنیا را در اینجا آزمود تا بداند (شاهد باشد) كه كدامین نیكوكارترند([[112]](#footnote-112))».

نویسنده گوید: امام این سخن را از آیۀ 2 سوره مُلْك بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡمَوۡتَ وَٱلۡحَيَوٰةَ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۚ﴾.

1. و از علی  آمده كه نواشت است: «............. هر كس لجاجت كرد و گمراهی را ادامه داد، همان نگونساری است كه خدا بر دلش زنگار بسته، و پیش‌آمد ناگواری بر گرد سرش می‌گردد([[113]](#footnote-113))!».

نویسنده گوید: این تعبیرِ امام  از دو آیۀ قرآن بر گرفته شده، یكی آیۀ 14 سورۀ مطفّفین كه می‌فرماید: ﴿بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ ١٤﴾ و دیگر، آیۀ 98 سورۀ توبه یعنی: ﴿عَلَيۡهِمۡ دَآئِرَةُ ٱلسَّوۡءِۗ﴾.

1. و از علی  رسیده كه به اهل مصر نوشت: «....... آیا به اطرافتان نمی‌نگرید كه (چگونه) كاسته شده است؟ (بخش‌هایی از سرزمینتان به دست دشمن افتاده) و بر شهرهایتان پیروزی یافته‌اند؟!([[114]](#footnote-114))».

نویسنده گوید: امام  این تعبیر را از دو آیۀ قرآنی برگرفته است، یكی آیۀ 44 از سورۀ انبیاء كه می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَرَوۡنَ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَآۚ أَفَهُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٤٤﴾ و دیگری آیۀ 41 سورۀ رعد كه در آنجا می‌خوانیم: ﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا نَأۡتِي ٱلۡأَرۡضَ نَنقُصُهَا مِنۡ أَطۡرَافِهَاۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه به معاویه نوشت: «...... سوگند به خدا تا آنجا كه من دانسته‌ام، دل تو در غلاف (و حجاب از پذیرفتن حق) است([[115]](#footnote-115))»! و امام  این تعبیر را از آیۀ 88 سورۀ بقره گرفته است كه می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ﴾ و نیز آیۀ 155 سورۀ نساء یعنی: ﴿وَقَوۡلِهِمۡ قُلُوبُنَا غُلۡفُۢۚ﴾.
2. و باز از علی  رسیده كه به معاویه نوشت: «پس از حق، جز گمراهی آشكار چیست؟ و بعد از بیان، جز اشتباه و در آمیختن به باطل كدامست؟!([[116]](#footnote-116))» وامام  این سخن را از آیۀ 32 سورۀ یونس اقتباس نموده كه فرمود: ﴿فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلۡحَقُّۖ فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ﴾.
3. و از علی  رسیده كه به معاویه نوشت: «............ همانا سزاوارترین كس به زمامداری این امّت، چه در گذشته و چه حال، كسی‌است كه از همه نزدیكتر به رسول خدا ، و از همه داناتر به كتاب خدا، و از همه فقیه‌تر در دین خدا، و از همه پیشقدم‌تر در پذیرش اسلام، و از همه برتر در جهاد برای خدا، و از همه شكیباتر و نیرومندتر در تحمّل كارهای مردم باشد. پس، از (نافرمانی) خداوندی بپرهیزید كه به سوی او بازگردانده می‌شوید و حق را به باطل نیامیزید و آن را با اینكه می‌دانید، كتمان نكنید([[117]](#footnote-117))».

نویسنده گوید: امام ذیل سخن خود را از آیه 96 سورۀ مائده اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِيٓ إِلَيۡهِ تُحۡشَرُونَ ٩٦﴾ و نیز از آیۀ 42 سورۀ بقره كه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلۡبِسُواْ ٱلۡحَقَّ بِٱلۡبَٰطِلِ وَتَكۡتُمُواْ ٱلۡحَقَّ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٤٢﴾.

1. و از علی رسیده كه به حُذَیفَه([[118]](#footnote-118)) نوشت: «............. بال خود را برای زیر دستانت فرو گستر (به مهر و تواضع با آنها رفتار كن)، و در مجلس خویش میان ایشان به برابری رفتار كن، و نزدیك و دور نزد تو در امر حق، باید یكسان باشند، و در كار خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باك مدار و خدا با كسانی است كه تقوی پیشه گرفتند و آنانكه نیكوكارند([[119]](#footnote-119))».

نویسنده گوید: امام سخن را از چند آیۀ قرآنی بر گرفته است. یكی آنكه در آیۀ 215 سورۀ شعراء می‌فرماید: ﴿ٱخۡفِضۡ جَنَاحَكَ لِمَنِ ٱتَّبَعَكَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٢١٥﴾ دیگر آنكه در آیۀ 54 از سورۀ مائده آمده است: ﴿وَلَا يَخَافُونَ لَوۡمَةَ لَآئِمٖۚ﴾ و سوّم آنكه در آیۀ 128 سورۀ نحل می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ١٢٨﴾.

1. از علی رسیده كه به معاویه نوشت: «........... پس، از (نافرمانی) خدا بپرهیز، و از كسانی مباش كه از بزرگی و جلال خدا بیم ندارند، و آنانكه فرمان عذاب بر ایشان واجب آمد زیرا كه خدا در كمین (ستمكاران) است([[120]](#footnote-120))».

نویسنده گوید: امام سخن خود را از آیۀ 13 سورۀ نوح بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿مَّا لَكُمۡ لَا تَرۡجُونَ لِلَّهِ وَقَارٗا ١٣﴾ و نیز آیۀ 71 سورۀ زُمَر كه در آنجا آمده است: ﴿وَلَٰكِنۡ حَقَّتۡ كَلِمَةُ ٱلۡعَذَابِ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ ٧١﴾ و نیز از آیۀ 14 سورۀ فجر كه فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِٱلۡمِرۡصَادِ ١٤﴾.

1. و از علی  رسیده كه (ضمن نامه‌ای) به گروهی از سركشان در «یمَن» چنین نوشت: «.......من خدایی را می‌ستایم كه جز او معبودی نیست و حُكمش باز داشته نشود و قضای او ردّ نگردد وعذابش از گناهكاران بر گردانده نخواهد شد........ پس هر كس نیكی كند، به سود خود كرده، و هر كه بدی كند، به زیان خویش نموده و خداوندت بر بندگان ستمگر نیست([[121]](#footnote-121))».
2. و از علی  رسیده كه به مردم «كوفه» نوشت: «........... من خدایی را می‌ستایم كه معبودی جز او نیست. امّا بعد همانا خداوند، داوری بس دادگر است». در حقیقت خدا نعمت‌های قومی را دگرگون نمی‌سازد تا اینكه ایشان نفسانیات خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی بد بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او هیچ یاوری برای آنان نخواهد بود([[122]](#footnote-122))».

نویسنده گوید: این سخن عیناً از آیۀ 11 سورۀ رعد برگرفته شده كه می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوۡمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُواْ مَا بِأَنفُسِهِمۡۗ وَإِذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ سُوٓءٗا فَلَا مَرَدَّ لَهُۥۚ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَالٍ ١١﴾.

1. و از علی  رسیده كه یه یكی از مأمون خود كه وی را برای گرفتن زكات فرستاده بود، چنین نوشت: «....... بی‌شك رهنمود روشنی از سوی خداوندتان برای شما آمده است، پس پیمانه و ترازو را تمام دهید، و اموال مردم را كم مدهید، و در زمین تباهكارانه به سركشی مپردازید، باقیماندۀ (حلال) خدا برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما نگهبان نیستم. چون این نامه‌ام به تو رسید آنچه را در دست داری نگهداری كن تا كسی كه قرار است از تو بستاند، بسویت آید والسّلام([[123]](#footnote-123))».

نویسنده گوید: امام  مضمون این نامه را از آیۀ 85 سورۀ اعراف بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ...﴾ و همچنین از آیۀ 85 و 86 سورۀ هود اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿وَيَٰقَوۡمِ أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ٨٥ بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ٨٦﴾.

1. و از علی  رسیده كه به فرزند خود محمّد([[124]](#footnote-124)) رضی الله عنه نوشت: «.......... آراء مردمان را با یكدیگر گردآور و از میان آنها سخنی را بر گزین كه نزدیكتر به صواب و دورتر از شكّ و تردید باشد.........([[125]](#footnote-125))».

نویسنده گوید: امام  این سخنان را از معنای آیۀ 18 سورۀ زُمَر بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «اعمال بندگان در دنیا، پیش چشم آنان در آخرت است([[126]](#footnote-126))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 35 سورۀ نازعات بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿يَوۡمَ يَتَذَكَّرُ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا سَعَىٰ ٣٥﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «ای فرزند آدم ! چون دیدی كه خدای سبحان نعمت‌هایش را پیایی بر تو ارزانی می‌دارد و تو به نافرمانی می‌گذرانی، از او بر حذر باش([[127]](#footnote-127))».

نویسنده گوید: امام این سخن را از معنای آیۀ 44 از سورۀ انعام اقتباس نموده است كه می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ٤٤﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «هیچكس چیزی را در ضمیر خود پنهان نكرد مگر آنكه در سخنانِ بی‌اندیشه (و در چهره‌اش) آشكار شد([[128]](#footnote-128))!».

نویسنده گوید: گویا امام  این سخن را از معنای آیۀ 118 سورۀ آل عمران برگرفته است كه می‌فرماید: ﴿قَدۡ بَدَتِ ٱلۡبَغۡضَآءُ مِنۡ أَفۡوَٰهِهِمۡ وَمَا تُخۡفِي صُدُورُهُمۡ أَكۡبَرُۚ﴾ و نیز آیۀ 30 سورۀ محمّد كه فرمود: ﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ﴾ و همچنین آیۀ 274 سورۀ بقره كه می‌فرماید: ﴿تَعۡرِفُهُم بِسِيمَٰهُمۡ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «برترین پارساریی، پنهان كردن پارسایی است([[129]](#footnote-129))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 271 سورۀ بقرة برگرفته است كه می‌فرماید: ﴿إِن تُبۡدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِيَۖ وَإِن تُخۡفُوهَا وَتُؤۡتُوهَا ٱلۡفُقَرَآءَ فَهُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرموده: «هنگامی كه تو به زندگی پشت می‌كنی و مرگ به تو روی می‌آورد، ملاقات چه زود رُخ می‌دهد؟!([[130]](#footnote-130))».

نویسنده گوید: گویا امام سخن را از معنای آیۀ 8 سورۀ جمعه بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «بخشیده باش ولی ولخرج مباش! و اندازه نگه دار ولی سخت گیر مباش([[131]](#footnote-131))».

نویسنده گوید: امام  سخن را از معنای آیۀ 67 سورۀ فرقان بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «هنگامی كه به تو درودی گفته شد، درودی بهتر از آن را در پاسخ بگو([[132]](#footnote-132))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از آیۀ 86 سورۀ نساء بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآۗ...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «فقیهِ كامل كسی است كه مردم را از رحمت خدا نا‌امید نكند و از مهربانی او مأیوس نسازد و از مكر (عذاب) خدا ایمن ندارد([[133]](#footnote-133))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 53 سورۀ زُمر بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ...﴾ و نیز از معنای آیۀ 87 سورۀ یوسف یعنی: ﴿وَلَا تَاْيۡ‍َٔسُواْ مِن رَّوۡحِ ٱللَّهِۖ﴾ و همچنین از معنای آیۀ 99 اعراف كه می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأۡمَنُ مَكۡرَ ٱللَّهِ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡخَٰسِرُونَ ٩٩﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «هیچ كاری با وجود تقوی، اندك نیست و چگونه اندك باشد آنچه كه (از سوی خداوند) پذیرفته می‌شود؟!([[134]](#footnote-134))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 27 سورۀ مائده بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «چه بسا كسی كه با احسان (خداوند به او) به تدریج به عذاب نزدیك می‌شود........... و خدا هیچكس را همچون شخصی كه بدو مهلت می‌دهد، نیازموده‌است([[135]](#footnote-135))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 44-45 سورۀ قلم برگرفته است كه می‌فرماید: ﴿سَنَسۡتَدۡرِجُهُم مِّنۡ حَيۡثُ لَا يَعۡلَمُونَ ٤٤ وَأُمۡلِي لَهُمۡۚ إِنَّ كَيۡدِي مَتِينٌ ٤٥﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «شگفت دارم از كسی كه پیدایشِ بازپسین را انكار نماید در حالیكه پیدایشِ نخستین را می‌بیند([[136]](#footnote-136))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 20 سورۀ عنكبوت برگرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ بَدَأَ ٱلۡخَلۡقَۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «خداوند برای هیچ بنده ای (از یكسو) درِ شكر گزاری را نمی‌گُشاید (و از سوی دیگر) درِ بركت را ببندد! و درِ دعا را باز نمی‌كند و درِ اجابت را مسدود كند! و درِ توبه را نمی‌گشاید و درِ آمرزش را بربندد([[137]](#footnote-137))!».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای سه آیۀ قرآنی بر گرفته است. نخست، آیۀ 7 سورۀ ابراهیم كه می‌فرماید: ﴿لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ...﴾ و دوّم، آیۀ 60 سورۀ غافر كه می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ﴾ و سوّم، آیۀ 17 سورۀ نساء كه می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا ٱلتَّوۡبَةُ عَلَى ٱللَّهِ لِلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلسُّوٓءَ بِجَهَٰلَةٖ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِن قَرِيبٖ...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «سخن گویید تا شناخته شوید زیرا كه شخص، در زیر زبانش پنهان است([[138]](#footnote-138))!».

بقول شاعر پارسی:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تا مَرد سخن نگفته باشد |  | عیب و هنرش نهفته باشد! |

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 30 سورۀ محمّد  بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿وَلَتَعۡرِفَنَّهُمۡ فِي لَحۡنِ ٱلۡقَوۡلِۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «از كسانی مباش كه بدون عمل، امید به آخرت دارند([[139]](#footnote-139))!».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 123 و 124 سورۀ نساء بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿لَّيۡسَ بِأَمَانِيِّكُمۡ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِۗ مَن يَعۡمَلۡ سُوٓءٗا يُجۡزَ بِهِۦ وَلَا يَجِدۡ لَهُۥ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَلِيّٗا وَلَا نَصِيرٗا ١٢٣ وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ﴾ و نیز از آیۀ 110 سورۀ كهف كه می‌فرماید: ﴿فَمَن كَانَ يَرۡجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِۦ فَلۡيَعۡمَلۡ عَمَلٗا صَٰلِحٗا...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «(از كسانی مباش كه) چون عافیت می‌یابند به خود می‌بالند، و چون مبتلا می‌گردند نا‌امید می‌شوند، و چون در گرفتاری می‌افتند، پریشان حال دعا می‌كنند، و چون گشایشی در می‌رسد، مغرورانه روی می‌گردانند([[140]](#footnote-140))!».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 49 سورۀ زُمَر بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلۡنَٰهُ نِعۡمَةٗ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلۡمِۢۚ...﴾ و نیز از معنای آیۀ 49 سورۀ فصّلت كه می‌فرماید: ﴿لَّا يَسۡ‍َٔمُ ٱلۡإِنسَٰنُ مِن دُعَآءِ ٱلۡخَيۡرِ وَإِن مَّسَّهُ ٱلشَّرُّ فَيَ‍ُٔوسٞ قَنُوطٞ ٤٩﴾ و همچنین از معنای آیۀ 51 سورۀ فصّلت كه می‌فرماید: ﴿وَإِذَآ أَنۡعَمۡنَا عَلَى ٱلۡإِنسَٰنِ أَعۡرَضَ وَنَ‍َٔابِجَانِبِهِۦ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ فَذُو دُعَآءٍ عَرِيضٖ ٥١﴾ و نیز از معنای آیۀ 8 سورۀ زُمَر كه می‌فرماید: ﴿۞وَإِذَا مَسَّ ٱلۡإِنسَٰنَ ضُرّٞ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيۡهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُۥ نِعۡمَةٗ مِّنۡهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدۡعُوٓاْ إِلَيۡهِ مِن قَبۡلُ...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «برای هر شخصی، سرانجامی شیرین یا تلخ است([[141]](#footnote-141))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 105 سورۀ هود گرفته كه می‌فرماید: ﴿فَمِنۡهُمۡ شَقِيّٞ وَسَعِيدٞ ١٠٥﴾ و نیز آیۀ 7 سورۀ شوری كه در آن آمده است: ﴿فَرِيقٞ فِي ٱلۡجَنَّةِ وَفَرِيقٞ فِي ٱلسَّعِيرِ ٧﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: مردم دشمن اموری هستند كه از آنها چیزی نمی دانند([[142]](#footnote-142))!».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 39 سورۀ یونس اقتباس نموده كه می‌فرماید: ﴿بَلۡ كَذَّبُواْ بِمَا لَمۡ يُحِيطُواْ بِعِلۡمِهِۦ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «كسی كه از آراء گوناگون استقبال كند، موارد خطا را خواهد شناخت([[143]](#footnote-143))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 18 سورۀ زُمَر بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرۡ عِبَادِ ١٧ ٱلَّذِينَ يَسۡتَمِعُونَ ٱلۡقَوۡلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحۡسَنَهُۥٓۚ﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «بُردْباری و تحمّل ابزار ریاست است([[144]](#footnote-144))».

نویسنده گوید: امام  این سخن را ز معنای 159 سورۀ آل عمران بر گرفته كه می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ...﴾.

1. و از علی  رسیده كه فرمود: «دو دعوت به اختلاف نیافتند مگر آنكه یكی از آن دو، به گمراهی روَد([[145]](#footnote-145))!».

نویسنده گوید: امام  این سخن را از معنای آیۀ 32 سورۀ یونس بر گرفته است كه می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعۡدَ ٱلۡحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُۖ﴾.

آنچه در این فصل آوردیم، اندكی از بسیار و رودی از دریای سخنانی است كه از امیر مؤمنان علی رسیده و از مشكات قرآن كریم اقتباس شده است. هر كس در سایر سخنان امام  تأمّل كند معنای این حدیث مروی از رسول اكرم  را به خوبی در می‌یابد كه فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ القُرْآنِ والقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حتى يردا عليَّ الحوض يوم القيامة([[146]](#footnote-146))».

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یكدیگر جدا نخواهند شد تا به روز رستاخیز در كنار نهر بهشت به من باز گردند([[147]](#footnote-147)).

والحمد لله أولا وآخراً

مصطفی الحسینی الطباطبائی

**\*\*\***

كتاب‌هايی كه در فراهم‌ساختن اين اثر بدانها رجوع شده است

1. جامع البیان عن تأویل آی القرآن محمد بن جریر الطبری
2. مجمع البیان فی تفسیر القرآن فضل بن الحسن الطبرسی
3. الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور جلال الدین السیوطی
4. المحرّر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز ابن عطیة الأندلسی
5. الكشّاف عن حقائق غوامض التنـزیل محمود بن عمر الزمخشری
6. كشف الأسرار وعدّة الأبرار أبو الفضل المیبدی
7. تفسیر جوامع الجامع فضل بن الحسن الطبرسی
8. التسهیل لعلوم التنـزیل أحمد بن جُزی الأندلسی
9. البرهان فی تفسیر القرآن هاشم بن سلیمان البحرانی
10. كتاب الصافی فی تفسیر القرآن محمد بن مرتضى الكاشانی
11. كتاب التفسیر (تفسیر العیاشی) محمد بن مسعود بن عیاش
12. مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار محمد بن عبد الكریم الشهرستانی
13. مقدمتان فی علوم القرآن ابن عطیة الأندلسی و غیره
14. الإتقان فی علوم القرآن جلال الدین السیوطی
15. المصاحف عبد الله بن أبی داوود السجستانی
16. حجة القراآت أبو زرعة عبد الرحمن بن محمد زنجلة
17. صحیح البخاری محمد بن إسماعیل البخاری
18. صحیح مسلم مسلم بن الحجاج النیشابوری
19. الجامع الصحیح (سنن الترمذی) محمد بن عیسى الترمذی
20. سنن النسائی أحمد بن شعیب النسائی
21. التاج الجامع للأصول من أحادیث الرسول منصور علی ناصف
22. الجامع الصغیر من أحادیث البشیر النذیر جلال الدین السیوطی
23. كنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق عبد الرؤوف المناوی
24. الطبقات الكبرى محمد بن سعد (كاتب الواقدی)
25. مسند أحمد بن حنبل أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی
26. نهج البلاغة محمد بن الحسن الموسوی الرضی
27. شرح نهج البلاغة عبد الحمید بن أبی الحدید
28. الأصول من الكافی محمد بن یعقوب الكلینی
29. الفروع من الكافی محمد بن یعقوب الكلینی
30. الروضة من الكافی محمد بن یعقوب الكلینی
31. وسائل الشیعة محمد بن الحسن الحر العاملی
32. تهذیب الأحكام محمد بن الحسن الطوسی
33. من لا یحضره الفقیه محمد بن علی بن بابویه
34. معانی الأخبار محمد بن علی بن بابویه
35. التوحید محمد بن علی بن بابویه
36. عیون أخبار الرضا علیه السلام محمد بن علی بن بابویه
37. بحار الأنوار محمد باقر المجلسی
38. مناقب آل أبی طالب محمد بن علی بن شهر آشوب
39. فرائد الأصول مرتضى الأنصار التستری
40. الغارات إبراهیم بن محمد الثقفی الكوفی
41. الاحتجاج على أهل اللجاج أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی
42. الإرشاد فی معرفة حجج الله على العباد محمد بن محمد النعمان
43. مصباح المتهجد محمد بن الحسن الطوسی
44. وقعة صفین نصر بن مزاحم المنقری
45. مستدرك نهج البلاغة الهادی كاشف الغطاء
46. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوك) محمد بن جریر الطبری
47. تاریخ بغداد........................... أحمد بن علی الخطیب
48. تاریخ الیعقوبی أحمد بن أبی یعقوب
49. الكامل فی التاریخ علی بن أبی الكرم (ابن الأثیر)
50. الأخبار الطوال أحمد بن داوود الدینوری
51. الفهرست محمد بن إسحاق الندیم
52. أنساب الأشراف أحمد بن یحیى البلاذری
53. مسند الإمام زید علیه السلام روایة أبی خالد الواسطی
54. أمالی أحمد بن عیسى روایة محمد بن منصور
55. درر الأحادیث النبویة بالأسانید الیحیویة روایة عبد الله بن محمد بن حمزة
56. الاعتصام بحبل الله المتین قاسم بن محمد بن علی
57. تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب روایة جعفر بن أحمد بن عبد السلام
58. دعائم الإسلام النعمان بن محمد
59. علل الشرائع محمد بن علی بن بابویه
60. تذكرة الخواص یوسف بن فزعلی (سبط بن الجوزی)
61. خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال حسن بن یوسف الحلی
62. تنقیح المقال فی علم الرجال عبد الله المامقانی
63. جامع الرواة محمد بن علی الأردبیلی
64. الفهرست محمد بن الحسن الطوسی
65. لسان العرب محمد بن مكرم (ابن منظور)
66. مجمع البحرین ومطلع النیرین فخر الدین محمد الطُّرَیحی
67. فروق اللغات نور الدین الجزائری
68. المعیار والموازنة محمد بن عبد الله الإسكافی
69. الحاكم الجُشَیمی و منهجه فی تفسیر القرآن
70. الأعلام (قاموس تراجم) خیر الدین الزركلی

**\*\*\***

1. () شیخ انصاری در كتاب «فرائد الأصول» گوید: «اخباری كه وارد شده دربارۀ آنكه روایات ناسازگار با كتاب و سنّت را (هر چند معارض نداشته باشند) باید دور افكند، جدّاً در حدّ تواتر است». به كتاب فرائد الأصول، المقصد الثانی فی الظّن، نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-1)
2. () به كتاب الجامع الصحیح (كه همان سنن ترمذی است) ج5، كتاب المناقب، ص59 بنگرید. [↑](#footnote-ref-2)
3. () مكحول، فقیه شام در روزگار خویش بود و حافظ حدیث شمرده می‌شد. وفات وی را در سال 112 هجری قمری ضبط كرده‌اند. [↑](#footnote-ref-3)
4. () علی اهل خودستایی نبوده. از گفتن این سخنان مقصودش آن بود كه نسل جدید مسلمان برای فرا گرفتن قرآن نزد وی آیند و از دانش او بهره ببرند چنانكه بارها می‌فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی» یعنی: پیش از آنكه مرا نیابید، از من (معارف اسلام) را بپرسید. [↑](#footnote-ref-4)
5. () مجاهد بن جبر از قاریان و مفسّران معروف مكه بوده‌است كه علم تفسیر را از ابن عبّاس فرا گرفت و به سال 104 هجری وفات یافت. [↑](#footnote-ref-5)
6. () البته دستور مزبور از ابتدای امر، از احكام همیشگی اسلام شمرده نمی‌شد. زیرا قرار نبود تا رسول خدا برای همیشه در میان امّت خویش بسر برد. امّا با این دستور، منافقان مال پرست كه خود را به رسول خدا نزدیك می‌نموند از نجوی، خودداری كردند و پرده از كارشان برداشته شد! [↑](#footnote-ref-6)
7. () محمد بن سیرین بصری از علمای تابعین (طبقه پس از صحابه) و از فقهای پرهیزكار و مشهور اوائل اسلام شمرده می‌شود. وی در سال 110 هجری قمری وفات كرده‌است. [↑](#footnote-ref-7)
8. () سُوَید بن غَفْلَه جُعْفِی چنانكه علامة حلّی می‌نویسد: از دوستان و یاران علی  بوده‌است (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، اثر علامه حلّی، ص 163). [↑](#footnote-ref-8)
9. () سعید بن مسیب از یاران و معاصران علی بوده و در رجال علامه حلّی (ص156) آمده كه گویند: وی تحت ترتیب علی قرار داشته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. () زِرُّ بْنُ حُبَیش بقول علامه حلّی: از یاران امیر مؤمنان و مردی فاضل بود (خلاصة الأقوال، ص 152). [↑](#footnote-ref-10)
11. () این مرد، كار گزار در ری و همدان و اصفهان بود. [↑](#footnote-ref-11)
12. () سلیمان بن صُرَد از یاران با وفای علی بود كه پس از حادثۀ عاشورا به خونخواهی سرور شهیدان حسین بن علی با گروهی از «توّابین» قیام كرد و به شهادت رسید (به: تنقیح المقال فی علم الرجال، اثر مامقانی، ج2، ص63 نگاه كنید). [↑](#footnote-ref-12)
13. () أسود بن یعفر تمیمی از شاعران دوره جاهلیت بوده است. [↑](#footnote-ref-13)
14. () ابن بابویه در كتاب «علل الشرائع» آورده كه مقصود از همراهی همیشگی قرآن با امام، این است كه قرآن در دنیا در قلب امام جای دارد و پس از مرگش نیز به همراه اوست تا به بهشت موعود رسد (به بحار الأنوار، ج89، ص106 چاپ جدید نگاه كنید). [↑](#footnote-ref-14)
15. () سخن گفتن قرآن، دلالت آن بر مراد و مقصود پروردگار است (نه نطق ظاهری) و البته اهل تدبّر در قرآن، با این منطق آشنایی دارند (نه همه كس)!. [↑](#footnote-ref-15)
16. () این پیش بینی تأسف انگیز در عین حال نوید می‌دهد كه خطّ قرآن در میان مسلمانان پایدار می‌ماند و تحریف نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-16)
17. () تابعین، طبقۀ پس از اصحاب پیامبر را گویند. [↑](#footnote-ref-17)
18. () باطنیه فرقه‌ای را گویند كه برای آیات قرآنی معانی مخفی و مرموزی قائل شده‌اند، و البته از اینكار در روزگار گذشته، بیشتر مقاصد سیاسی را دنبال می‌كردند. فاطمیان مصر و فرقۀ اسماعیلیه (سبعیه) غالباً مذهب باطنی داشتند. [↑](#footnote-ref-18)
19. () دنبالۀ این حدیث را در صفحۀ 8 از همین كتاب بخوانید. [↑](#footnote-ref-19)
20. () برای روشن شدن این امر، آیۀ 13 از سورۀ هود را با آیه 38 سورۀ یونس مقایسه نمایید. ضمناً قول «مجاهد» از قدمای مفسران را -كه سورۀ هود را پیش از سورۀ یونس آورده- در كتاب فهرس اثر محمد بن إسحق ندیم ملاحظه كنید. [↑](#footnote-ref-20)
21. () در میان مفسّران قرآن مشهور است كه سورۀ فاتحۀ الكتاب پس از نزول پنج آیه از سورۀ «عَلَق» نازل شده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. () این نام در كتب «رجال» برای دو تن آمده كه هر دو از یاران علی بوده‌اند. [↑](#footnote-ref-22)
23. () علمای رجال، اصبغ بن نباته را از یاران و خواصّ امیر مؤمنان علی  شمرده‌اند. [↑](#footnote-ref-23)
24. () شیخ مفید در كتاب «ارشاد» فاطمه را در شمار دختران علی  آورده كه البته مادرش غیر از فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است. [↑](#footnote-ref-24)
25. () امین به معنای درستكار و مورد اعتماد، از نامهای خداوند شمرده می‌شود (در دعای جوشن كبیر، فقرة 77 نیز در ردیف نامهای خدا آمده‌است). [↑](#footnote-ref-25)
26. () قرینۀ پیوسته، از متن آیه یا سیاق آن بدست می‌آید و قرینۀ ناپیوسته، از آیۀ دیگری كه «وحدت موضوعی» با آیۀ اوّل دارد استفاده می‌شود. قرائن عقلی و عرفی نیز گاهی در رفع ابهام از آیات مؤثّرند. [↑](#footnote-ref-26)
27. () جا دارد كسی بپرسد: چگونه ممكن است خداوند سبحان آیاتی را فرو فرستد كه جز خودش، كسی از معانی آنها با خبر نباشد؟! پاسخ اینست كه: اشكالی در فهم معانی آیات نیست چه محكم باشند و یا متشابه زیرا كه از اسلوب زبان عرب بلحاظ لغت و اعراب بیرون نرفته‌اند بلكه اشكال در فهم «تأویل آیات متشابه» است یعنی در فهم حقایق و مصادیق آنها مانند حقیقت عرش و لوح محفوظ و نامة اعمال و امثال این امور كه مربوط به عوالم غیب‌اند. [↑](#footnote-ref-27)
28. () این عبارت [ولی در كتاب ................ دیده نمی‌شود] در برخی از اسناد نیامده مانند آنچه از طریق زید بن اسلم گزارش شده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. () بنابر این، حرف واو بر سَرِ ﴿وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ﴾ برای استیناف یعنی شروع جملة جدید است و حرف عطف نیست. [↑](#footnote-ref-29)
30. () از اینجا می‌فهمیم كه چرا امام  از پُرسش آن مرد دربارۀ بحثی كه قرآن از آن نهی كرده خشمگین شد. [↑](#footnote-ref-30)
31. () در اینجا امام  به «توحید خالقیت» اشاره می‌فرماید. [↑](#footnote-ref-31)
32. () عمران بن حُصَین خُزاعی از فضلای یاران پیامبر و از اصحاب علی بوده است (تنقیح المقال، ج2، ص350). [↑](#footnote-ref-32)
33. () این گزارش را مُسلم در صحیح خود نیز آورده ولی فرماندۀ آن گروه، در روایت او یاد نشده است (به صحیح مسلم، ج1، ص556، بابُ فَضْلْ قِرائَةِ قُلْ هُوَ اللهُ أحَدٌ نگاه كنید). [↑](#footnote-ref-33)
34. () یعنی اینچنین نیست كه بر دادن نصیبی به نیازمندان توانا باشد و بر نصیب دیگر توانا نباشد! (بَدَد، در لغت به معانی گوناگون و از جمله به معنای «حِصَّه یا نصیب» آمده است (به لسانُ العرب، اثر ابن منظور بنگرید). [↑](#footnote-ref-34)
35. () شریح بن هانئ از یاران خالص علی بوده است (تنقیح المقال، ج2، ص83). [↑](#footnote-ref-35)
36. () عاصم بن حمید (به ضمّ حاء) چنانكه در كتب رجال آمده مردی موثَّق و راستگو بوده است (به خلاصه الرجال، اثر علامه حلّی، ص220 نگاه كنید). [↑](#footnote-ref-36)
37. () به سنن ترمذی، ج5،ص440 بنگرید. [↑](#footnote-ref-37)
38. () یعنی: همه فانی‌اند و تو باقی. [↑](#footnote-ref-38)
39. () یعنی: تو بر همگان چیره‌ای. [↑](#footnote-ref-39)
40. () این نزدیكی، در عین احاطه به موجودات است: ﴿أَلَآ إِنَّهُۥ بِكُلِّ شَيۡءٖ مُّحِيطُۢ ٥٤﴾ [فصّلت: 54]. [↑](#footnote-ref-40)
41. () سورة الحدید: آیة 4. [↑](#footnote-ref-41)
42. () حارث بن عبد الله أعور از یاران موثق علی علیه السلام شمرده می‌شود، علمای شیعه در كتب رجال خود او را ستوده‌اند و در خور اعتماد دانسته‌اند و برخی دانشمندان اهل سنّت چون ابن معین و دیگران نیز وی را توثیق نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-42)
43. () در احتجاج طبرسی ص 110 بجای: «مادرت سوگمندت شود» تعبیر: «وای بر تو» آمده است كه به خوی علی (ع) و ادب او نزدیكتر است. [↑](#footnote-ref-43)
44. () به: الغارات، اثر ثقفی، ج1، ص 111 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-44)
45. () نهج البلاغة، خطبة 151. [↑](#footnote-ref-45)
46. () نهج البلاغه، خطبة 210. [↑](#footnote-ref-46)
47. () نهج البلاغه، خطبة 83. [↑](#footnote-ref-47)
48. () به كتاب: مصباح المتهجد، تألیف شیخ ابو جعفر طوسی، ص 584 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-48)
49. () چنانكه زمخشری/ در كشاف، زوجین را با وجود اطلاق و شمولش، به حیوانات نر و ماده تفسیر كرده است! [↑](#footnote-ref-49)
50. () پیشگویی دربارۀ یورش تركان مغول، از نشانه‌های نبوت پیامبر بزرگوار اسلامص شمرده می‌شود كه چند تن از صحابه آن را گزارش كرده‌اند و در كتاب‌هایی كه پیش از حملۀ مغول تألیف شده -همچون صحیح بخاری (كتاب الجهاد، باب قتال الترك، ص53)- ثبت شده است. [↑](#footnote-ref-50)
51. () ترجمۀ آیۀ 38 از سورۀ كریمۀ ابراهیم است. [↑](#footnote-ref-51)
52. () مسند امام احمد بن حنبل، جلد 5، ص 353. [↑](#footnote-ref-52)
53. () به نهج البلاغه، كلمات قصار، شمارۀ 88 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-53)
54. () به تفسیر جامع البیان، اثر طبری، جزء نهم، ص235 بنگرید. [↑](#footnote-ref-54)
55. () به تفسیر المحرر الوجیز، اثر ابن عطیة اندلسی، ج1، ص 18 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-55)
56. () این مرد از دلاورترین و برجسته‌ترین یاران امیر مؤمنان (ع) بوده است بطوریكه گزارش شده امام، پس از مرگش فرمود: او برای من چنان بود كه من برای رسول خدا بودم! [↑](#footnote-ref-56)
57. () سعد بن معاذ از یاران جلیل القدر پیامبر اسلام و رئیس طائفۀ أوس بود. وی پی از غزوۀ خندق به شهادت رسید. [↑](#footnote-ref-57)
58. () ارزش پرنده چون از چهارپا كمتر است باید شكار كننده‌اش، پس از آنكه دو تن دادگر قیمت شكار را تعیین كنند، با بهای آن غذایی تهیه كند و صدقه دهد. [↑](#footnote-ref-58)
59. () نهج البلاغه، خ 183. [↑](#footnote-ref-59)
60. () جز این نیست كه اموال و فرزندانتان مایۀ آزمایش‌اند. [↑](#footnote-ref-60)
61. () این حدیث نبوی را اهل سنت نیز از پیامبر خدا - - نقل كرده‌اند (به صحیح بخاری ج1، ص 141 بنگرید). [↑](#footnote-ref-61)
62. () شیخ طوسی در فهرست خود، عقیل خزاعی را از معاصران و یاران علی علیه السلام شمرده است. [↑](#footnote-ref-62)
63. () عكرمه بن عبد الله از مفسران قدیم و شاگرد عبد الله بن عباس در تفسیر قرآن بوده است. [↑](#footnote-ref-63)
64. () داود بن علی اصفهانی، پیشوای فرقۀ ظاهریه شمرده می‌شود. [↑](#footnote-ref-64)
65. () در این باره به سورۀ صاد آیه 31 و 32 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-65)
66. () به: «نهج البلاغه»، بخش سوم (سخنان كوتاه) شمارۀ 361 بنگرید. [↑](#footnote-ref-66)
67. () شیخ فخر الدین طریحی نجفی از علمای امامیه به شمار می‌آید، وی كتاب «مجمع البحرین ومطلع النیرین» را دربارۀ تفسیر واژه‌های كمیاب قرآن و حدیث به نگارش در آورده است. [↑](#footnote-ref-67)
68. () به مسند الإمام زید، ص 387 و الأصول من الكافی، ج2، ص 604 و الجامع الصغیر، ج2، ص 165 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-68)
69. () به مسند الإمام زید، ص 103 و سنن النسائی، ج2، ص130 بنگرید (نسائی این دعا را به سند خود از علی (ع) و او از پیامبر خدا نقل كرده است. [↑](#footnote-ref-69)
70. () نمونه‌ای از خطبه‌های در خشندۀ علی علیه السلام را در یكی از روزهای جمعه، می‌تواند در بخش عربی از همین كتاب (ص 136 و 137) ملاحظه فرمایید. [↑](#footnote-ref-70)
71. () عبید الله بن ابی رافع، خزانه دار امیر مؤمنان علی علیه السلام و از نزدیكان امام بوده است. [↑](#footnote-ref-71)
72. () به كتاب «الاعتصام بحبل الله المتین» اثر قاسم بن محمد (از ائمة زیدیه)، ج2، ص 90 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-72)
73. () أمالی أحمد بن عیسی، ج1، ص263. [↑](#footnote-ref-73)
74. () ابوخالد واسطی از یاران نزدیك زید بن علی(ع) شمرده می‌شود و گردآورندۀ مجموعۀ فقهی و حدیثی وی بوده است. [↑](#footnote-ref-74)
75. () أمالی احمد بن عیسی، ج1، ص 264. [↑](#footnote-ref-75)
76. () نام كامل این كتاب: «كنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» است و مؤلف آن عبد الرؤوف مناوی نام دارد. [↑](#footnote-ref-76)
77. () «خداوند اگر فراموش كردیم یا به خطا افتادیم بر ما مگیر». [↑](#footnote-ref-77)
78. () به تفسیر طبری (جامع البیان) ج3، ص8 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-78)
79. () مقصود، حارث بن عبد الله اعور همدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است. [↑](#footnote-ref-79)
80. () همانا صفا و مروه از شعائر خدا‌است پس هر كس كه حج خانه گزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست كه بر آندو طواف كند (بقره:158). [↑](#footnote-ref-80)
81. () اَصْبَغ بن نُباته از خواص یاران علی علیه السلام بود و مدتها پس از امام (ع) زندگی كرد. وی مورد وثوق دانشمندان علم رجال است. [↑](#footnote-ref-81)
82. () تمام خطبه را در فروع كافی، ج5، ص9 می‌توان دید. [↑](#footnote-ref-82)
83. () این زندگانی، همان حیات برزخی در قالب لطیف مثالی‌است نه حیات دنیوی. [↑](#footnote-ref-83)
84. () این اثر را اهل سنت و شیعه زیدیه و امامیه متفقاً از رسول خدا گزارش كرده‌اند. به التاج الجامع للأصول، ج4، ص367 و أمالی ابو طالب، ص290 و وسائل الشیعه، ج11، ص43 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-84)
85. () ابو حمزة ثمالی (ثابت بن دینار) از یاران علی بن حسین علیه السلام بوده است. علمای رجال، او را مورد وثوق و استوار در دین شمرده‌اند. وی چهار پسر داشت كه همگی به همراه زید بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند. [↑](#footnote-ref-85)
86. () به أنساب الأشراف، اثر بلاذری، ج2، ص479 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-86)
87. () به فروع كافی، ج5، ص38 بنگرید. [↑](#footnote-ref-87)
88. () كه این برده، سر انجام از سهم زكات مسلمانان آزاد می‌شود، بدلیل آیۀ شریفۀ: ﴿۞إِنَّمَا ٱلصَّدَقَٰتُ لِلۡفُقَرَآءِ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡعَٰمِلِينَ عَلَيۡهَا وَٱلۡمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمۡ وَفِي ٱلرِّقَابِ﴾ الآیة [التوبة: 60]. [↑](#footnote-ref-88)
89. () به تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج6،ص99 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-89)
90. () این حساب، تقریباً درست است زیرا هر سال از سالهای شمسی و قمری قریب 19 روز با یكدیگر تفاوت دارند كه باید آن را در عدد 300 ضرب كرد و حاصلش رابر 354 كه تعداد روزهای قمری باشد تقسیم نمود، در این صورت همان عدد 9 بدست می‌آید (باقیمانده مختصری كه با عدد 9 همراه است به عنوان ایام كبیسه باید حذف شود). [↑](#footnote-ref-90)
91. () راجع: كتاب التّسهیل لعلوم التَّنزیل، لمحمّد بن أحمد بن جُزَی الكلبی، ج3،ص182. [↑](#footnote-ref-91)
92. () این جُزَی كلبی از فقهای اسلام در قرن هشتم هجری شمرده می‌شود. وی از اهالی اندلس بوده و دارای تألیفات ارزشمندی است. وفات وی را در سال 741 هجری قمری نوشته‌اند (به: الاعلام زركلی، ج6، ص221 نگاه كنید). [↑](#footnote-ref-92)
93. () راجع: سورۀ الذّاریات: 1الی 4. [↑](#footnote-ref-93)
94. () به سورۀ ذاریات، از آیۀ 1 تا 4 نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-94)
95. () نهج البلاغه، خطبۀ 17. [↑](#footnote-ref-95)
96. () نهج البلاغه، خطبۀ 23. [↑](#footnote-ref-96)
97. () نهج البلاغه، خطبۀ 34. [↑](#footnote-ref-97)
98. () نهج البلاغه، خطبۀ 86. [↑](#footnote-ref-98)
99. () نهج البلاغه، خطبۀ 95. [↑](#footnote-ref-99)
100. () نهج البلاغه، خطبۀ 111. [↑](#footnote-ref-100)
101. () نهج البلاغه، خطبۀ 120. [↑](#footnote-ref-101)
102. () نهج البلاغه، خطبۀ 130. [↑](#footnote-ref-102)
103. () نهج البلاغه، خطبۀ 160. [↑](#footnote-ref-103)
104. () نهج البلاغه، خطبۀ 163. [↑](#footnote-ref-104)
105. () نهج البلاغه، خطبۀ 195. [↑](#footnote-ref-105)
106. () نهج البلاغه، خطبۀ 226. [↑](#footnote-ref-106)
107. () نهج البلاغه، نامه 6. [↑](#footnote-ref-107)
108. () نهج البلاغه، 15 (از دعاهای امام ). [↑](#footnote-ref-108)
109. () نهج البلاغه، نامۀ 28. [↑](#footnote-ref-109)
110. () نهج البلاغه، نامه 31. [↑](#footnote-ref-110)
111. () نهج البلاغه، نامه 53. [↑](#footnote-ref-111)
112. () نهج البلاغه، نامه 55. [↑](#footnote-ref-112)
113. () نهج البلاغه، نامه 58. [↑](#footnote-ref-113)
114. () نهج البلاغه، نامه 62. [↑](#footnote-ref-114)
115. () نهج البلاغه، نامه 64. [↑](#footnote-ref-115)
116. () نهج البلاغه، نامه 65. [↑](#footnote-ref-116)
117. () مستدرك نهج البلاغه، تألیف كاشف الغطاء، ص111. [↑](#footnote-ref-117)
118. () حُذَیفَة بن الیمان از یاران پیامبر خدا بوده است كه علی در دوران حكومت خود، او را به فرماندهی گماشت. [↑](#footnote-ref-118)
119. () مستدرك نهج البلاغه، ص117. [↑](#footnote-ref-119)
120. () مستدرك نهج البلاغه، ص 134. [↑](#footnote-ref-120)
121. () مستدرك نهج البلاغه، ص 135. [↑](#footnote-ref-121)
122. () مستدرك نهج البلاغه، ص 134. [↑](#footnote-ref-122)
123. () مستدرك نهج البلاغه، ص 138. [↑](#footnote-ref-123)
124. () محمّد بن حَنَفیه، یكی از فرزندان علی  بوده است. وی را از اینرو «ابن حنفیه» می‌خواندند كه مادرش «خوله» دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیه بوده است. [↑](#footnote-ref-124)
125. () مستدرك نهج البلاغه، ص 152. [↑](#footnote-ref-125)
126. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 7). [↑](#footnote-ref-126)
127. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 25). [↑](#footnote-ref-127)
128. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 26). [↑](#footnote-ref-128)
129. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 28). [↑](#footnote-ref-129)
130. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 29). [↑](#footnote-ref-130)
131. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 33). [↑](#footnote-ref-131)
132. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 62). [↑](#footnote-ref-132)
133. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 90). [↑](#footnote-ref-133)
134. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 95). [↑](#footnote-ref-134)
135. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 116). [↑](#footnote-ref-135)
136. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 126). [↑](#footnote-ref-136)
137. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 435). [↑](#footnote-ref-137)
138. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 392). [↑](#footnote-ref-138)
139. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 150). [↑](#footnote-ref-139)
140. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 150). [↑](#footnote-ref-140)
141. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 151). [↑](#footnote-ref-141)
142. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 172). [↑](#footnote-ref-142)
143. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 173). [↑](#footnote-ref-143)
144. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 176). [↑](#footnote-ref-144)
145. () نهج البلاغه، حكمت‌ها (شمارۀ 183). [↑](#footnote-ref-145)
146. () تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ج14، ص 321. [↑](#footnote-ref-146)
147. () برای آگاهی از تفسیر حدیث فوق، به پاورقی صفحۀ 22 از همین كتاب نگاه كنید. [↑](#footnote-ref-147)